



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

سلسله‌های تخصصی و کاربردی در اسلام

پیمان‌های اسلامی

رفتار و هابیان با مسلمانان

په‌لوف: اعلیٰ اسفرینوفی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رفتار وهابیان با مسلمانان

نویسنده:

علی اصغر رضوانی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	رفتار وهابیان با مسلمانان
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۱۷	دبیاچه
۱۹	پیشگفتار
۲۱	اسلام و حرمت مسلمانان
۲۱	قرآن و نهی از قتل مسلمانان
۲۳	روایات و نهی از قتل مسلمانان
۲۴	نهی پیامبر (ص) از نسبت دادن شرک به مسلمانان
۲۵	عدم جواز تکفیر دیگران
۲۶	پیشگویی پیامبر (ص) از ظهور وهابیان
۲۷	ظهور شاخ شیطان از دیار نجد
۳۱	رفتار اسلاف وهابیان با مسلمانان
۳۱	اشاره
۳۴	برخورد حنابله با ابن عقیل
۳۴	درگیری حنابله با دیگر فرق
۳۷	برخورد ابن تیمیه با مسلمانان
۳۸	تشابه بین وهابیان و خوارج
۳۹	ترور مسلمانان در اندیشه وهابیت
۳۹	اشاره
۴۰	اشاره
۴۰	سرزمین نجد زادگاه وهابیت

- ۴۱ اعراب منطقه «نجد»
- ۴۱ اشاره
- ۴۲ ۱. جنگ‌های مرتدان منطقه «نجد»
- ۴۳ ۲. جنگ و خشونت به جهت تصرف زمین‌های عراق
- ۴۴ ۳. اعراب نجد در عصر دولت عباسی
- ۴۵ ۴. اعراب نجد در قیام قرامطه
- ۴۶ ۵. عصر ظهور محمد بن عبدالوهاب
- ۴۷ وضعیت مردم «نجد» هنگام ظهور وهابیت
- ۴۷ عوامل پیشرفت وهابیان در «نجد»
- ۴۹ ریشه‌های تروریسم در منطقه «نجد»
- ۵۰ سابقه دیرینه ترور و خشونت در منطقه «نجد»
- ۵۰ ریشه‌های تروریسم در عقیده وهابیان
- ۵۰ اشاره
- ۵۰ ۱. کراهت و انزجار و تنفر از دیگران
- ۵۸ ۲. تعصب بر برداشت‌های محمد بن عبدالوهاب
- ۵۹ ۳. قیاس جنگ محمد بن عبدالوهاب با جنگ‌های پیامبر (ص)
- ۶۰ تکفیر صریح در کلام محمد بن عبدالوهاب
- ۶۲ تکفیر ضمنی در کلام محمد بن عبدالوهاب
- ۶۴ نقد اجمالی برداشت وهابیان
- ۶۷ نقد تفصیلی برداشت وهابیان
- ۶۷ اشاره
- ۶۸ اول- امر به معروف و نهی از منکر
- ۶۹ دوم- عدم جواز قتل مسلمان
- ۸۷ سوم- عدم جواز نفی دیگران

۸۸	چهارم- تأثیر گفتار در رستگاری
۸۹	اجماع بر اکتفا به شهادتین در توحید
۸۹	کارنامه وهابیان
۸۹	اشاره
۹۰	اشاره
۹۰	۱. کشتار شیعیان کربلا
۹۳	۲. قتل عام مردم طائف
۹۵	۳. تخریب قبور مکه
۹۶	۴. تخریب آثار بزرگان مدینه
۹۷	۵. نحوه مواجهه با زائران نبوی
۹۸	۶. رفتار وهابیان با مردم فلسطین
۹۸	فتوای بن باز درباره فلسطین
۱۰۱	فتوای البانی درباره فلسطین
۱۰۳	نقد فتوا
۱۰۴	نظر ابن عثیمین درباره عملیات استشهادی در فلسطین
۱۰۵	فتوای علمای اسلام به مقابله با یهود
۱۰۹	۷. تخریب میراث فرهنگی مسلمانان
۱۱۲	۸. آتش زدن کتابخانه‌های بزرگ
۱۱۲	اشاره
۱۱۲	ضعف مسلمانان در برخورد با گسترش وهابیت
۱۱۳	مخالفت وهابیان با عقاید اهل سنت
۱۱۳	اشاره
۱۱۴	اشاره
۱۱۴	۱. تهاجم به ماتریدیه

- ۱۱۴ اشاره
- ۱۱۵ الف) نسبت کفر صریح به عقاید ماتریدیه
- ۱۱۵ ب) نسبت مخالفت با فطرت و عقل به عقاید ماتریدیه
- ۱۱۶ ج) اتهام تحریف قرآن به ابومنصور ماتریدی
- ۱۱۶ د) ادعای خروج ماتریدیه بر احادیث صحیح‌السند و متواتر
- ۱۱۷ ه) نسبت تأثر احناف ماتریدی از جهمیه
- ۱۱۷ و) اتهام به کوثری از متکلمان ماتریدی حنفی
- ۱۱۸ ز) اتهام ورود افکار کفرآمیز به عقاید ماتریدیه و اشاعره
- ۱۱۹ ح) ادعای گول خوردن مردم از عقاید ماتریدیه
- ۱۱۹ ط) نسبت حماقت به عقاید ماتریدیه
- ۱۲۰ ۲. تهاجم علیه اشاعره
- ۱۲۰ الف) نسبت بدعت‌گذاری به ماتریدیه و اشاعره
- ۱۲۰ ب) نسبت خرافه و مخالفت با قرآن به عقیده اشاعره و ماتریدیه
- ۱۲۱ ج) اتهام تأثیرپذیری ماتریدیه و اشاعره از یهود
- ۱۲۲ ۳. تهاجم به فرقه دیوبندیه
- ۱۲۲ الف) حمله به جماعت تبلیغی
- ۱۲۲ ب) نسبت خرافه‌پرستی به علمای جماعت تبلیغ
- ۱۲۳ ج) نسبت بدعت‌گذاری به علمای دیوبند
- ۱۲۳ د) نسبت خرافه‌پرستی به علمای دیوبند
- ۱۲۴ ه) نسبت تحریف و تقلید کورکورانه به علمای دیوبندیه
- ۱۲۵ و) اتهام به بزرگان مدرسه دیوبند
- ۱۲۶ ز) مسخره کردن محمد انور شاه کشمیری
- ۱۲۷ ۴. اتهامات به فرقه بریلوی
- ۱۲۷ الف) نسبت نوکری اجانب به رئیس فرقه بریلوی

- ب) نسبت انحراف به عقاید بریلویه ۱۲۸
- ج) نسبت ترویج شرک و بت‌پرستی به بریلویه ۱۲۸
- د) نسبت خونخواری به علمای بریلویه ۱۲۹
۵. تهاجم وهابیان بر ضد گروه جماعت اسلامی ۱۳۰
- اشاره ۱۳۰
- انتقاد وهابیان از ابوحنیفه ۱۳۰
۶. تهاجم وهابیان بر ضد شیعه ۱۳۳
- درباره مرکز ۱۴۱

رفتار وهابیان با مسلمانان

مشخصات کتاب

سرشناسه: رضوانی، علی اصغر، ۱۳۴۱ -

عنوان و نام پدیدآور: رفتار وهابیان با مسلمانان / علی اصغر رضوانی.

مشخصات نشر: تهران: نشر مشعر، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: ۱۵۵ ص.

فروست: سلسله مباحث وهابیت‌شناسی.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۲۹۵-۰

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

موضوع: وهابیه -- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها

موضوع: رفتار -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام

رده بندی کنگره: BP۲۰۷/۶ ر ۷۵۵/۷ ۱۳۹۰

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۱۶

شماره کتابشناسی ملی: ۲۳۲۴۶۰۳

ص ۱

اشاره

ص ۸

دبیاچه

تاریخ اندیشه اسلامی همراه فراز و فرودها و آکنده از تحول و دگرگونی‌ها و تنوع برداشت‌ها و نظریه‌هاست. در این تاریخ پر تحول، فرقه‌ها و مذاهب گوناگون و با انگیزه‌ها و مبانی مختلفی ظهور نموده و برخی از آنان پس از چندی به فراموشی سپرده شده‌اند و برخی نیز با سیر تحول همچنان در جوامع اسلامی نقش آفرینند، اما در این میان، فرقه وهابیت را سیر و سرّ دیگری است؛ زیرا این فرقه با آنکه از اندیشه استواری در میان صاحب‌نظران اسلامی برخوردار نیست، اما بر آن است تا اندیشه‌های ناستوار و متحجرانه خویش را به سایر مسلمانان تحمیل نموده و خود را تنها میدان‌دار اندیشه و تفکر اسلامی بقبولاند.

از این‌رو، شناخت راز و رمزها و سیر تحول و اندیشه‌های این فرقه کاری است بایسته تحقیق که استاد ارجمند جناب آقای علی اصغر رضوانی با تلاش پیگیر و درخور تقدیر به زوایای پیدا و پنهان این تفکر پرداخته و با بهره‌مندی از منابع تحقیقاتی فراوان به واکاوی اندیشه‌ها و نگرش‌های این

ص ۱۰

فرقه پرداخته است.

ضمن تقدیر و تشکر از زحمات ایشان، امید است این سلسله تحقیقات موجب آشنایی بیشتر با این فرقه انحرافی گردیده و با بهره‌گیری از دیدگاه‌های اندیشمندان و صاحب‌نظران در چاپ‌های بعدی بر ارتقای کیفی این مجموعه افزوده شود.

انه ولی التوفیق

مرکز تحقیقات حج

گروه کلام و معارف

پیشگفتار

ص ۱۱

وهابیان با عقاید تندی که داشته و دارند در حقیقت پیرو اسلاف و پیشینیان خود از خشونت طلب‌ها و تندروهای سلفی و اهل حدیث از عصر ظهور احمد بن حنبل به بعد هستند که با مخالفان خود شدیداً برخورد کرده و درصدد نابودی آنها بوده‌اند. اینک به بررسی سیره و روش بزرگان وهابیان از عصر احمد بن حنبل تاکنون می‌پردازیم.

اسلام و حرمت مسلمانان

قرآن و نهی از قتل مسلمانان

خداوند متعال در آیات بسیاری از تکفیر و کشتن برادر مؤمن و مسلمان که شهادتین را بر زبان جاری ساخته نهی کرده است:

۱. خداوند متعال می‌فرماید:

(وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فِجْرًاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا) (نساء: ۹۳)

و هر کس، فرد باایمانی را از روی عمد به قتل برساند، مجازات او دوزخ است؛ در حالی که جاودانه در آن می‌ماند؛ و خداوند بر او غضب می‌کند؛ و او را از رحمتش دور می‌سازد؛ و عذاب عظیمی برای او آماده می‌سازد.

۲. همچنین می‌فرماید:

(مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا) (مائده: ۳۲)

به همین جهت، بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس، انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسان‌ها را کشته است.

ص ۱۴

۳. خداوند متعال می‌فرماید:

(وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا* وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُضَيِّبُهُ نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا) (نساء: ۲۹ و ۳۰)

و خودکشی نکنید! خداوند نسبت به شما مهربان است. و هر کس این عمل را از روی تجاوز و ستم انجام دهد، به‌زودی او را در آتشی وارد خواهیم ساخت؛ و این کار برای خدا آسان است.

روایات و نهی از قتل مسلمانان

بخاری به سندش از عبدالله بن عمر نقل کرده که رسول خدا (ص) فرمود:

إِنَّ مِنْ وَرَطَاتِ الْأُمُورِ الَّتِي لَا مُخْرَجَ لِمَنْ أَوْقَعَ نَفْسَهُ فِيهَا، سَفْكُ الدَّمِ الْحَرَامِ بغيرِ حِلِّهِ. (۱)

از جمله اموری که انسان مبتلای به آن را در گرفتاری و مصیبت می‌اندازد و راه خلاصی برای آن نیست، ریختن بی‌جهت خون فرد محترم است.

و نیز عبدالله بن عمر از رسول خدا (ص) نقل کرده که فرمود:

لَزَوَالِ الدُّنْيَا أَهْوَنُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ قَتْلِ رَجُلٍ مُسْلِمٍ. (۲)

هر آینه نابودی دنیا نزد خداوند از کشتن مرد مسلمان آسان‌تر است.

و نیز عبدالله بن عمر از رسول خدا (ص) نقل کرده که فرمود:

۱- صحیح بخاری، ح ۶۸۶۳.

۲- صحیح ترمذی، ح ۱۳۹۵.

ص ۱۵

مَنْ أَعَانَ عَلَى قَتْلِ مُسْلِمٍ بِسَطْرِ كَلِمَةٍ لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَكْتُوبٌ عَلَى جِبْهَتِهِ آيِسٌ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ. (۱)

کسی که در کشتن مسلمانان با یک کلمه کمک کند خداوند را در روز قیامت ملاقات می‌کند درحالی که بر پیشانی او نوشته شده است: او از رحمت خدا مأیوس است.

و ابو الدرداء می‌گوید: از رسول خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود:

كُلُّ ذَنْبٍ عَسَى أَنْ يَغْفِرَهُ إِلَّا الرَّجُلَ يَمُوتُ مُشْرِكًا أَوْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا. (۲)

هر گناهی را امید است که خداوند بیامرزد جز کسی که در حال شرک از دنیا برود یا مؤمنی را از روی عمد به قتل رساند.

نهی پیامبر (ص) از نسبت دادن شرک به مسلمانان

ابن حبان و بزار و ابویعلی با اسناد خالی از اشکال که شاهدی از روایت معاذ بر آن است آن گونه که طبرانی در «المعجم الکبیر»، و ابن عساکر در «تبیین کذب المفتری» نقل کرده‌اند، از حدیث نقل کرده‌اند که رسول خدا (ص) فرمود:

إِنَّ مِمَّا أَنْخَوْفُ عَلَيْكُمْ رَجُلًا قَرَأَ الْقُرْآنَ حَتَّى إِذَا رُئِيَ عَلَيْهِ بَهْجَتُهُ وَكَانَ رَدَاءً لِلْإِسْلَامِ غَيْرَهُ اللَّهُ إِلَى مَا شَاءَ، فَانْسَلَخَ مِنْهُ وَتَبَيَّدَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ، وَخَرَجَ عَلَى جَارِهِ بِالسَّيْفِ وَرَمَاهُ بِالشُّرْكِ. قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيُّهُمَا أَوْلَى بِالشُّرْكِ: الرَّامِي أَمْ الْمَرْمِيُّ؟ قَالَ:

۱- السنن الکبری، بیهقی، ح ۱۶۲۸۸.

۲- صحیح ابن حبان، ح ۵۹۸۰؛ سنن ابی داود، ح ۴۲۷۰.

ص ۱۶

بَلِ الزَّامِي ... (۱)

از اموری که بر شما خوف دارم این است که مردی قرآن بخواند و چون سرورش به او نشان داده شود در حالی که به نفع اسلام است خداوند او را به آنچه می‌خواهد تغییر دهد، و لذا اسلام از او جدا شده و آن را پشت سر خود اندازد، و با شمشیر بر همسایه‌اش خروج کرده و او را به شرک نسبت دهد. عرض کردم: ای رسول خدا! کدامیک از آن دو سزاوارتر به شرک‌اند؛ نسبت‌دهنده یا نسبت‌داده شده؟ حضرت فرمود: بلکه نسبت‌دهنده ...

عدم جواز تکفیر دیگران

و هابیان تنها عقیده خود را صحیح دانسته و دیگران را نه تنها نفی می‌کنند بلکه مخالفان خود را تکفیر کرده و درصدد براندازی و نابود کردن آنان می‌باشند، در حالی که عملکرد آنان خلاف قرآن کریم است؛

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَى عَلَى شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصَارَى لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَى شَيْءٍ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ) (بقره: ۱۱۳)

یهودیان گفتند: مسیحیان هیچ موقعیتی (نزد خدا) ندارند، و مسیحیان نیز گفتند: یهودیان هیچ موقعیتی ندارند (و بر باطلند)؛ در حالی که

۱- الاحسان بترتیب صحیح ابن حبان، ج ۱، ص ۲۸۲؛ مجمع الزوائد، هیشمی، ج ۱، صص ۱۸۷ و ۱۸۸؛ المعجم الکبیر، طبرانی، ج ۲۰، ص ۸۸؛ تبیین کذب المفتری، ابن عساکر، ص ۴۰۳.

ص ۱۷

هر دو دسته، کتاب آسمانی را می‌خوانند (و باید از این گونه تعصب‌ها برکنار باشند) افراد نادان (همچون مشرکان) نیز، سخنی همانند سخن آنها داشتند! خداوند، روز قیامت، درباره آنچه در آن اختلاف داشتند، داوری می‌کند. از این آیه استفاده می‌شود کسانی که مشرکاتی دارند نباید یکدیگر را نفی کرده و درصدد نابودی یکدیگر برآیند. خصوصاً آنکه آیه فوق تصریح دارد بر اینکه افراد جاهل و نادانند که این گونه قضاوت می‌کنند.

پیشگویی پیامبر (ص) از ظهور وهابیان

با مراجعه به روایات نبوی که در اصح کتب اهل سنت آمده پی می‌بریم که پیامبر اکرم (ص) از ظهور وهابیان در میان امت خود پیشگویی کرده است.

بخاری در صحیح خود از رسول خدا (ص) نقل کرده که فرمود:

يَخْرُجُ اِنَاسٌ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ يَقْرَءُونَ الْقُرْآنَ لَا يُجَاوِزُ تَرَاقِيهِمْ، يَمْرُقُونَ مِنَ الدِّينِ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَّةِ، سِيْمَاهُمْ التَّحْلِيْقُ. (۱)

مردمانی از طرف مشرق زمین خروج کنند که قرآن می‌خوانند، ولی از حنجره‌های آنان تجاوز نمی‌کند، آنان از دین خارج می‌شوند همان گونه که تیر از کمان خارج می‌گردد، نشانه آنان تراشیدن سر است.

۱- صحیح بخاری، کتاب التوحید، باب ۵۷.

ص ۱۸

قسطلانی می گوید:

من قبل المشرق أى من جهة شرق المدينة كنجد و مابعدھا. (۱)

مقصود از طرف مشرق جهت شرق مدینه همانند سرزمین نجد و مابعد آن است.

زینی دحلان که معاصر ظهور وهابیان بوده می نویسد:

لا- حاجة إلى التآليف فى الردّ على الوهابية، بل يكفى فى الردّ عليهم قوله (ص): سيماهم التحليق؛ فإنه لم يفعله احد من المبتدئة

غيرهم. (۲)

احتیاجی به تألیف کتاب در ردّ وهابیان نیست، بلکه در ردّ آنها کفایت می کند گفتار رسول اکرم (ص) که فرمود: نشانه آنان

تراشیدن سر است؛ زیرا از بدعت گزاران کسی به جز وهابی ها چنین نشانی ندارند.

ظهور شاخ شیطان از دیار نجد

احمد بن حنبل و بخاری و دیگران به سند خود از رسول خدا نقل کرده اند که در مورد سرزمین نجد فرمود: «بها يطلع قرن

الشیطان» (۳)؛ «در آن دیار، شاخ شیطان ظهور خواهد کرد».

علوی بن احمد حداد (م ۱۲۳۲ ه. ق) در این باره می گوید:

قد استنبط العلماء من مفهوم قول النبی (ص): (يطلع منها- أى من نجد- قرن الشيطان) معجزه من معجزاته؛ لأنه أتى بالياء

۱- ارشاد الساری، ج ۵، ص ۶۲۶.

۲- فتنه الوهابية، ص ۱۹.

۳- مسند احمد، ج ۲، ص ۱۱۸؛ صحیح بخاری، ج ۲، ص ۲۳.

للاستقبال؛ لأنّ مسيلمه لعنه الله في حياته (ع) طلع، و ادعى النبوة و هلك في خلافة الصديق، و لم يطلع قرن الشيطان إلّا بعد الألف و المائة و الخمسين، و هو محمد بن عبدالوهاب رأس هذه البدعة و أسّها. (۱)

علما از مفهوم قول پیامبر (ص) که فرمود: از نجد شاخ شیطان ظهور می کند استنباط معجزه‌ای از معجزاتش کرده‌اند؛ زیرا که جمله را با (یاء) استقبال آورده است، چون که مسيلمه- که خداوند او را لعنت کند- در زمان حیات پیامبر (ص) ظهور کرده و ادعای نبوت نمود و در زمان خلافت صدیق هلاک شد و شاخ شیطان طلوع نکرد مگر بعد از هزار و صد و پنجاه سال، و او محمد بن عبدالوهاب که سرکرده این بدعت و اساس آن بود.

او همچنین می گوید:

واهم من ذلك كلّ ما ذكره النبي (ص) من الاحاديث الكثيرة المبيّنة لعلامات الخوارج، ممّا بيّن أنّ ابن عبدالوهاب و اتباعه منهم ككونهم من نجد، و كونهم من المشرق، و معلوم أنّ نجد شرقى المدينة، و كون سيماهم التحليق، مع كونهم من المشرق. (۲)

مهم تر از همه اینها چیزی است که پیامبر (ص) از احادیث بسیار و روشن از علامات خوارج فرمود، چیزی که روشن می کند اینکه [محمد] بن عبدالوهاب و پیروان او از وهابیان مثل نجدی‌ها و افرادی از شرق جزیره العرب می‌باشند، و نشانه آنها تراشیدن سر است و اینکه آنان از شرق جزیره العرب می‌باشند.

۱- مصباح الأنام، ص ۷.

۲- همان، ص ۵ با اختصار.

احمد زینی دحلان مفتی شافعیه که در عصر ظهور محمد بن عبدالوهاب بوده درباره وهابیان می‌گوید:

وكانوا يأمرون من اتبعهم ان يحلق رأسه، ولا يتركونه يفارق مجلسهم اذا تبعهم حتى يحلقوا رأسه، ولم يقع مثل ذلك قط من احد من الفرق الضالة التي مضت قبلهم، فالحديث صريح فيهم. و كان السيد عبدالرحمن الأهل مفتي زبيد يقول: لا يحتاج ان يؤلف احد تأليفاً للردّ على ابن عبدالوهاب، بل يكفي من الردّ عليه قوله (ص): (سيماهم التحليق)؛ فإنه لم يفعله احد من المبتدعه غيرهم. (۱)

آنان کسانی را که پیروشان می‌شدند دستور می‌دادند تا سر خود را بتراشند و بعد از پیروی نمی‌گذاشتند از مجلسشان خارج شوند تا سرشان را بتراشند. و مثل این کار از هیچ کس از فرقه‌های گمراه از گذشته‌ها نرسیده است. پس این حدیث صریح است در بیان حال آنان. و سید عبدالرحمان اهول مفتی زبید می‌گفت: احتیاج نیست کسی تألیفی در ردّ محمد بن عبدالوهاب داشته باشد، بلکه در ردّ او کفایت می‌کند همین که پیامبر (ص) فرمود: (نشانه آنان تراشیدن سر است)؛ زیرا احدی از بدعت‌گزاران جز آنان چنین شعاری ندارند.

احمد بن محمد غماری از علمای اهل سنت مغرب درباره محمد بن عبدالوهاب می‌گوید:

ولما طلع قرن الشيطان بنجد في اواخر القرن الحادي عشر و

انتشرت فتنه، كانوا يحملون الاحاديث عليه و على اصحابه. (۱)

و چون شاخ شیطان از سرزمین نجد در اواخر قرن یازدهم طلوع کرد و فتنه او منتشر شد، آنان احادیث را بر او (محمد بن عبدالوهاب) و پیروانشان حمل می نمودند.

سلیمان بن عبدالوهاب برادر محمد بن عبدالوهاب در ردّ برادر خود می نویسد:

ومّا يدلّ علی بطلان مذهبکم ما فی الصحیحین عن ابی هریره عن النبی (ص) أنّه قال: (رأس الکفر نحو المشرق) ... فلو علم انّ بلاد المشرق خصوصاً نجد بلاد مسیلمه أنّها تصیر دار الإیمان، وانّ الطائفه المنصوره تكون بها، و انّ الحرمین الشریفین و الیمن تكون بلاد کفر تعبد فیها الاوثان و تجب الهجره منها، لأخبر بذلك و لدعی لاهل المشرق و لدعی علی الحرمین و تبرأ منهم؛ إذ لم یکن إلّا ضدّ ذلك، فأنّه (ص) عمّ المشرق و خصّ نجد بانّ منها یطلع قرن الشیطان. (۲)

و از جمله اموری که دلالت بر بطلان مذهب شما می کند روایتی است که در صحیح بخاری و مسلم از ابوهریره وارد شده که پیامبر (ص) فرمود: (رأس کفر در طرف مشرق است) ... پس اگر او می دانست که بلاد مشرق خصوصاً «نجد» یعنی بلاد مسیلمه دارالایمان می گردد و طائفه یاری شده در آن دیار است، و اینکه حرمین شریفین و یمن بلاد کفر است که در آن بتها عبادت

۱- ایضاح المحجّه فی الردّ علی صاحب طنجه، شیخ حمود تویجری، ص ۱۳۲ به نقل از او.

۲- فصل الخطاب، صص ۴۴-۴۵.

ص ۲۲

می‌گردد و باید از آن هجرت نمود، به طور حتم به آن خبر می‌داد و برای اهل شرق دعا کرده و برای [اهالی] حرمین نفرین نموده و از آنان تبری می‌جست؛ زیرا نبود مگر ضدّ آن، ولی آن حضرت (ص) به طور عموم مشرق را در نظر گرفته و به طور خصوص «نجد» را اراده نمود که از آن منطقه شاخ شیطان ظهور خواهد کرد.

رفتار اسلاف وهابیان با مسلمانان**اشاره**

اسلاف وهابیان همانند وهابیان کنونی برخورد تندی با مسلمانانی که با آنان هم عقیده نبودند، داشتند. در کتاب «النهج الأحمد» درباره نحوه برخورد اسلاف وهابیان با مسلمانان مخالف خود چنین آمده است: ذهبوا إلى محاربة من يخالفهم في بعض الآراء؛ سواء في ذلك المسائل الاصولية او المسائل الفروعیه؛ مثل محاربتهم للأشاعره و اعلام كفرهم و التهجم على علمائهم، فقد تعرضوا لأبي اسحاق الشيرازی الشافعی و كفروه، و حملوا على ابن جریر الطبری صاحب التاريخ و التفسیر و منعوا من دفنه لَمَا مات، فكان ان دفن في داره ليلا. (۱)

آنان به دنبال جنگ و ستیز با کسانی رفتند که در برخی از آراء به مخالفت با آنها پرداخته‌اند؛ چه در مسایل اصولی یا مسایل فرعی، مثل جنگ و ستیز آنان با اشاعره و اعلام کفر آنان و هجوم بر علمای آنها. آنان متعرض ابواسحاق شیرازی شافعی شده و او را

۱- النهج الأحمد، ج ۱، ص ۳۷.

تکفیر نمودند و نیز بر ابن جریر طبری صاحب تاریخ و تفسیر حمله کرده و هنگامی که وفات یافت از دفنش جلوگیری نمودند. لذا او را شبانه در خانه‌اش دفن کردند.

همچنین در آن کتاب آمده است:

لقد احدث الحنابلة جفوة بالغه بينهم و بين سائر الفرق بسبب أسلوبهم في الدعوة، حيث الخشونة و العنف و الارهاب من ابرز سمات تحركاتهم الدعوية، بالاضافة إلى انتصارهم بالعوام والطبقات الدنيا من المجتمع، حيث يسود الجهل و الأمية، و يصعب على أي عاقل فضلا عن المفكر أو العالم ان يوصل بعض الحقائق إلى عقول هؤلاء العامة، أو ان يمدّ جسراً للتفاهم معهم و توضيح الأمر لهم، بشكل تستوعبه عقولهم البسيطة. و لقد كانت الحنابلة يدركون ذلك جيداً، و يستفيدون من العامة لتحقيق انتصارات مذهبية. (۱)

حنابله خشونت زیادی را در مواجهه با دیگر فرقه‌ها که با آنها موافق نبودند به جهت اسلوب خاصشان در دعوت از خود نشان دادند؛ چرا که خشونت و زور و تهدید از بارزترین نشانه‌های تحركات دعوت آنان به حساب می‌آمد. اضافه بر آن از عوام و طبقات فرومایه جامعه یاری جستند که جهل و نادانی بر آنان حاکم بود، و بر هر عاقلی سخت بود تا چه رسد به متفکر و عالم اینکه برخی از حقایق را به عقل‌های این عوام برسانند، یا اینکه پلی را برای رسیدن به تفاهم با آنان و روشن ساختن امور بکشد به نحوی که عقول ساده آنان را در

۱- النهج الأحمد، ج ۱، ص ۳۷.

برگیرد. حنابله این مطلب را به خوبی درک می‌کردند، و لذا برای رسیدن به اهداف مذهب خود از عوام مردم استفاده می‌کردند.

برخورد حنابله با ابن عقیل

در «العبر» ذهبی آمده است:

لقد كان ابن عقيل يتردد على بعض شيوخ المعتزلة و يأخذ عنهم، و لما علم الحنابلة بذلك قيل: انهم اطلعوا على كتب له فيها تعظيم للمعتزلة و ترحم على الحلاج، طلبوه و ارادوا اذيته، فاختفى عنهم مخافة التنكيل به، لكن الرجل لم يستطع الاستمرار في الاختفاء، فكتب بخطه كتاباً يقر على نفسه بالخطأ و يبرأ منه، و يعطى امام المسلمين الحق في التنكيل به اذا ظهر منه فيما بعد شيء مماثل لما كان عليه. (۱)

ابن عقیل به نزد برخی از شیوخ معتزله رفت و آمد می‌کرد و از آنان علم فرا می‌گرفت، چون حنابله از این امر آگاه شدند گفته شد که آنان بر کتاب‌های وی دسترسی پیدا کردند که در آنها تعظیم معتزله و ترحم بر حلاج بود. او را خواسته و در صدد آزار او برآمدند. لذا او به جهت آنکه به دست آنها نیفتد از آنان مخفی شد، ولی نتوانست در اختفا دوام بیاورد. از این رو با خط خود نامه‌ای نوشته و به اشتباه خود اقرار نمود و از کارهایی که انجام داده بود بیزارى جست، و به امام مسلمانان حق داد که اگر کارهایی را که انجام داده دوباره تکرار کرد او را مؤاخذه کند.

درگیری حنابله با دیگر فرق

۱- النهج الأحمد، ج ۱، ص ۳۷ به نقل از العبر، ذهبی، ج ۲، ص ۱۴۶.

ابن اثیر در حوادث سال ۳۱۷ هـ. ق درباره درگیری حنابله با مخالفان می‌نویسد:

وفیها وقعت فتنه عظیمه ببغداد بین اصحاب ابی بکر المروزی الحنبلی و بین غیرهم من العامه، و دخل کثیر من الجند فیها، و سبب ذلك ان اصحاب المروزی قالوا فی تفسیر قوله تعالی: (عَسَىٰ اَنْ یَّعْتَبَکَ رَبُّکَ مَقَامًا مَّحْمُودًا) هو ان الله یقعد النبی (ص) معه علی العرش، و قالت الطائفة الأخری: انما هو الشفاعه. فوعدت الفتنه و اقتتلوا، فقتل بینهم قتلی کثیره. (۱)

در آن سال فتنه بزرگی در بغداد بین اصحاب ابوبکر مروزی حنبلی و بین دیگران از اهل سنت واقع شد، و بسیاری از لشکریان وارد این معرکه شدند، و منشأ آن این بود که اصحاب مروزی درباره تفسیر آیه (امید است که پروردگارت تو را به مقام پسندیده برساند) گفتند: آن به این نحو است که خداوند پیامبرش را به همراه خود بر عرش می‌نشانند. ولی طایفه دیگر گفتند: مقصود از آن شفاعت است، لذا فتنه در گرفت و کشت و کشتار شد و عده بسیاری در این میان به قتل رسیدند.

شیخ محمد ابوزهره در این باره می‌نویسد:

وفی سبیل دعوتهم یعنفون فی القول، حتی ان اکثر الناس لینفرون منهم اشد النفور. (۲)
و در راه دعوتشان حرف‌های زشتی می‌زنند، به حدی که بیشتر مردم از آنها نفرت دارند.

۱- الکامل، ج ۸، ص ۸۳؛ النهج الأحمد، ج ۱، ص ۳۸.

۲- المذاهب الاسلامیه، ص ۳۵۴.

دکتر محمد عوض خطیب می گوید:

انطلقت الوهابية من نظرة خاصة للإسلام على الحد الأقصى من التزمّت و ضيق الأفق، مسيئة الظن بالمسلمين إلى درجة اعتبارهم بشكل مسبق مشركين و كافرين. (۱)

وهابیان نظر خاصی نسبت به اسلام داشته و بسیار از حقیقت دور بوده و به افقی محصور نظاره می کنند و نظری تنگ دارند. آنان به مسلمانان سوءظن دارند تا حدی که با پیش داوری آنان را مشرک و کافر می دانند.

دکتر بوطی درباره آثار سلبی انتشار دعوت وهابیان در عالم می گوید:

الأذى المتنوع البالغ الذى انحط فى كيان المسلمين من جزاء ظهور هذه الفتنة المبتدئة، فلقد اخذت تقارع وحدة المسلمين، و تسعى جاهدة إلى تبديد تألفهم و تحويل تعاونهم إلى تناحر و تناكر. و قد عرف الناس جميعاً أنه ما من بلدة أو قرية فى أى من اطراف العالم الاسلامى إلّا و قد وصل إليها من هذا البلاد شضايا و اصابها من جرائه ما اصابها من خصام و فرقة و شتات ... كنت عند ما اسأل كلا منهم عن سير الدعوة الاسلامية فى تلك الجهات، اسمع جواباً واحداً يطلقه كل من هؤلاء الإخوة على انفراد بمرارة و أسى، خلاصته: المشكلة الوحيدة عندنا هى الخلافات و الخصومات الطاحنة التى تثيرها بيننا جماعة السلفية... (۲)

آزار گسترده و متنوعی که حیثیت مسلمانان از جانب ظهور این فتنه بدعت گزار به خود دیده است، این آزار نزدیک است که

۱- صفحات من تاریخ جزیره العربیه الحدیث، ص ۱۳۰.

۲- السلفية مرحلة زمنية، صص ۲۴۴ و ۲۴۵.

وحدت مسلمانان را درهم شکسته و نهایت کوشش خود را به نابودی الفت و جایگزینی مشاجره و مقابله به جای کمک به یکدیگر بدهد. تمام مردم می‌دانند که هیچ شهر و قریه‌ای در اطراف عالم اسلامی نیست جز آنکه از ناحیه این بلا گرفتاری‌ها کشیده و دچار دشمنی‌ها فرقه‌گرایی‌ها و دودستگی‌ها شده است ... من از هر مسلمانی که درباره سیر دعوت اسلامی در آن نواحی سؤال می‌کردم یک جواب واحد می‌شنیدم که تمام آن برادران با تلخی و تأسف می‌دادند، و خلاصه آن این بود که تنها مشکل نزد ما اختلافات و خصومت‌هایی است که جماعت سلفی‌ها در بین مسلمانان برمی‌انگیزند

برخورد ابن تیمیه با مسلمانان

ملت مسلمان که با الهام از رهنمودهای حیات‌بخش اسلام توانسته بود پیوند اخوت در میان خود ایجاد نماید و در پرتو کلمه توحید و توحید کلمه در برابر تهاجم سنگین صلیبیان و قساوت‌های ثویان (مغول) ثابت و استوار بمانند، با کمال تأسف با ظهور مکتب سلفی‌گری در قرن هفتم وحدتشان درهم شکست. و با اتهام نادرست بدعت و شرک به مسلمانان توسط ابن تیمیه، ضربات جبران‌ناپذیری به صفوف به هم پیوسته آنان وارد شد و با کاستن از مقام انبیا و اولیا، در خدمت دشمنان دیرینه اسلام درآمد. در قرن دوازدهم هجری قمری محمد بن عبدالوهاب مروج اصلی افکار وهابیت به پیروی از ابن تیمیه مسلمانان را به جرم استغاثه به انبیا

و اولیای الهی مشرک و بت پرست قلمداد کرد و فتوا بر تکفیر آنان داد و خونشان را حلال و قتل آنان را جایز و اموال آنان را جزء غنایم جنگی به حساب آورد و لذا هزاران مسلمان بی گناه را به خاک و خون کشیدند.

تشابه بین وهابیان و خوارج

با مراجعه به تاریخ خوارج و بررسی حالات آنان روشن می‌شود که در موارد گوناگونی این دو فرقه شبیه یکدیگرند، که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. همان گونه که خوارج آرای شاذ و خلاف مشهور داشتند؛ مثل قول به اینکه مرتکب گناه کبیره کافر است، وهابیان نیز چنینند.
۲. خوارج معتقدند می‌توان دار الاسلام را در صورتی که ساکنان آن مرتکب گناه کبیره شوند، دارالحرب نامید. وهابیان نیز این گونه‌اند.
۳. در سخت‌گیری در دین و جمود و تحجر در فهم آن شبیه هم هستند؛ خوارج به کلمه «لا حکم الا لله» تمسک کرده و امام‌علی (ع) را از حکم و خلافت خلع کردند، وهابیان نیز با ملاحظه برخی از آیات و عدم توجه به بقیه، حکم به تکفیر مسلمانان نمودند.
۴. همان گونه که خوارج از دین خارج شدند، وهابیان نیز با اعتقادات خرافی و باطل از دین خارج شدند. لذا در صحیح بخاری حدیثی آمده است که بر آنان قابل انطباق است:
بخاری به سند خود از پیامبر (ص) نقل می‌کند که فرمود:
مردانی از طرف مشرق زمین خروج می‌کنند، آنان قرآن می‌خوانند، ولی از گلوی آنان تجاوز نمی‌کنند، از دین خارج

ص ۳۰

می‌شوند؛ همان‌گونه که تیر از کمان خارج می‌شود. علامت آنان تراشیدن سر است. (۱)

قسطلانی در ارشاد الساری (۲) در شرح این حدیث می‌گوید: «من قبل المشرق» یعنی از طرف شرق مدینه؛ مثل نجد و مانند آن. می‌دانیم که نجد مرکز وهابیان و موطن اصلی آنان بود که از آنجا به دیگر شهرها منتشر شدند. و همچنین تراشیدن موی سر و بلند گذاشتن ریش از شعارها و نشانه‌های آنان است.

۵. در احادیث در وصف خوارج می‌خوانیم: «آنان اهل اسلام را می‌کشند و بت پرستان را رها می‌کنند». (۳) این عمل عیناً در وهابیان مشاهده می‌شود.

۶. عبدالله بن عمر در وصف خوارج می‌گوید: «اینان آیاتی را که در شأن کفار نازل گشته می‌گرفتند و بر مؤمنین حمل می‌نمودند». این عمل در وهابیان نیز هست.

ترور مسلمانان در اندیشه وهابیت

اشاره

-
- ۱- صحیح بخاری، ح ۷۱۲۳.
 - ۲- ارشاد الساری، ج ۱۵، ص ۶۲۶.
 - ۳- مجموع فتاوی، ابن تیمیه، ج ۱۳، ص ۳۲.

اشاره

وهابیان با افکار افراطی و تند و خشن نه تنها خود را بر حق دانسته و عقاید دیگران را باطل می‌شمارند به این حد اکتفا نکرده، بلکه حکم به کفر و قتل مخالفان خود داده و آن را در سطوح مختلف به اجرا می‌گذارند؛ امری که مشکلات بسیاری را در جوامع اسلامی و سطح بین‌الملل ایجاد کرده و اسلام را مظهر خشونت معرفی نموده است، اینک به بررسی این موضوع می‌پردازیم.

سرزمین نجد زادگاه وهابیت

این منطقه محل ظهور و رشد و پاگرفتن وهابیت است. از این رو لازم است نظری به تاریخ آن داشته باشیم. این سرزمین ناحیه‌ای وسیع از شبه جزیره عربستان است که امروزه قسمتی از کشور عربستان سعودی را تشکیل می‌دهد. کلمه «نجد» به معنای زمین مرتفع می‌باشد که چون سرزمین نجد از نواحی اطراف آن بلندتر است آن را به این نام نامیده‌اند. مرکز شهر «نجد» ریاض است که هم‌اکنون پایتخت مملکت سعودی است. شهرهای معروف دیگر نجد عبارت است از دو شهر «عنیزه» و «بریده» از ناحیه «قصیم» و شهر «زلفی» از ناحیه «سدیر» و شهر «شقراء»

ص ۳۲

از ناحیه «وشم» و شهر «درعیه» از ناحیه «عارض» و قراء قبائل «دواسر» و بسیاری از قریه‌ها و نواحی دیگر. «نجد» از جنوب به بلاد یمامه و احقاف و از شرق به عراق و احساء و قطیف و از شمال به صحرای شام و از غرب به ناحیه حجاز محدود می‌باشد. (۱)

اعراب منطقه «نجد»

اشاره

اعراب سرزمین «نجد» از دیرزمان دشمن سرسخت قریش مشهورترین قبیله عربی در تاریخ بوده‌اند؛ خصومت و درگیری بین اعراب «نجد» و قبایل منسوب به آن که از قبیله «ریعه» بودند با قریش که منسوب به قبیله «مضر» می‌باشند اساس تاریخ جزیره العرب را بعد از ظهور اسلام تشکیل می‌دهد و می‌توان تاریخ مسلمانان را از لابه‌لای آن به دست آورد. در میان این نزاع‌ها و درگیری‌ها در بیشتر موارد قریش پیروز میدان بود و لذا توانست دولت‌های اموی و عباسی و فاطمی را تشکیل دهد و قریش و اشراف کسانی بودند که در معظم قرون وسطی بر «حجاز» حکمرانی می‌کردند، و در تمام این ایام اعراب منطقه «نجد» و قبایل آن دیار همیشه در صدد حمله به آنان بودند و از هر راه ممکن در صدد ضربه زدن به قریش و حاکمانشان برمی‌آمدند؛ گاهی در شکل دزدان راه در صدد غارت نمودن اموال قافله‌های حجاج بودند و به جهت دشمنی که با حجاز و کعبه و اماکن مقدس آن دیار داشتند حجاج را آزار

می‌دادند و گاهی نیز در شکل دولت‌های مهاجر و متحرک دست به قتل و غارت زده و به اسم دین و شعائر دینی مردم را به خاک و خون می‌کشیدند؛ همان‌گونه که در حرکت صاحب الزنج و قرامطه در گذشته و حرکت‌های وهابی‌گری و دولت آل سعود در عصر جدید پدید آمد، و دولت آل سعود بود که در آخر بر حجاز و اشراف مکه که منسوب به قریش و پیامبر اکرم (ص) بودند پیروز شدند.

۱. جنگ‌های مرتدان منطقه «نجد»

در منطقه «نجد» افراطی‌گری و خشونت‌طلبی با حرکت اهل رده و مرتدان بعد از ظهور اسلام اوج گرفت، و در دره حنیفه «مسيلمه کذاب» مدعی نبوت ظهور کرده و «سجاح تمیمی» نیز با او هم پیمان و هم قسم شد، و جالب توجه اینکه در همان دره بود که محمد بن عبدالوهاب صاحب دعوت وهابیت متولد شده و رشد و نمو نمود.

قرآن اعراب آن دیار را این‌گونه معرفی می‌کند:

(الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَ نِفَاقًا وَ أَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ) (توبه: ۹۷)

بادیه‌نشینان عرب، کفر و نفاقشان شدیدتر است؛ و به ناآگاهی از حدود و احکامی که خدا بر پیامبرش نازل کرده، سزاوارترند.

و نیز درباره آنان می‌فرماید:

(قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ) (حجرات: ۱۴)

عرب‌های بادیه‌نشین گفتند: ایمان آورده‌ایم بگو: شما ایمان

ص ۳۴

نیاورده‌اید، ولی بگویید اسلام آورده‌ایم، و اما هنوز ایمان وارد قلب شما نشده است! و چون پیامبر (ص) از دنیا رحلت نمود و ابوبکر خلافت مسلمانان را به دست گرفت اعراب آن منطقه بر او تمرد نموده و با حرکتی جنگی با مرکزیت منطقه «نجد» به «مدینه» هجوم بردند، و صحیح نیست که می‌گویند: ابوبکر با مرتدین جنگید، بلکه صحیح آن است که مرتدین بودند که به جنگ با مسلمانان برخاستند.

بعد از آنکه حرکت مرتدان آن منطقه با تمام مشقات آن سرکوب شد ابوبکر به جهت خلاصی از شر اعراب منطقه نجد، آنان را به منطقه شمال نجد کوچ داد که در آن مناطق فتوحات عربی در عراق و سپس شامات و بعد ایران پدید آمد، و غالب لشکر این فتوحات از قبایل نجد به سرپرستی قریش بود.

۲. جنگ و خشونت به جهت تصرف زمین‌های عراق

ص ۳۵

بعد از آنکه قبایل نجد کنار سرزمین‌های حاصلخیز عراق به نام «سواد» سکنی گزیدند به جهت آنکه با منطقه آنها نزدیک بود در صدد تصاحب آن برآمدند، گرچه از ابتدا و قبل از این مهاجرت چشم طمع به آن داشتند و حتی قبل از ظهور اسلام به مردم آن مناطق حمله می‌کردند تا آن زمین‌ها را از چنگ آنان به درآورند.

پس از روی کار آمدن حضرت علی (ع) اعراب نجد داخل در لشکر آن حضرت شده و در آخر حکومتش با او درافتاده و جنگیدند، لذا خوارج نامیده شدند.

بعد از آن اعراب نجد با اسم خوارج پراکنده شدند و پرچم حکمیت را با شعار «لا حکم الا لله» برافراشته و مسلمانان عراق و ایران را به قتل رسانده و خونشان را مباح دانستند.

«ملطی» متوفی ۳۷۷ ه. ق درباره طایفه اول از آنان می‌نویسد:

أنهم كانوا يخرجون بسيوفهم في الأسواق حتى يجتمع الناس على غفلة، فينادون (لا حكم الا لله) و يقتلون الناس بلا تمييز. (۱)

آنان با شمشیرهای خود در بازار حرکت می‌کردند و چون مردم از روی غفلت در مکانی جمع می‌شدند شعار (لا حکم الا لله) سر داده و بدون استثنا همه مردم را به قتل می‌رساندند.

۳. اعراب نجد در عصر دولت عباسی

اعراب قبایل نجد بار دیگر نهضت و جنگی را شروع کردند و چون رنگ و بوی دینی را در دعوت علی بن محمّد دیدند او را پیروی کرده و با جماعت زیادی از بردگان زنگی که بعدها به «ثورة الزنج» مشهور شد به جنوب عراق حمله کرده و در مدت پانزده سال یعنی از سال ۲۵۵ تا سال ۲۷۰ ه. ق منطقه جنوب عراق را خراب نمودند و با زحمات بسیار آتش جنگ و کینه‌ای که برافروخته بودند خاموش شد.

در این حرکت هنگامی که وارد شهر «الابله» از شهرهای عراق در سال ۲۵۶ ه. ق شدند سی هزار نفر از مردم آن شهر را به قتل رساندند، و سال بعد رهبر آنان بعد از آنکه به مردم بصره امان داد وارد آن شهر شد ولی پیمانش را شکست و اهالی آن شهر را به قتل رسانده و زنان و

۱- التنبیه و الرد، ملطی، ص ۴۷.

اطفال را به اسارت گرفت و مسجد جامع شهر را به آتش کشید، و در بین زنانی که اسیر کرده بود زنانی از اشراف بودند که همگی را بین لشکریان تقسیم کرده و زنان شریفه علویه را در بین لشکریان به دو یا سه درهم می‌فروختند و چون یکی از زن‌های اسیر شده به «صاحب الزنج» پناه می‌برد تا او را آزاد کند یا او را از ظلم مولای زنجی‌اش رهایی دهد به او می‌گفت: «آن مرد مولای تو و اولی به تو از دیگری است.» (۱)

۴. اعراب نجد در قیام قرامطه

اعراب نجد بعد از مدتی قیام دیگری را با اسم «قیام قرامطه» داشته و جنگ‌ها و خشونت‌های آنان به تمام عراق و شامات و حدود مصر کشیده شد، و حتی کعبه از دست آنان در امان نماند و خراب شد و بر قوم مغول در سیاست زمین سوخته و کوچ دادن تمام مردمی که بر شهرهای آنها استیلا پیدا می‌کردند، پیشی گرفتند. طبری قصه جنایت‌ها و فجایع آنها را در بین سال‌های ۲۸۶ تا ۳۰۲ ه. ق در تاریخش آورده است.

جنایات آنها در دو قرن بعد از طبری نیز ادامه پیدا کرد تا اعراب متفکک بر آنان غلبه پیدا نمودند.

طبری می‌نویسد:

«صاحب الزنج» که رهبر آنان بود غلامی را نزد خود برای کشتن اسیران مسلمانان نگاه داشته و به این امر اختصاص داده بود، و اهالی «حماه» و «معره النعمان» را اسیر کرده و در آن دو منطقه زنان و اطفال را نیز به قتل رسانید، و سپس به سوی شهر «بعلبک» حرکت

۱- تاریخ طبری، ج ۹، صص ۴۷۲-۴۸۱؛ مروج الذهب مسعودی، ج ۴، ص ۱۴۶.

ص ۳۷

کرد و تمام اهالی آن را کشت، و سپس به منطقه «سلیمه» رفت و به آنان در ابتدا امان داد، مردم شهر درها را به روی او و لشکریانش باز کردند و چون وارد شهر شدند تمام بنی‌هاشم که در آن شهر بودند را به قتل رسانید و همه را کشت و از آن شهر خارج شد و تمام دهات اطراف را نیز با خاک یکسان نمود.

و جنایتی که در مورد کعبه انجام داد و آن را تخریب نمود و حجاج را به قتل رسانید و جسد آنان را در چاه زمزم انداخت و حجرالاسود را از جای خود کند، از جمله اموری است که در تاریخ به طور مستفیض نقل شده است، و تمام این جنایات با رنگ و بوی دینی انجام گرفت که حلال شمردن خون مسلمانان بود. (۱)

۵. عصر ظهور محمد بن عبدالوهاب

بعد از قرامطه اعراب نجد به عادت خود یعنی راهزنی و غارت اموال حجاج و جنگ با آنان روی آوردند تا آنکه محمد بن عبدالوهاب با دعوتش در بین مردم آن دیار ظهور کرد و با ابن سعود هم قسم شد، که مهم‌ترین بند پیمان میان آن دو خونریزی و تخریب بود.

محمد بن عبدالوهاب مسلمانانی را که هم عقیده او نبودند متهم به کفر کرد و خون آنان را حلال نموده و به ابن سعود اجازه داد تا به جنگ با آنان اقدام نماید، و آن اتهام را مجوز دینی بر حمله و جنگ دانست، و این گونه دولت اول سعودی تشکیل شد و دزدی و غارت و خونریزی در جزیره العرب و حوالی خلیج فارس و عراق و شام در گرفت تا آنکه

۱- تاریخ طبری، ج ۱، ص ۷۱؛ نهاییه العرب، نویری، ج ۲۵، صص ۱۹۵-۲۲۷.

دولت عثمانی مجبور شد تا از والی خود بر مصر «محمد علی پاشا» بر ضد آنان کمک بگیرد و با کمک آنان بود که دولت سعودی شکست خورد و مرکز آنان که سرزمین «درعیه» بود در سال ۱۸۱۸ م تخریب شد. کشتارهایی که خوارج و صاحب الزنج و قرامطه - که با رهبری اعراب منطقه نجد داشتند - هرگز اختلافی با کشتارهای وهابیان سعودی در نجد نداشت، و کشتارهای آنان به عراق و شام و بیت الله الحرام و دیگر مناطق حجاز نیز کشیده شد، و بیشتر قربانیان آن جنگ‌ها از زنان و اطفال و پیرمردها بود. (۱)

وضعیت مردم «نجد» هنگام ظهور وهابیت

«حافظ وهبه» در خصوص وضع نجدیان مقارن دعوت وهابیان می‌نویسد:

عرب بادیه‌نشین فکری جز نهب و غارت و راهزنی نداشت و این اعمال را از افتخارات خود می‌دانست. بیچاره کسی که در بادیه ضعیف بود. زبان بدویان این بود که مال، مال خداست، یک روز از آن من است و روز دیگر از آن تو، صبح فقیرم، عصر ثروتمند. کاروان تجاری در صورتی می‌توانست از منطقه بدویان سالم عبور کند که به آنان عوارض می‌پرداخت و یا افراد کاروان با یکی از بدویان دوست باشند. (۲)

عوامل پیشرفت وهابیان در «نجد»

۱- جذور الارهاب فی العقیده الوهابیه، احمد محمود صبحی، صص ۳۰-۳۷.

۲- جزیره العرب فی القرن العشرين، ص ۳۱۳.

با توجه به صفات و عادات و اخلاقی که عرب نجد داشت محمد بن عبدالوهاب با مشکلاتی در ابتدای دعوتش روبرو شد ولی عواملی در موفقیت او دخالت داشت:

۱. حمایت حاکم نجد: بعد از آنکه محمد بن سعود- امیر بخشی از نجد- به یاری او شتافت کارش رونق گرفت و رو به توسعه نهاد و اتباع فراوانی پیدا کرد.
۲. محمد بن عبدالوهاب جنگ با مخالفان خود را جهاد معرفی کرد و جزء اصول کار خود قرار داد؛ به این نحو که اتباع او به قبایل و نواحی دیگر حمله برند و پس از غلبه بر دشمنان اموال آنان را غارت و سرزمینشان را تصرف نمایند. بادیه‌نشینان که به این امور عادت داشتند بدان روی آورده به ویژه که اغلب آنان با یکدیگر دشمن بودند.
۳. محمد بن عبدالوهاب مدعی دعوت به اسلام و سیره سلف صالح بود و وانمود می‌کرد که در صورت متابعت از او همانند صحابه پیامبر (ص) و تابعین خواهند بود.
۴. او با سخنان خود این احساس را در اعراب به وجود می‌آورد که تنها اوست که موحد و مسلمان واقعی و اهل بهشت است و در صورتی که در راه او کشته شوند و یا بکشند سعادت ابدی نصیبشان خواهد شد.
۵. در آن زمان منطقه «نجد» نقطه دور افتاده‌ای بود که کمتر کسی به آنجا می‌رفت و به ندرت کسی از نجدیان به خارج مسافرت می‌نمود. ساکنان «نجد» مردمی بودند در حال بساطت و سادگی و بی‌خبری از

همه جا و اذهانشان از آنچه در دنیا می‌گذشت خالی بود و کمتر فکر و عقیده‌ای به ذهنشان می‌رسید. طبیعی است که چنین مردمی خیلی زود تحت تأثیر تعلیمات محمد بن عبدالوهاب قرار گیرند و با تعصب از آن دفاع کنند و حتی از بذل جان خود در راه او دریغ نمایند.

ریشه‌های تروریسم در منطقه «نجد»

حالت خشونت و تندروی و افراطی‌گری که در وهابیان است همگی برگرفته از وطنشان «نجد» است که مردم آن دیار در طول تاریخ خود به ارث گذاشته‌اند. و حالت خشونت‌طلبی و تروریستی که هم‌اکنون نیز در آنها مشاهده می‌شود در طول تاریخشان وجود داشته و آن را قانونمند کرده و به عالم منتشر کرده‌اند.

منطقه «نجد» منطقه‌ای است دور افتاده در صحرایی وسیع که مردم آن تنها خود را مشاهده می‌کردند و کارشان بستن راه بر قافله‌ها و قتل افراد قافله و غارت اموال آنان بود، و هرگاه فرصتی هم به دست می‌آوردند و لشکری تشکیل می‌دادند درصدد حمله به قبایل و مناطق دیگر بر می‌آمدند تا هم منطقه خود را گسترش دهند و هم بر اموال خود بیفزایند.

آنان درصدد ایجاد فرصتی مناسب بودند تا به کار آنها رنگ و بوی دینی دهد تا هم به اهداف سیاسی و مادی خود برسند و هم بتوانند با ربط کارهایشان به دین و دیانت مردم را قانع کرده و بر اعتماد و اعتقادشان در اهدافی که دارند بیفزایند؛ چرا که قبل از آن همه جنگ‌ها و حمله‌های آنان به قافله‌های حجاج و مناطق هم‌جوار جنبه بی‌دینی و

عرق عربی و قومی داشت و این نکته‌ای است که «ابن خلدون» در مقدمه تاریخش به آن اشاره کرده است. (۱)

سابقه دیرینه ترور و خشونت در منطقه «نجد»

با مطالعه تاریخ «نجد» پی می‌بریم که مردم این منطقه از قدیم الایام اهل خشونت و افراطی‌گری و تندروی و ترور بوده‌اند. اینک به برخی از مصادیق آن در دوران‌های مختلف اشاره می‌کنیم:

ریشه‌های تروریسم در عقیده وهابیان

اشاره

بعد از بررسی پیشینه تاریخی سرزمین نجد لازم است به تفصیل به بررسی ریشه‌های فکری تروریسم نزد نجدی‌های وهابی و پیروانشان پردازیم:

۱. کراهت و انزجار و تنفر از دیگران

قرآن کریم از کراهت و انزجار مشرکان تجاوزگر نسبت به دیگران سخن به میان آورده است، امری که به طور وضوح در وهابیت امروز مشاهده می‌شود. اینک به برخی از آیات در این زمینه درباره مشرکان اشاره کرده و سپس به بررسی حال وهابیان می‌پردازیم. خداوند متعال می‌فرماید:

(يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدُّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ

۱- مقدمه ابن خلدون، صص ۱۲۵-۱۲۷.

ص ۴۲

اللَّهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتِطَاعُوا وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (بقره: ۲۱۷)

از تو، در باره جنگ کردن در ماه حرام، سؤال می‌کنند؛ بگو: جنگ در آن، (گناهی) بزرگ است؛ ولی جلوگیری از راه خدا (و گرایش مردم به آیین حق) و کفر ورزیدن نسبت به او و هتک احترام مسجد الحرام، و اخراج ساکنان آن، نزد خداوند مهم‌تر از آن است؛ و ایجاد فتنه (و محیط نامساعد، که مردم را به کفر، تشویق و از ایمان باز می‌دارد) از قتل بالاتر است. و مشرکان، پیوسته با شما می‌جنگند، تا اگر بتوانند شما را از آیینتان برگردانند؛ و کسی که از آیینش برگردد، و در حال کفر بمیرد، تمام اعمال نیک (گذشته) او، در دنیا و آخرت، بر باد می‌رود؛ و آنان اهل دوزخند؛ و همیشه در آن خواهند بود.

در این آیه به عناد و سرکشی و تمرد و تنفر و انزجار مشرکان از دیگران پرداخته است، امری که در وهابیان به طور وضوح مشاهده می‌کنیم.

همچنین می‌فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ* قُلْ إِن كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَ

ص ۴۳

مَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (توبه: ۲۳ و ۲۴)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرگاه پدران و برادران شما، کفر را بر ایمان ترجیح دهند، آنها را ولی (ویار و یاور و تکیه‌گاه) خود قرار ندهید! و کسانی از شما که آنان را ولی خود قرار دهند، ستمکارند! بگو: اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و طایفه شما، واموالی که به دست آورده‌اید، و تجارتي که از کساد شدنش می‌ترسید، و خانه‌هایی که به آن علاقه دارید، در نظرتان از خداوند و پیامبرش و جهاد در راهش محبوب‌تر است، در انتظار باشید که خداوند عذابش را بر شما نازل کند؛ و خداوند جمعیت نافرمان‌بردار را هدایت نمی‌کند!

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَقَالَتِ الْيَهُودُ عَزِيزُ ابْنِ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهَوْنَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ* يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اثَّاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَةً يَتَمُّ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ) (توبه: ۳۰ و ۳۸)

یهود گفتند: عزیر پسر خداست! و نصاری گفتند: مسیح پسر خداست! این سخنی است که با زبان خود می‌گویند، که همانند گفتار کافران پیشین است؛ خدا آنان را بکشد، چگونه از حق انحراف می‌یابند؟! ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا هنگامی که به شما گفته می‌شود: به سوی جهاد در راه خدا حرکت کنید! بر

ص ۴۴

زمین سنگینی می‌کنید (و سستی به خرج می‌دهید)؟! آیا به زندگی دنیا به جای آخرت راضی شده‌اید؟! با اینکه متاع زندگی دنیا، در برابر آخرت، جز اندکی نیست!

همچنین می‌فرماید:

(وَإِنْ تَوَلَّوْا فَاَعْلَمُوْا اَنَّ اللّٰهَ مَوْلَاكُمْ نِعَمَ الْمَوْلٰى وَ نِعَمَ النَّصِيْرِ) (انفال: ۴۰)

و اگر سرپیچی کنید، بدانید همانا خداوند سرپرست شماست! چه سرپرست خوبی! و چه یاور خوبی.

خداوند متعال می‌فرماید:

(إِنَّ الَّذِيْنَ يُحَادُّوْنَ اللّٰهَ وَ رَسُوْلَهُ اُوْلٰئِكَ فِى الْاَذْلٰئِنَ) (مجادله: ۲۰)

کسانی که با خدا و رسولش دشمنی می‌کنند، آنها در زمره ذلیل‌ترین افرادند.

و می‌فرماید:

(لَا يَنْهٰكُمْ اللّٰهُ عَنِ الدِّيْنِ لَمْ يُقَاتِلُوْكُمْ فِى الدِّيْنِ وَ لَمْ يُخْرِجُوْكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ اَنْ تَبْرُوْهُمْ وَ تُقْسِطُوْا اِلَيْهِمْ اِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِيْنَ)

(ممتحنه: ۸)

خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در راه دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند نهی نمی‌کند؛ چرا که خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد.

قرآن کریم در این آیات سخن از انزجار و نفرت مشرکان متجاوزی به میان آورده که مسلمانان را از سرزمین خود دور نموده و اموالشان را غارت کرده و آزارشان داده و به جهت آنکه دین جدیدی غیر از دین

آبائشان انتخاب کرده‌اند آنان را به قتل می‌رسانند.

از این آیات استفاده می‌شود که مقیاس در کراهت و تنفر مشرکان از موحدان، وجود روحیه تجاوز و تعدی‌گری و ظلم آنان است، و اگر خداوند متعال جنگ با آنان را فرض کرده به جهت آن است که جلوی تجاوز آنان گرفته شود. خداوند متعال می‌فرماید:

(وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ * الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ) (بقره: ۱۹۰ و ۱۹۴)

و در راه خدا، با کسانی که با شما می‌جنگند، نبرد کنید! و از حد تجاوز نکنید، که خدا تعدی‌کنندگان را دوست نمی‌دارد! ماه حرام، در برابر ماه حرام! (اگر دشمنان، احترام آن را شکستند، و در آن با شما جنگیدند، شما نیز حق دارید مقابله به مثل کنید). و تمام حرام‌ها، (قابل) قصاص است. و (به طور کلی) هر کس به شما تعدی کرد، همانند آن بر او تعدی کنید! و از خدا پرهیزید (و زیاده روی ننمایید)! و بدانید خدا با پرهیزکاران است!

و سیره پیامبر گرامی اسلام (ص) نیز بر این اساس؛ یعنی جلوگیری از تجاوز و تعدی‌گری مشرکان بوده است، ولی سیره‌ای که بعد از پیامبر (ص) به توسط خلفای اموی و عباسی ترسیم و تدوین شده غیر از سیره آن حضرت بود. آنان روحیه تجاوز‌گری داشته و از دیگران که مخالفشان بود تنفر و انزجار داشته و با آنان در ستیز و مقابله بودند و همان سیره با

رویگرد خاص آن به محمّد بن عبدالوهاب در ضمن فقهی که احمد بن حنبل در قرن سوم هجری ترسیم کرد و ابن تیمیه آن را محکم نمود منتقل شد.

محمّد بن عبدالوهاب چنین فقه تند و خشنی را به ارث برد و با طبیعت خشن نجدی‌ها مخلوط نمود، و لذا وهابیت بر اساس نظری و تطبیق عملی تندترین فکر و عقیده‌ای گشت که در جزیره العرب بنیان گذاری شد. کراهت داشتن محمّد بن عبدالوهاب و تنفر او و حکم به کفر نمودنش تنها محصور در مسیحیان و یهودیان نبود و تنها آنان را مستحق قتل نمی دانست بلکه مسلمانانی که وهابیت را نمی پذیرفتند را نیز مشرک می نامید؛ چه کسانی که داخل در جزیره العرب بودند و چه افراد خارج از آن، به طور کلی فهم او از آیات شرک تنها در محدوده مخالفان او در مذهب و عقیده بود.

محمّد بن عبدالوهاب در کتاب «کشف الشبهات» می گوید:

انّ الانسان لا يستقيم له اسلام و لو وحّد الله و ترك الشرك إلاّ بعداوة المشركين و التصريح لهم بالعداوة و البغض. (۱)

انسان اسلامش استوار نمی گردد گرچه توحید را قبول کرده و شرک را رها سازد مگر با عداوت و دشمنی نسبت به مشرکان و تصریح کردن به این دشمنی و بغض.

از این عبارت به خوبی روشن می گردد که محمّد بن عبدالوهاب چگونه از مشرکان بغض داشته و با آنان دشمنی دارد، اما جای تعجب در این است که مطابق جملات دیگرش آیات شرک را بر مسلمانان مخالف

۱- کشف الشبهات و ۱۳ رساله دیگر ..

مذهب و عقیده‌اش تطبیق می‌کند. و نیز از این جمله ارتباط بین کراهیت و تکفیر دیگران به خوبی استفاده می‌شود. او در جای دیگر می‌گوید:

فالله الله یا اخوانی! تمسکوا باصل دینکم و اوله و آخره و اسه و رأسه شهادة ان لا إله إلا الله و اعرفوا معناها و احبوا اهلها و احبوا اخوانکم ولو كانوا بعیدین، و اکفروا بالطواغیت و عادوهم و ابغضوا من احبهم أو جادل عنهم، أولم یکفرهم ... (۱)

خدا را خدا را ای برادران من! به اصل دینتان و اول و آخرش و اساس و رأسش یعنی شهادت به وحدانیت خدا تمسک کنید و معنای آن را بشناسید و آن را و اهلش را و برادرانتان را گرچه از شما دور می‌باشند دوست بدارید، و به طاغوت‌ها کفر ورزید و آنان را دشمن بدارید و کسانی که آنان را دوست دارند یا از آنان کناره گرفته یا تکفیرشان نمی‌کنند را دشمن بدارید ...

این عبارت گرچه فی‌نفسه مشکلی ندارد، ولی او درصدد تطبیق عناوین عبارت بعدی خود بر مسلمانانی است که عقیده او را قبول ندارند.

در جای دیگر به این معنا یعنی ربط بین کراهیت و تکفیر دیگران اشاره کرده و می‌گوید:

فإذا قيل لك أيش دينك؟ فقل: ديني الإسلام و اصله و قواعده امران: الأول الأمر بعبادة الله وحده لا شريك له و التحريم على ذلك و الموالاة فيه، و تكفير من تركه. و الثاني الإنذار عن الشرك في عبادة الله و التغليب في ذلك و المعادة فيه و تكفير

ص ۴۸

من فعله. (۱)

هرگاه به تو گفته شد دین تو چیست؟ بگو: دین من اسلام است و اصل و ارکان آن دو چیز است: اول امر به عبادت خدای یکتا که شریکی برای او نیست، و اصرار بر آن و طرح و دوستی در راه آن و تکفیر کسی که آن را رها کرده. و دوم: ترساندن از شرک در عبادت خدا و شدت به خرج دادن در آن و دشمنی در آن و تکفیر هر کس که به خدا شرک بورزد.

او با این عبارت درصدد تکفیر مخالفان خود و انحصار ایمان در طرفداران عقاید خود می‌باشد، امری که به آن اکتفا نشده درصدد اجرای حکم آن که قتل مخالف باشد بر آمده است.

او همچنین درباره معنای «اکفروا بالطاغوت» می‌نویسد:

ان تعتقد بطلان عبادة غیر الله و تبغضها و تکفر اهلها و تعادیها. (۲)

اینکه معتقد به بطلان عبادت غیر خدا شوی و آن را دشمن داشته و اهلش را تکفیر نموده و دشمن بداری.

او درباره معنای ایمان می‌گوید:

ان تعتقد ان الله هو الاله المعبود وحده دون سواه، و تخلص جميع انواع العبادة كلها لله، و تنفيها عن كل معبود سواه، و تحب أهل

الإخلاص و توألیهم، و تبغض أهل الشرك و تعادیهم. (۳)

اینکه معتقد شوی خداوند همان خداوندی است که عبادت شده و یکتاست نه غیر از او، و تمام انواع عبادت را تنها برای او بدانی، و

۱- رساله تلقین اصول العقیده للعامة، ص ۴۱.

۲- رساله معنی الطاغوت، ص ۴۳.

۳- همان.

ص ۴۹

از هر معبودی غیر از او نفی کنی، و اهل اخلاص را دوست داشته و طرح ولایت آنان را بریزی، و اهل شرک را دشمن داشته و به آنان عداوت ورزی.

این عبارت گرچه ظاهر بدی ندارد، ولی از عملکرد او و خطاب نامه‌های او استفاده می‌شود مخاطب او مسلمانانی است که عقاید او را قبول نکرده‌اند. وی آنان را مشرک دانسته و عداوت با آنها را لازم می‌داند.

۲. تعصب بر برداشت‌های محمد بن عبدالوهاب

یکی دیگر از ریشه‌های تروریسم در اندیشه وهابیت تعصب آنان نسبت به دریافت‌ها و برداشت‌های شخصی محمد بن عبدالوهاب است؛ زیرا محمد بن عبدالوهاب حکم به کفر مخالفان خود کرده و شهرهای آنان را شهرهای جنگی به شمار آورده است. او می‌گوید:

وَأَنَّ كَلِّهِمْ يَشْهَدُونَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَيَصْلُونَ الْجَمْعَةَ وَالْجَمَاعَةَ، فَلَمَّا أَظْهَرُوا مَخَالَفَةَ الشَّرِيعَةِ فِي أَشْيَاءَ دُونَ مَا نَحْنُ فِيهِ أَجْمَعُ الْعُلَمَاءُ عَلَى كُفْرِهِمْ وَقِتَالِهِمْ، وَأَنَّ بِلَادَهُمْ بِلَادُ حَرْبٍ، وَغَزَاهُمْ الْمُسْلِمُونَ حَتَّى اسْتَنْقَذُوا مَا بَأَيْدِيهِمْ مِنْ بِلَادِ الْمُسْلِمِينَ.

(۱)

با اینکه همه آنها به وحدانیت خدا شهادت می‌دهند و اینکه محمد فرستاده خداست، و نماز جمعه و جماعت می‌خوانند. چون اظهار مخالفت شریعت در اموری کردند غیر از آنچه ما در آن هستیم،

ص ۵۰

علما اجماع بر کفر و قتال با آنان دارند، و اینکه شهرهای آنها شهرهای جنگی است، و مسلمانان باید با آنان بجنگند تا آنچه را دارند از آنان بگیرند.

مقصود محمد بن عبدالوهاب در این باره از اجماع، علمای خود و همفکرانش می‌باشند، و گرنه غالب علمای مسلمانان که او آنها را تکفیر کرده از مخالفانش به حساب می‌آیند.

محمد بن عبدالوهاب در تکفیر مخالفان خود کار را به جایی رسانده که کفر عصر خود را از کفر سابقین در عصر جاهلیت شدیدتر می‌داند، و در این باره می‌گوید:

ان شرک الجاهلیین السابقین اخف من شرک اهل زماننا .. (۱)

همانا شرک جاهلان سابق خفیف‌تر از شرک اهل زمان ما می‌باشد ...

۳. قیاس جنگ محمد بن عبدالوهاب با جنگ‌های پیامبر (ص)

یکی دیگر از ریشه‌های تروریسم در اندیشه وهابیت قیاس دعوت محمد بن عبدالوهاب با دعوت رسول گرامی اسلام است؛ زیرا مخالفان مرام محمد بن عبدالوهاب در نظرش کافر بوده و از دیدگاه او هرکس کافر شد خونش هدر است و مالش برای دیگران می‌شود و ناموسش باید به اسارت برده شود. محمد بن عبدالوهاب در اسلوبش بین کلمه «کفار» و توصیف به «کسانی که رسول خدا (ص) با آنان قتال نمود» را ربط می‌داد تا کفر را مرتبط به حلال شمردن خون مخالفان خود بداند، و غزوات و

۱- کشف الشبهات، ص ۱۰؛ رساله اربع قواعد للدين، ص ۳۹.

ص ۵۱

جنگ‌های پیامبر (ص) را به اکراه در دین و به زور افراد را وارد در دین کردن تفسیر می‌نمود، با وجود آنکه کفر مطابق آیات قرآن و روایات مراتبی دارد که برخی از آنها موجب کشتن نیست. وانگهی او نباید خودش را به پیامبر (ص) قیاس کرده و دست به جنگ بزند؛ زیرا اگر پیامبر (ص) دست به چنین کاری زد معصوم بوده و مأمور از جانب خدا بود، ولی او عصمت نداشته و اگر هر کس با چنین فکری بر مذهب مخالفش قیام کند مسلمانی باقی نخواهد ماند.

تکفیر صریح در کلام محمد بن عبدالوهاب

محمد بن عبدالوهاب در تلاش است تا اعمال مسلمانان را شبیه رفتار کفار و مشرکان عصر جاهلیت دانسته و آنان را بدتر از کفار عصر پیامبر (ص) بداند. وی درباره قاعده اول و سوم از چهار قاعده‌ای که نزد او بین مؤمنان و مشرکان تمیز داده می‌شود می‌گوید: ان تعلم ان الكفار الذين قاتلهم رسول الله (ص) كانوا مقرّين بانّ الله هو الخالق الرازق المحيي المميت و ما أدخلهم ذلك إلى الإسلام ...

والقاعده الثالثة: انّ النبي (ص) ظهر في اناس متفرقين في عبادتهم ... و قاتلهم النبي (ص) ... (۱)

اینکه بدانی کفاری که رسول خدا (ص) با آنان جنگید اقرار به خالقیت و رازقیت و زنده کننده و گیرنده جان برای خداوند داشتند ولی این اقرار آنان را داخل در اسلام ننمود ...

و قاعده سوم آن است که پیامبر (ص) میان افرادی مبعوث شد که در عبادتشان تفرقه داشتند ... و پیامبر (ص) با آنان جنگید ... او همچنین در تفسیر کلمه توحید می گوید:

ان تعرف ان الكفار الذين قاتلهم رسول الله (ص) و قتلهم و اباح اموالهم و استحل نساءهم كانوا مقرين لله سبحانه و تعالى بتوحيد الربوبية، و هو انه لا يخلق و لا يرزق و لا يحيى و لا يميت و لا يدبر الامور إلا الله ... و مع هذا فلم يدخلهم ذلك في الإسلام و لم يحرم دماءهم ولا اموالهم، و لكن الذي كفرهم و احل دماءهم هو انهم لم يشهدوا بتوحيد الألوهية ... و تمام هذا ان نعرف ان المشركين الذين قاتلهم رسول الله محمد (ص) كانوا يدعون الصالحين فكفروا بهذا ... و هذا هو الكفر الذي قاتلهم عليه رسول الله (ص). (۱)

اینکه بفهمی کفاری که رسول خدا (ص) با آنان جنگید و جانشان را گرفت و اموالشان را مباح کرد و زنانشان را حلال نمود برای خداوند سبحان و متعالی به توحید ربوبیت اقرار داشتند، اینکه خلق نمی کند و روزی نمی رساند و زنده نمی کند و نمی میراند و امور را تدبیر نمی کند، مگر خدا ... ولی در عین حال این اعتقادات، آنان را داخل در اسلام ننمود و خون و اموالشان را محترم نشمرد، و آنچه که باعث کفر آنان و حلال بودن خونشان گردید این بود که گواهی به توحید در الوهیت نمی دادند ... و تمام آن این است که بفهمیم مشرکانی که رسول خدا محمد (ص) آنان را به قتل رسانید

صالحان را می‌خواندند، و به این طریق کافر شدند ... و این همان کفری است که رسول خدا (ص) بر سر آن با مشرکان جنگید. او همچنین می‌گوید:

ان الرجل إذا صدق رسول الله (ص) في شيء و كذبه في شيء فهو كافر، و كذلك كمن آمن ببعض القرآن و كفر ببعضه، و من اقر بذلك كله و جحد البعض فقد كفر بالاجماع، و حلّ دمه و ماله. و من صدق الرسول (ص) في كل شيء و انكر وجوب الصلاة فهو كافر حلال الدم بالاجماع. و من رفع رجلا إلى مرتبة النبي (ص) كفر و حل ماله و دمه، ولم تنفعه الشهاداتان ولا الصلاة. (۱)

همانا انسان هرگاه تصدیق رسول خدا (ص) در موردی و تکذیب او در موردی دیگر کند او کافر است، و همچنین مثل کسی که به برخی از آیات قرآن ایمان آورده و به برخی دیگر کفر ورزد. و هرکس به تمام آن اقرار کرده و برخی را انکار نماید به اجماع کافر شده و مالش حلال می‌گردد. و هرکس رسول خدا (ص) را در تمام امور تصدیق کند و وجوب نماز را انکار نماید او کافر است و به اجماع خونش حلال می‌باشد و هرکس شخصی را به درجه پیامبر (ص) برساند کافر شده و مال و خونش حلال می‌گردد و شهادتین و نماز به او نفعی نمی‌رساند.

تکفیر ضمنی در کلام محمد بن عبدالوهاب

کسانی که در کلمات محمد بن عبدالوهاب تفحص و تحقیق کنند می‌یابند که او در بسیاری از موارد علاوه بر تکفیر آشکار به‌طور ضمنی

۱- رساله ستة مواضع منقولة من السيرة النبوية، صص ۳۱ و ۳۲.

نیز دیگران را تکفیر کرده و در معرض قتل قرار داده است. لذا هر کس کتاب‌های او را بخواند تندرو شده و تکفیری می‌شود.

حسن بن فرحان مالکی در کتاب «داعیه و لیس نبیاً» در نقد کلمات محمد بن عبدالوهاب می‌گوید:

وهذه من الدقائق التي لا ينتبه لها من يقرأ العبارة، وهو لا يعرف الدلالات الخفية لمثل هذه التنظيرات التي تهيب القارى العادى لقبول تكفير المسلمين، وبمثل هذه النظريات اقنع الشيخ جموعاً ممن لا علم لهم بخطورة التكفير ولا نظر لهم فى العلوم، فاجتاحوا الجزيرة تكفيراً و تقتيلاً. صحيح ان البعض قد يقول: لو لم يكفرهم الشيخ محمد و يقاتلهم لما انتشر الإسلام الصحيح! و لبقينا فى البدع و الخرافات إلى زماننا هذا! ... و هذا افتراض غيبى، و قد يعارض هذا القول آخر فيقول: ان الإسلام انتشر فى اغلب بلاد المسلمين بلا سيف؛ فمعظم افريقيا و معظم آسيا و الإسلام فى الغرب و الصين كان بلا سيف. فلو ان الشيخ راسل العلماء و الاعيان لربما اهدوا للايمان الصحيح بلا ضرر و لو تأخرت اجابتهم، هذا إن سلمنا بان ما يدعو إليه خال من الشوائب و ان ما عند علماء عصره باطل كله ليس فيه اختلاف و لا شبهة. ربما لو تم هذا لسلمت الدعوة و اصحابها من تهنتين كبيرتين لهما ما يصدقهما قولاً و فعلاً و هما التكفير و القتال. فقد ظلتا عائقاً كبيراً من عوائق نجاح الدعوة الوهابية إلى اليوم، و قد جلبتا الضرر على المسلمين قبل غيرهم ضرراً لا يزيله ماء البحار... (۱)

۱- داعیه و لیس نبیاً، حسن بن فرحان مالکی، ص ۳۶.

و این از دقایقی است که از آن آگاه نمی‌شود کسی که عبارت را قرائت کند، در حالی که دلالت‌های مخفی را نمی‌شناسد، دلالت‌هایی همانند این نظیرات که خواننده عادی را آماده قبول تکفیر مسلمانان می‌نماید. و به مثل این نظریات است که شیخ [محمد بن عبدالوهاب] جمعیتی را قانع کرده از افرادی که آگاهی از خطر تکفیر نداشته و در علوم صاحب نظر نیستند، لذا جزیره [عربستان] را با تکفیر و کشتار خود در نور دیدند. این نسبت صحیح است که برخی می‌گویند: اگر شیخ محمد آنان را تکفیر نکرده و نمی‌کشت اسلام صحیح منتشر نمی‌شد! و ما در بدعت‌ها و خرافات تا این زمان باقی می‌ماندیم ... ولی این فرض غیبی است، و با گفته برخی دیگر تعارض دارد که می‌گویند: اسلام در اغلب بلاد مسلمانان بدون شمشیر انتشار یافته، که از آن جمله بخش بزرگی از آفریقا و آسیا است، و نیز اسلام در غرب و چین بدون شمشیر رواج پیدا کرده است. لذا اگر شیخ - محمد بن عبدالوهاب - با علما و شخصیت‌ها مکاتبه می‌کرد چه بسا به ایمان صحیح بدون هیچ‌گونه ضرری هدایت می‌یافتند، گرچه اجابت دعوت از آنان به تأخیر می‌افتاد. این در صورتی است که مسلم‌بدانیم آنچه را او به آن دعوت کرده خالی از اشتباهات است و آنچه نزد علمای عصرش بوده همگی باطل بوده و در آن اختلاف و شبهه نیست. چه بسا اگر این مطلب تمام شود دعوت و اصحاب آن از دو تهمت بزرگ که باید آن دو را بپذیرند سالم می‌ماند؛ یکی تکفیر و دیگر جنگ. این دو مشکل بزرگی در راه پیروزی دعوت وهابیت تا به امروز است، و این دو ضرری بر مسلمانان قبل از دیگران داشته که نمی‌توان آن را با آب دریاها محو کرد ...

بعد از نقل کلماتی از محمد بن عبدالوهاب و دیگران به جمع‌بندی زیر می‌رسیم:

۱. وهابیان و در رأس آنها محمد بن عبدالوهاب از مخالفان خود در عقیده و مذهب کراهت شدید دارند و دشمن شدید آنها به حساب می‌آیند.

۲. محمد بن عبدالوهاب مخالفان خود را در عقیده و مرام و مسلک و مذهب تکفیر کرده و از دین خارج دانسته است.

۳. محمد بن عبدالوهاب مخالفان در عقیده خود را نه تنها کافر می‌دانسته، بلکه حکم به قتل آنها کرده و مال و ناموس آنان را نیز حلال دانسته و درصدد پیاده کردن این احکام بوده و تا حدود زیادی نیز آنها را به اجرا گذاشته است. لذا مشاهده می‌کنیم که با هم‌پیمانی آل سعود که قوه مجریه او به حساب می‌آمد به مخالفینش از هر آیین و مذهبی از مسلمانان حمله می‌کرد و بعد از قتل آنان اموالشان را به غارت برده و نوامیشان را به اسارت می‌کشید.

۴. نکته بسیار مهم و قابل توجه اینکه این کار- یعنی دعوت با اکراه به اسلام- را حتی پیامبر (ص) نداشت، و برداشتی که محمد بن عبدالوهاب از اسلام داشت برداشتی بسیار خشن و افراطی بوده و ما در جای خود به اثبات رساندیم که تمام جنگ‌های پیامبر (ص) یا دفاعی بوده و شروع کننده آنان مشرکان بودند و یا اینکه به جهت آزاد گذاشتن مردم در پذیرفتن حق و حقیقت و دعوت به توحید از دست معاندان سرکش که مانع از رسیدن حق به عموم مردم می‌شدند بوده است،

و لذا کاری را که محمد بن عبدالوهاب می کرد حتی پیامبران نیز نمی کردند.

۵. هیچ کس غیر از پیامبران و اوصیای آنان معصوم نیستند. لذا این احتمال- لااقل- وجود دارد که محمد بن عبدالوهاب در فهم و عملکرد خود اشتباه کرده است، و اگر هر کس مطالبی را که می فهمد به مرحله اجرا گذاشته و مخالفان خود را تکفیر کرده و آنان را به قتل برساند و اموال و نوامیسشان را به غارت برد دیگر انسانی در روی کره زمین نخواهد بود؛ زیرا فهم و برداشت افراد از دین مختلف است.

۶. برخی از مطالبی را که محمد بن عبدالوهاب در مورد کلیت و کبرای اعتقادات می گوید مثل آنکه عبادت مخصوص خداست و ... مورد اتفاق عموم مسلمانان است و کسی در آن اختلاف ندارد، ولی بحث در مورد صغرای این کبرای کلی است و آن اینکه اگر انسان از اولیای خدا بخواهد که از خدا برای او حاجتش را تقاضا کنند چرا که خداوند در دعایشان تأثیر گذاشته است یا از آنها حاجتش را بخواهد که به اذن خدا برآورده سازند شرک در عبادت به حساب نمی آید.

لذا در قرآن می فرماید: (وَاسْتَعْفِرُوا لِدُنْيِكُمْ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ)؛ «و برای گناه خود و مردان و زنان باایمان استغفار کن!» (محمد:

۱۹)

همچنین می فرماید:

(وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَعْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا) (نساء: ۶۴)

و اگر این مخالفان، هنگامی که به خود ستم می کردند (و فرمان‌های خدا را زیر پا می گذاردند)، به نزد تو می آمدند؛ و از خدا طلب

ص ۵۸

آمزش می کردند؛ و پیامبر هم برای آنها استغفار می کرد؛ خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند.

۷. مطابق ادله و آیات بسیار در قرآن کریم که در جای خودش به آنها پرداختیم علت مذمت و سرزنش و تکفیر مشرکان در قرآن کریم آن بوده که آنان نظر استقلالی برای اولیا یا بت‌ها داشتند و تصرفات و کارهای آنان را مستقل از اراده و مشیت خدا می دانستند و این مشکل اساسی آنان بوده است، همان گونه که از لفظ شرک این معنا استفاده می شود؛ زیرا که در معنای آن عرضیت نهفته است؛ یعنی آنان بت‌ها را هم تراز خدا می دانستند و آنان را می پرستیدند. لذا ربطی ندارد با اعتقادی که موحدان به اولیا دارند که نظر طولیت در افعال آنهاست و می گویند اولیا به اذن خدا کار می کنند.

۸. مطابق برخی از آیات قرآن کریم مشرکان شرک در خالقیت و ربوبیت داشته‌اند و خدایان خود را در عرض خداوند واحد می دانسته؛ چنان که قرآن کریم درباره آنان می فرماید:

(أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهُ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ) (رعد: ۱۶)

آیا آنها همتیانی برای خدا قرار دادند به خاطر اینکه آنان همانند خدا آفرینشی داشتند، و این آفرینش‌ها بر آنها مشتبه شده است؟! و نیز می فرماید:

(قُلْ أَعْبُدُوا اللَّهَ أُنْبَغَى رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ) (انعام: ۱۶۴)

بگو: آیا غیر خدا، پروردگاری را بطلبیم، در حالی که او پروردگار همه چیز است؟!!

نقد تفصیلی برداشت وهابیان

اشاره

اول- امر به معروف و نهی از منکر

و هابیان در عملکرد خود و تکفیر دیگران و اجرای احکام بر آنان به ادله امر به معروف و نهی از منکر تمسک می‌کنند؛ در حالی که از قرآن کریم استفاده می‌شود که خط قرمز امر به معروف و نهی از منکر، اختلاف و تفرقه در جامعه اسلامی است. لذا کسانی که با نداشتن شرایط عمل به آن دو سبب ایجاد تفرقه و اختلاف در جامعه اسلامی می‌شوند حق عمل به آن را ندارند. خداوند متعال می‌فرماید:

(وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ* وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ) (آل عمران: ۱۰۴ و ۱۰۵)

باید از میان شما، جمعی دعوت به نیکی، و امر به معروف و نهی از منکر کنند! و آنها همان رستگارانند. و مانند کسانی نباشید که پراکنده شدند و اختلاف کردند؛ (آن هم) پس از آنکه نشانه‌های روشن (پروردگار) به آنان رسید! و آنها عذاب عظیمی دارند. خداوند متعال می‌فرماید:

(قَالَ يَا هَارُونُ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا* أَلَّا تَتَّبِعَنِ أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي* قَالَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلِمَ تَرَفُّوا عَلَىٰ عِبَادِي وَلِمَ تَقُولُونَ لَوْ أَنَّا رَأَيْنَاهُمْ إِذْ ضَلُّوا لَأَقْبِرَنَّاهُمْ وَأَنَّا لَمِنَ الصَّادِقِينَ* قُلْ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي قَدْ جَاءَكُمُ الْبَيِّنَاتُ مِنْ رَبِّكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ) (طه: ۹۲-۹۴)

(موسی) گفت: ای هارون! چرا هنگامی که دیدی آنها گمراه شدند از

ص ۶۰

من پیروی نکردی؟! آیا فرمان مرا عصیان نمودی؟! (هارون) گفت: ای فرزند مادرم! [ای برادر!] ریش و سر مرا مگیر! من ترسیدم بگویی تو میان بنی اسرائیل تفرقه انداختی، و سفارش مرا به کار نبستی!
این نکته قابل تأمل است که گاهی تحت شرایط خاص می‌توان وحدت جامعه را شکست و آن در صورتی است که جامعه بر باطل اتفاق کرده باشند و تشخیص آن با شخص معصوم است، همان کاری که امام حسین (ع) با قیامش انجام داد.

دوم- عدم جواز قتل مسلمان

وهابیان با اتهامات واهی به مسلمانان، آنان را تکفیر کرده و هر جا مناسب یافتند دست به قتل و غارت می‌زنند و در این کارشان به سیره پیامبر (ص) استدلال می‌کنند؛ در حالی که از سیره و عملکرد پیامبر (ص) خلاف آن استفاده می‌شود. اینک به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم:

۱. اوس بن ابی‌اوس ثقفی می‌گوید:

أتیت رسول الله (ص) فی وفد ثقیف فکنت معه فی قبه ... فجاء رجل فسارّه، فقال: اذهب فاقتله [ثم دعاه فرجع الیه] فقال: ألیس یشهد ان لا إله إلا الله، وأنی رسول الله؟ قال: [اجل] یشهد. فقال رسول الله (ص): ذره، ثم قال: امرت ان اقاتل الناس حتی یقولوا: لا إله إلا الله، فإن قالوها حرمت [علی] دماؤهم و اموالهم إلا بحقها. (۱)
با کاروان ثقیف خدمت رسول خدا (ص) رسیدم و با او در زیر گنبدی

۱- سنن نسایی، ج ۷، ص ۸۱ ۸۰؛ سنن ابی‌ماجه، ح ۳۹۲۹؛ مسند احمد، ج ۴، ص ۸؛ سنن دارمی، ج ۲، ص ۲۱۸؛ سلسله الاحادیث الصحیحه، البانی، ج ۱، ص ۶۹۵.

ص ۶۱

بودم ... مردی آمد و با او مخفیانه سخن گفت. حضرت فرمود: برو و او را بکش. سپس او را خواست و او نزد حضرت بازگشت و حضرت فرمود: آیا او شهادت به وحدانیت خدا و رسالت من می‌دهد؟ او گفت: آری شهادت می‌دهد. رسول خدا (ص) فرمود: او را رها کن. آن‌گاه فرمود: من مأمور شده‌ام تا با مردم بجنگم تا بگویند: لا اله الا الله، و چون چنین گفتند نزد من خون‌ها و اموالشان محفوظ است جز به جایش.

۲. انس بن مالک از پیامبر (ص) نقل کرده که فرمود:

أمرت ان اقاتل الناس حتى يقولوا: لا إله إلا الله، فإذا قالوها عصموا مني دماءهم و اموالهم إلا بحقها. قيل: و ما حقها؟ قال: زنا بعد احسان أو كفر بعد اسلام، أو قتل نفس فيقتل به. (۱)

مأمور شده‌ام که با مردم بجنگم تا بگویند: لا اله الا الله، و چون چنین گفتند: خون‌ها و اموال آنها جز به جایش محفوظ است. گفته شد: کجاست جایش؟ فرمود: زنا بعد از احسان یا کفر بعد از اسلام، یا کشتن انسان که به خاطرش کشته می‌شود.

۳. ابن مسعود از پیامبر (ص) نقل کرده که فرمود:

لا يحل دم امرء مسلم يشهد أن لا إله إلا الله، و أتى رسول الله إلا باحدى ثلاث: النفس بالنفس، و الشيب الزاني، و المفارق لدينه التارك للجماعة. (۲)

خون مسلمانی که گواهی به وحدانیت خدا و رسالت من می‌دهد

۱- المعجم الاوسط، طبرانی، ج ۱، ص ۷۷.

۲- صحیح بخاری، ح ۶۸۷۶؛ صحیح مسلم، ح ۱۶۷۶.

حلال نیست ریخته شود، مگر به یکی از سه کار: نفس در برابر نفس، و مرد زنا دار که زنا کند، و کسی که دینش را رها کرده و تارک جماعت شود.

۴. عبدالله بن عدی انصاری می گوید:

انّ النبی (ص) بینما هو جالس بین ظهرانی الناس، إذ جاءه رجل یستأذنه ان یسارّه، فسارّه فی قتل رجل من المنافقین، فجهر النبی (ص) بکلامه و قال: الیس یشهد أن لا- إله إلاّ الله؟ قال: بلی یا رسول الله ولا شهادة له. قال: الیس یشهد أنّی رسول الله؟ قال: بلی یا رسول الله ولا شهادة له. قال: ألیس یصلّی؟ قال: بلی یا رسول الله ولا صلاة له. فقال النبی (ص): اولئک الذین نهانی الله عن قتلهم. (۱)

همانا پیامبر (ص) در حالی که بین مردم نشسته بود ناگهان مردی آمد و از او خواست تا چیزی را مخفیانه به او بگوید، او در گوش حضرت درباره کشتن مردی از منافقین سخن گفت، پیامبر (ص) صدای خود را بلند کرده و فرمود: آیا او شهادت به وحدانیت خدا نمی دهد؟ گفت: آری، ای رسول خدا (ص)! ولی شهادتش پذیرفته نیست. حضرت فرمود: آیا گواهی به رسالت من از جانب خدا نمی دهد؟ عرض کرد: آری ای رسول خدا! ولی گواهیش پذیرفته نیست. حضرت فرمود: آیا او نماز نمی خواند؟ او عرض کرد: آری ای رسول خدا! ولی نمازش پذیرفته نیست. پیامبر (ص) فرمود: آنها کسانی هستند که خداوند مرا از کشتنشان نهی کرده است.

۱- مسند احمد، ج ۵، ص ۴۳۲، ح ۲۳۶۶۵ و ۲۳۶۶۶؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۳، ص ۳۰۹.

ص ۶۳

۵. عقبه بن مالک می گوید:

بعث رسول الله (ص) سریه، فأغارت على قوم، فشد من القوم رجل و اتبعه رجل من السريه مع السيف شاهره. فقال الشاذ من القوم: ائی مسلم. فلم ينظر إلى ما قال، فضره بقتله. فتمی الحديث إلى رسول الله (ص) فقال فيه قولاً شديداً فأعرض. فبينما رسول الله يخطب إذ قال القاتل: و الله ما كان الذي قال إلّا تعوداً من القتل، فأعرض عنه رسول الله (ص) و عمّن قبله من الناس و اخذ في خطبته. ثم قال: يا رسول الله! و الله ما قال الذي قال إلّا تعوداً من القتل. فأعرض عنه و عمّن قبله من الناس و اخذ في خطبته ولم يصبر. فقال الثالثه مثل ذلك، فاقبل عليه رسول الله (ص) تعرف المساءة في وجهه قال: انّ الله أبى علىّ الذي قتل مؤمناً. و في لفظ: انّ الله حرّم على ان اقتل مؤمناً. (۱)

رسول خدا (ص) لشگری را فرستاد و آنها بر قومی حمله کردند. یکی از افراد آن قوم فرار کرد، شخصی از لشکر او را با شمشیری که همراهش بود دنبال نمود و به روی او کشید، آن شخص فرار کننده گفت: من مسلمان هستم، ولی او به سخنانش توجهی نکرد و با شمشیر او را به قتل رسانید. خبر به رسول خدا (ص) رسید، حضرت سخن تندی درباره او فرمود و از این مطلب گذشت. در آن حال که حضرت خطبه می خواند آن شخص قاتل گفت: به خدا سوگند! آنچه را که آن مرد گفته بود که من مسلمانم به جهت فرار و نجات از کشته شدن

۱- مسند احمد، ج ۵، صص ۲۸۸ و ۲۸۹؛ صحیح ابن حبان، ح ۵۹۷۲؛ المصنف، ابن ابی شیبه، ج ۱۰، صص ۱۲۶ و ۱۲۷.

بود. حضرت روی خود را از او و کسانی که آن را قبول کرده بودند برگرداند و خطبه‌اش را ادامه داد. سپس فرمود: ای رسول خدا! به خدا سوگند! آنچه را که گفت به جهت نجات از مرگ بود. باز پیامبر (ص) از او و کسانی که آن را قبول کرده بودند اعراض کرد و خطبه‌اش را ادامه داد و برای شنیدن صبر نکرد. بار سوم آن قاتل همین جمله را تکرار کرد، پیامبر (ص) در حالی که غضب و ناراحتی در چهره‌اش نمایان بود رو به او کرد و فرمود: خداوند دستور داده تا با کسی که مؤمنی را می‌کشد مقابله کنم. و در روایت دیگر آمده است: همانا خداوند بر من حرام کرده که مؤمنی را به قتل رسانم.

۶. عبدالله بن ابی‌حدرّد می‌گوید:

بعثنا رسول الله (ص) فی سربیه إلی إضم، فخرجت فی نقر من المسلمین فیهم ابو قتاده الحارث بن ربیع، و مُحَلَم بن جثامه بن قیس، فخرجنا حتّی إذا کنّا ببطن إضم مرّ بنا عامر بن الأصبط الأشجعی علی قعود له، معه مُتَّع له و وطب من لبن، فلما مرّ بنا سلّم علینا، فامسکنا عنه، و حمل علیه مُحَلَم بن جثامه فقتله بشیء کان بینه و بینه، و اخذ بعیره و مُتَّعَه. فلما قدمنا علی رسول الله (ص) و اخبرناه الخبر قال: اقتلته بعد ان قال آمنت؟ و نزل فینا القرآن: (یا أئیها الذین آمنوا إذا ضربتم فی سبیل الله فتبینوا و لا تقولوا لمن ألقى إلیکم السلام لست مؤمناً تبتغون عرض الدنیا فعند الله مغانم کثیره کذلک کنتم من قبل فمن الله علیکم فتبینوا إن الله کان بما تعملون خبیراً). (۱)

۱- مسند احمد، ج ۶، ص ۱۱؛ اسباب النزول، واحدی، ص ۱۷۴؛ در المنثور، سیوطی، ج ۲، ص ۶۳۳.

رسول خدا (ص) ما را با لشکری به سوی قبیله «إضم» فرستاد. من با جماعتی از مسلمانان که در بین آنها ابوقناده حارث بن ربیع و مُحلم بن جثامه بن قیس بود برای جنگ بیرون آمدم، و حرکت کرده و چون به وسط قبیله «إضم» رسیدیم عامر بن اضبط أشجعی با مرکبش بر ما گذر نمود در حالی که با او متاع کوچک و ظرفی از شیر بود، و چون بر ما گذر کرد سلام نمود ولی ما جواب او را ندادیم، و محلم بن جثامه بر او حمله ور شد و او را به جهت اختلاف‌هایی که بینشان بود کشت و شتر و متاعش را برداشت. چون بر رسول خدا (ص) وارد شدیم و خبر را به او رساندیم حضرت فرمود: آیا او را کشتی بعد از آنکه گفت: ایمان آوردم؟ و قرآن در ما نازل شده است: (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که در راه خدا گام می‌زنید [و به سفری برای جهاد می‌روید]، تحقیق کنید! و به خاطر اینکه سرمایه ناپایدار دنیا [و غنایمی] به دست آورید، به کسی که اظهار صلح و اسلام می‌کند نگویید: «مسلمان نیستی»؛ زیرا غنیمت‌های فراوانی [برای شما] نزد خداست. شما قبلاً چنین (کافر) بودید؛ و خداوند بر شما منت نهاد [و هدایت شدید]. پس، [به شکرانه این نعمت بزرگ]، تحقیق کنید! خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

۷. ابوموسی اشعری از پیامبر (ص) نقل کرده که فرمود:

انّ بین یدی الساعه لهرجاً. قلت: و ما الهرج؟ قال: [الكذب و] القتل. قلنا: اکثر ممّا یقتل الیوم [من الكفار] قال: لیس بقتلكم الكفار، ولكن یقتل بعضکم بعضاً حتّی یقتل الرجل اخاه و ابن عمه و جاره. قالوا: سبحان الله! و معنا عقولنا [یومئذ] قال: لا؛ إلاّ انه ینزع

عقول اهل ذاک الزمان [و یخلف له هباء من الناس لاعقول لهم] حتّی یحسب اکثرهم أنّهم علی شیء و لیسوا علیشیء... (۱)

همانا قبل از قیامت هرج و مرج خواهد شد. عرض کردم: مقصود از آن چیست؟ حضرت فرمود: [دروغ] و قتل. عرض کردم: بیشتر از آنچه امروز از کفار کشته می‌شود؟ فرمود: مقصود من کشتن کافران نیست، ولی برخی از شما برخی دیگر را می‌کشد، تا جایی که فردی برادر و پسر عمو و همسایه‌اش را می‌کشد. عرض کردند: منزه است خدا، آیا عقول ما [در آن روز] با ماست؟ حضرت فرمود: هرگز، جز آنکه عقول اهل آن زمان از بین می‌رود [و به جای آن کسانی پیدا می‌شوند که عقل ندارند] تا حدی که بیشتر آنها گمان می‌کنند که چیزی هستند در حالی که هیچ نمی‌باشند ...

۸. ابوهریره از رسول خدا (ص) نقل کرده که فرمود:

ویل للعرب من شرّ قد اقترب، قد افلح من کفّ یده. (۲)

وای بر عرب از شری که نزدیک شده، رستگار کسی است که دست از شرّ نگه دارد.

مناوی در شرح جمله «افلح من کفّ یده» می‌نویسد:

أی عن القتال و لسانه عن الکلام فی الفتن؛ لکثرة الخطر. (۳)

یعنی دست از کشتن، و زبانش را از سخن گفتن در فتنه‌ها نگه دارد به جهت خطر بسیار آن زمان.

۱- مسند احمد، ج ۴، ص ۴۰۶؛ سنن ابن ماجه، ح ۳۹۵۹؛ سلسله الأحادیث الصحیحة، البانی، ص ۱۶۸۲.

۲- سنن ابو داود، ح ۴۲۴۹؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۴۴۱؛ صحیح الجامع، البانی، ح ۷۱۳۵.

۳- فیض القدیر، مناوی، ج ۶، ص ۳۶۷.

ص ۶۷

۹. ضُنابح بن اعسر از پیامبر (ص) نقل کرده که فرمود:

أَتَى فِرطَكُم عَلَى الْحَوْضِ، وَ أَتَى مَكَاثِرَ بَكْمِ الْأُمَمِ، فَلَا تَقْتُلُنَّ بَعْدِي. (۱)

من نظاره گر شما کنار حوض می‌باشم و به زیادی شما بر دیگر امت‌ها افتخار می‌کنم، پس بعد از من دست به کشتار یکدیگر نزنید.

۱۰. از عبدالله بن مسعود نقل شده که پیامبر (ص) فرمود:

اجبوا الداعی، ولا تردّوا الهدیة، ولا تضربوا المسلمین. (۲)

دعوت‌کننده را اجابت کنید و هدیه را ردّ ننمایید و مسلمانان را نزنید.

۱۱. عبدالرحمان بن ابی لیلی می‌گوید:

حدّثنا اصحاب رسول الله (ص): أنّهم كانوا یسیرون مع رسول الله (ص) فی مسیر، فنام رجل منهم، فانطلق بعضهم إلى نبل معه فاخذها،

فلَمّا استیقظ الرجل فزع، فضحك القوم، فقال: ما یضحککم؟ فقالوا: لا، لآ انا اخذنا نبل هذا ففزع. فقال رسول الله (ص): لا یحلّ

لمسلم ان یروّع مسلماً. (۳)

اصحاب رسول خدا (ص) برای ما روایت کرده‌اند که همراه او در مسیری حرکت می‌کردند و مردی از میان آنها خوابید، برخی از

آنها تیر او را برداشت، و چون آن مرد بیدار شد ترسید، و آنان

۱- سنن ابن ماجه، ح ۳۹۴۴؛ مسند احمد، ج ۴، ص ۳۴۹؛ صحیح ابن حبان، ح ۵۹۸۵؛ المصنف، ابن ابی شیبه، ج ۱۱، ص ۴۳۸.

۲- مسند احمد، ج ۱، ص ۴۰۴؛ صحیح ابن حبان، ح ۵۶۰۳.

۳- مسند احمد، ج ۵، ص ۳۶۲؛ سنن ابی داود، ح ۵۰۰۰۴؛ مشکل الآثار، طحاوی، ج ۴، ص ۳۰۸.

ص ۶۸

همگی خندیدند. حضرت فرمود: برای چه می‌خندید؟ گفتند: چیزی نیست، جز آنکه تیر او را برداشتیم و او ترسید. رسول خدا (ص) فرمود: جایز نیست بر مسلمان که مسلمان را بترساند.

۱۲. مناوی در کتاب «فیض القدير» بعد از نقل حدیث فوق در شرح آن می‌گوید:

لا یحلّ لمسلم ان یروّع مسلماً و ان کان هازلًا؛ کإشارة بسيف أو حديدة أو افعی أو اخذ متاعه، فیفزع لفقده؛ لما فیه من ادخال الأذى و الضرر علیه، و المسلم من سلم المسلمون من لسانه و یده. (۱)

بر مسلمان جایز نیست که مسلمان را بترساند گرچه به شوخی باشد، مثل اشاره با شمشیر یا آهن یا افعی، یا آنکه مالش را بردارد، که به خاطر از دست رفتنش بترسد؛ چرا که در این کارها اذیت و ضرر وارد کردن بر اوست. و مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دستش در امان باشند.

۱۳. عبدالله بن مسعود از رسول خدا (ص) نقل کرده که فرمود:

اول ما یحاسب به العبد الصلاة، و اول ما یقضى بین الناس فی الدماء. (۲)

اول چیزی که بنده به آن حساب کشیده می‌شود نماز است، و اول چیزی که بین مردم قضاوت می‌شود خون‌هاست.

۱۴. از رسول خدا (ص) نقل شده که فرمود:

۱- فیض القدير، ج ۶، ص ۴۴۷.

۲- سنن ابن ماجه، ح ۲۶۱۷؛ سنن نسایی، ج ۷، ص ۸۲.

ص ۶۹

أتدرون ما المفلس؟ من یأتی یوم القیمه بصلاه و صیام و زکاه، و یأتی و قد شتم هذا، و قذف هذا، و أكل مال هذا، و سفل دم هذا، و ضرب هذا، فیعطی هذا من حسناته و هذا من حسناته، فان فینت حسناته قبل ان یقضی ما علیه اخذ من خطایاهم فطرحت علیه، ثم طرح فی النار. (۱)

آیا می‌دانید مفلس کیست؟ کسی که روز قیامت با نماز و روزه و زکات بیاید، در حالی که کسی را دشنام یا نسبت ناروا داده است و مال کسی را خورده و خون کسی را ریخته و کسی را زده است، و لذا به این و آن از حسناتش داده می‌شود، و در صورتی که حسناتش تمام شود قبل از آنکه حکمش به پایان رسد از گناهان آنان برداشته شده و بر دوش او گذاشته می‌شود، آن‌گاه در دوزخ افکنده می‌گردد (مفلس و درمانده واقعی چنین کسی است).

۱۵. از ابوهریره نقل شده که پیامبر (ص) فرمود:

لا- یسرق السارق حین یسرق و هو مؤمن، ولا- یزنی الزانی حین یزنی و هو مؤمن، ولا یشرب الخمر حین یشربها و هو مؤمن ... ولا یقتل احدکم حین یقتل و هو مؤمن، فایاکم ایاکم. (۲)

دزد در حالی که دزدی می‌کند مؤمن نیست. و زناکار هنگامی که زنا می‌کند مؤمن نیست. و شراب‌خوار هنگامی که شرب خمر می‌کند مؤمن نیست ... یکی از شما هنگامی که کسی از شما را می‌کشد مؤمن نیست. پس پرهیزید، پرهیزید.

۱- صحیح مسلم، ح ۲۵۸۱.

۲- صحیح ابن حبان، ج ۱۳، ح ۵۹۷۹؛ صحیح بخاری، ح ۶۷۷۲؛ صحیح مسلم، ح ۱۰۰ و ۱۰۴.

ص ۷۰

۱۶. ابویوب انصاری از رسول خدا (ص) نقل کرده که فرمود:

من جاء يعبد الله ولا يشرك به شيئاً و يقيم الصلاة و يؤتي الزكاة و يجتنب الكبائر كان له الجنة. فسألوه عن الكبائر فقال: الاشرار بالله و قتل النفس المسلمة، و الفرار يوم الزحف. (۱)

هر کس روز قیامت محشور شود درحالی که هیچ گونه شرکی به خدا نوزد و نماز به پا داشته و زکات دهد و از گناهان اجتناب نماید بهشت بر او واجب است. از او درباره گناهان کبیره سؤال کردند فرمود: شرک ورزیدن به خدا و کشتن مسلمان و فرار از معرکه جنگ.

۱۷. براء بن عازب از پیامبر (ص) نقل کرده که فرمود:

لزوال الدنيا جميعاً اهنون على الله عزوجل من سفك دم مسلم بغير حق. (۲)
هر آینه زایل شدن دنیا بر خداوند عزوجل آسان تر است از ریختن خون مسلمان به ناحق.

۱۸. ابوهریره از پیامبر (ص) نقل کرده که فرمود:

لو اجتمع اهل السماء و الأرض على قتل رجل مؤمن لكتبهم الله في النار. (۳)
اگر اهل آسمان و زمین بر کشتن مرد مؤمنی اجتماع کنند خداوند همه را به رو در آتش می‌اندازد.

۱- سنن نسایی، ج ۷، ص ۸۸؛ صحیح بخاری، ح ۶۸۷۰؛ سنن ابی داود، ح ۲۸۷۵؛ مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۵۹.

۲- سنن ابن ماجه، ح ۲۶۱۹؛ شعب الایمان، بیهقی، ح ۴۹۵۸؛ الترغیب و الترهیب، منذری، ج ۳، ص ۲۹۳.

۳- المعجم الاوسط، طبرانی، ج ۷، ص ۲۲۷؛ سنن ترمذی، ج ۴، ح ۱۳۹۸.

ص ۷۱

۱۹. از ابوبکر نقل شده که رسول خدا (ص) فرمود:

من صَلَّى الصبح فهو في ذمّة الله، فلا تخفروا الله في عهده، فمن قتله طلبه الله حتّى يكبّه في النار على وجهه. (۱)

هر کس نماز صبح به جای آورد در ذمه خداست، پس با عهد و پیمان خدا مقابله نکنید، پس هر کس او را به قتل رساند خداوند به دنبال اوست تا او را به رو در آتش دوزخ اندازد.

۲۰. جندب بن عبدالله از پیامبر (ص) نقل کرده که فرمود:

من استطاع منكم ان لا يحول بينه وبين الجنّة [و هو يرى بابها] ملء، كَفَّ من دم امرئ مسلم [يقول: لا إله إلا الله] يهريقه [بغير حله] كأنما يذبح به دجاجه، كلّمّا تعرض باب من ابواب الجنّة [حال بينه وبينه المقتول ينازع قاتله إلى ربّ العالمين]. (۲)

هر کسی از شما می خواهد که بین او و بهشت چیزی فاصله نیفتد و درب آن را مشاهده کند باید دست از [ریختن] خون مسلمانی که لا اله الا الله می گوید بردارد و آن را بی جا نریزد، آن گونه که مرغ را سر می برند. هر گاه دری از درهای بهشت به او نشان داده می شود بین او و بین آن در، شخص مقتول حایل شده و با آن قاتل نزد پروردگار عالمیان نزاع می کند.

۲۱. شخصی بر سعد بن ابی وقاص اعتراض کرده و به او گفت:

ألم يقل الله تعالى: (وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ) قال له سعد: قد قاتلنا حتّى لا تكون فتنه، و أنت و

۱- سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۰۱.

۲- المعجم الاوسط، طبرانی، ج ۷، ص ۲۲۹؛ مجمع الزوائد، هيثمي، ج ۷، ص ۲۹۷.

ص ۷۲

اصحابک تریدون أن تقاتلوا حتّی تکون فتنه (۱)

آیا خداوند متعال نفرمود: (با آنان بجنگید تا فتنه نباشد و تمام دین برای خدا باشد)؟ سعد به او گفت: ما همراه حضرت (ص) جنگیدیم تا فتنه نباشد، ولی تو و اصحابت می‌خواهید بجنگید تا فتنه باشد.

۲۲. ابوهریره از رسول خدا (ص) نقل کرده که فرمود:

لا یشیر احدکم إلى أخیه بالسلاح، فأنه لا یدری احدکم لعلّ الشیطان ینزع فی یده فیقع فی حفرة من النار. (۲)

هرگز کسی از شما به سوی برادرش اسلحه نکشد، چرا که کسی از شما نمی‌داند شاید شیطان در دستان او ظاهر شده و می‌خواهد او را به حفرة‌ای از دوزخ وارد کند.

۲۳. از ابن عباس نقل شده:

ان رجلاً أتاه فقال: رأیت رجلاً قتل رجلاً متعمداً؟ قال ابن عباس: (فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِداً فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذَاباً عَظِيماً) قال: لقد انزلت فی آخر ما انزل، ما نسخها شیء حتّی قبض رسول الله (ص)، و ما نزل وحی بعد رسول الله (ص). قال: رأیت ان تاب و آمن و عمل صالحاً ثم اهتدی. قال ابن عباس: و انّی له التوبة و قد سمعت رسول الله (ص) یقول: ثکلتہ امه! رجل قتل رجلاً متعمداً یجیی [المقتول] یوم القیامة، آخذاً قاتله بیمنه أو بيساره، و آخذاً رأسه بیمنه أو شماله، و تشخب أوداجه دماً فی قبل العرش، یقول: یا ربّ سل عبدک فیما قتلنی؟ فیقول الله

۱- صحیح مسلم، ح ۹۶.

۲- صحیح بخاری، ج ۸، ص ۹۰؛ صحیح مسلم، ج ۸، ص ۳۴.

تعالی للقاتل: تعست و یذهب به إلی النار. (۱)

همانا مردی نزد ابن عباس آمد و گفت: اگر کسی مردی را از روی عمد کشت حکم آن چیست؟ ابن عباس گفت: (جزای آن جهنم است که تا ابد در آن خواهد ماند و خداوند بر او غضب کرده و لعنتش خواهد نمود و برای او عذاب بزرگی آماده کرده است). این آیه از آیاتی است که در آخر عمر حضرت بر او نازل شده و چیزی آن را نسخ نکرده تا رسول خدا (ص) از دنیا رحلت نموده و بعد از آن حضرت نیز وحی نازل نشده است (تا آن را نسخ نماید). او سؤال کرد: به من بگو: اگر توبه کرد و ایمان آورد و عمل صالح به جای آورد و هدایت پیدا کرد؟ ابن عباس گفت: چگونه توبه‌اش پذیرفته شود در حالی که از رسول خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: مادرش به عزایش بنشیند، شخصی دیگری را از روی عمد کشته، مقتول روز قیامت می‌آید و با دست راست یا چپ قاتلش را گرفته و سرش را نیز با دست راست یا چپ گرفته است، در حالی که از رگ‌های گردنش در کنار عرش الهی خون می‌چکد و می‌گوید: ای پروردگار من! از بنده‌ات سؤال کن برای چه مرا به قتل رسانده است؟ خداوند متعال به قاتل می‌فرماید: بدا به حال تو، و او را به سوی آتش دوزخ می‌برند.

۲۴. ابوبکره می‌گوید: رسول خدا (ص) فرمود:

إذا التقى المسلمان بسيفهما فالقاتل والمقتول في النار. فقيل: يا رسول الله! هذا القاتل فما بال المقتول؟ قال: أنه كان حريصاً على

۱- مسند احمد، ج ۱، ص ۲۴۰؛ سنن نسایی، ج ۷، ص ۸۵؛ مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۲۹۷.

ص ۷۴

قتل صاحبه. (۱)

هرگاه دو مسلمان با شمشیر به جان هم افتادند قاتل و مقتول هر دو در آتش [دوزخند]. عرض شد: ای رسول خدا! حکم این قاتل درست، ولی مقتول چه گناهی کرده است؟ حضرت فرمود: او نیز حریص بر کشتن طرف مقابل بوده است.

۲۵. بخاری و مسلم به سند خود از ابوسعید خدری روایتی را نقل کرده‌اند که در آن چنین آمده است:

... فقام رجل غائر العينين، مُشرف الوجنتين، ناشز الجبهة، كثر اللحية، محلوق الرأس، مشمر الأزار، فقال: يا رسول الله! اتق الله. قال: ويلك أو لست أحق أهل الأرض ان يتقى الله؟ قال: ثم ولّى الرجل. قال خالد بن الوليد: يا رسول الله! ألا نضرب عنقه؟ قال: لا، لعله ان يكون يصلى. فقال خالد: و كم من مصلّ يقول بلسانه ما ليس في قلبه. قال رسول الله (ص): انى لم اوامر ان انقب عن قلوب الناس ولا اشق بطونهم. قال: ثم نظر إليه و هو مقفّ فقال: انه يخرج من ضئضىء هذا قوم يتلون كتاب الله رطباً لا يجاوز حناجرهم، يمرقون من الدين كما يمرق السهم من الرمية، و اظنه قال: لئن ادرکتهم لأقتلنهم قتل ثمود. (۲)

... مردی برخاست در حالی که چشمانش فرو رفته، گونه‌هایش بیرون زده، پیشانی برآمده، با محاسنی بسیار و سری تراشیده و لنگ بسته بود، و گفت: ای رسول خدا! از خدا بترس. حضرت فرمود:

۱- صحیح بخاری، ج ۱، ص ۸۵؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۲۱۴.

۲- صحیح بخاری، ج ۴۳۵؛ صحیح مسلم، ج ۱۰۶۴ و ۱۴۴.

ص ۷۵

وای بر تو! آیا من سزاوارترین اهل زمین به خدا ترسی نیستم؟ ابوسعید می گوید: آن مرد پشت کرد. خالد بن ولید گفت: ای رسول خدا! آیا اجازه می دهی گردنش را بزنم؟ حضرت فرمود: هرگز؛ زیرا شاید او نماز به جای می آورد. خالد گفت: چه بسیار نماز گزارانی که به زبان چیزی می گویند ولی در قلبشان آن چیز نیست. حضرت فرمود: من مأمور نیستم که پیگیری از آنچه در قلب مردم است نمایم یا سینه هایشان را بشکافم. آن گاه حضرت به آن مرد نظر کرد در حالی که او پشت نموده بود و فرمود: به طرفداری این مرد قومی خارج می شوند که کتاب خدا را به خوبی تلاوت می کنند، ولی از حنجره آنان نمی گذرد و از این دین خارج می شوند آن گونه که تیر از کمان خارج می شود. و گمان می کنم که گفت: اگر آنان را درک کنم همانند کشتن قوم ثمود آنان را به قتل می رسانم.

۲۶. ابومالک از پدرش نقل کرده که گفت: از رسول خدا (ص) شنیدم که فرمود:

من قال: لا إله إلا الله و كفر بما يعبد من دون الله حرم ماله و دمه و حسابہ علی الله. (۱)

هر کس بگوید: لا اله الا الله و به آنچه از غیر خدا پرستش می شود کافر گردد مال و خونش حرام و حساب او بر خداست.

۲۷. بخاری و مسلم به سند خود از اسامه بن زید بن حارثه نقل کرده اند که گفت:

۱- صحیح مسلم، ح ۲۳.

ص ۷۶

بعثنا رسول الله (ص) إلى الحُرَقَةِ من جُهَيْنَةَ، فصَبَحنا القوم فهزمناهم و لَحِقتُ انا و رجل من الأنصار رجلا منهم، فلَمَّا غَشِيناه قال: لا إله إلا الله، فكفَّ عنه الأنصاري و طعننَّه برمحي حتى قتلتَه. قال: فلَمَّا قدمنا بلغ ذلك النبي (ص) فقال لي: يا اسامه! اقتلته بعد ما قال: لا إله إلا الله؟ قال: قلت: يا رسول الله! أَمَا كان متعوذاً. قال: فقال: اقتلته بعد ما قال لا إله إلا الله؟ قال: فما زال يكررها على حتى تمَّيت أني لم اكن اسلمت قبل ذلك اليوم. (۱)

رسول خدا (ص) ما را به سوی منطقه حُرَقَه از جهینه فرستاد، و ما صبحگاه به آن قوم رسیدیم و همه را تار و مار کردیم، و من و یکی از انصار مردی از آن قوم را دنبال نمودیم و چون او را از هر طرف احاطه کردیم او گفت: لا اله الا الله. مرد انصاری دست از او برداشت ولی من نیزه را به او زده و او را به قتل رساندم. و چون وارد مدینه شدیم این خبر به پیامبر (ص) رسید. حضرت به من فرمود:

ای اسامه! آیا او را به قتل رساندی بعد از آنکه لا اله الا الله گفت؟ عرض کردم: ای رسول خدا! او به جهت حفظ جان خود چنین گفت، باز حضرت فرمود: آیا او را به قتل رساندی بعد از آنکه لا اله الا الله گفت؟ انس می گوید: همین طور حضرت آن را بر من تکرار می کرد تا اینکه آرزو کردم که قبل از آن روز اسلام اختیار نکرده بودم.

۲۸. اوس بن ابی اوس ثقفی می گوید:

اتیت رسول الله (ص) فی وفد ثقیف فکُنَّا فی قبه، فقام من کان فیها

۱- صحیح بخاری، ح ۶۸۷۲؛ صحیح مسلم، ح ۹۶ و ۱۵۹.

غیری و غیر رسول الله (ص)، فجاء رجل فسارّه فقال: اذهب فاقتله. ثم قال: أليس يشهد ان لا إله إلا الله؟ قال: بلى و لكنّه يقولها تعوداً. فقال: رُدّه. ثم قال: امرت ان اقاتل الناس حتّى يقولوا لا إله إلا الله، فإذا قالوها حرّمت على دماؤهم و اموالهم إلا بحقّها. (۱)

به نزد رسول خدا (ص) با جماعت «ثقیف» آمدم، و ما در زیر سایبانی بودیم و هرکس که در آن بود برخواست به جز من و رسول خدا (ص). مردی آمد و درگوشی با پیامبر (ص) سخن گفت. حضرت فرمود: برو و او را به قتل برسان. سپس فرمود: آیا او شهادت به وحدانیت خدا می‌دهد؟ او گفت: آری ولی به جهت حفظ جانش چنین گواهی می‌دهد. حضرت فرمود: او را رها کن. سپس فرمود: من مأمور شده‌ام با مردم بجنگم تا (لا اله الا الله) بگویند، و چون چنین گفتند خون‌ها و اموال آنان بر من محترم است مگر به حقش.

مقداد بن عمرو کندی می‌گوید:

قلت: يا رسول الله! أرايت ان لقيت رجلا من الكفار فاقتلنا فضرب إحدى يدي بالسيف فقطعها، ثم لاذتني بشجرة فقال: اسلمتُ الله أقتله يا رسول الله بعد ان قالها؟ فقال رسول الله (ص)! لا تقتله. فقال: يا رسول الله! انه قطع إحدى يدي ثم قال ذلك بعد ما قطعها؟ فقال رسول الله! لا تقتله فان قتله فانه بمنزلك قبل أن تقتله، و انك بمنزله قبل أن يقول كلمته التي قال. (۲)

عرض کردم: ای رسول خدا! به من خبر ده اگر شخصی از کفار را

۱- مسند احمد، ح ۱۶۱۶۰؛ مسند طیالسی، ح ۱۱۱۰؛ مسند ابویعلی، ح ۶۸۶۲.

۲- صحیح بخاری، ح ۴۰۱۹؛ صحیح مسلم، ح ۹۵.

ص ۷۸

ملاقات کردم و با هم به نبرد پرداختیم، و او با شمشیر یکی از دستان مرا زد و قطع نمود، و سپس به درختی پناه برد و گفت: به خدا ایمان آوردم، آیا بعد از آن گفته او را به قتل برسانم؟ حضرت فرمود: او را نکش. مقداد گفت: ای رسول خدا! او یکی از دو دست مرا قطع نموده و بعد از قطع دستم این جمله را گفته است؟ رسول خدا (ص) فرمود: او را به قتل نرسان. و اگر او را به قتل برسانی او به منزله توست قبل از آنکه او را بکشی، و تو به منزله او هستی قبل از آنکه کلمه‌ای را بگویی که گفته است (یعنی اگر تو او را بعد از اختیار اسلام بکشی کافری).

سوم- عدم جواز نفی دیگران

وهابیان فقط خود را مسلمان دانسته و دیگران که مخالف با آنان هستند را از جماعت اسلام خارج می‌نمایند، در حالی که این دیدگاه خلاف سیره پیامبر (ص) و بزرگان صدر اسلام است. از ابن عباس نقل شده که گفت:

مَرَّ رَجُلٌ مِنْ بَنِي سُلَيْمٍ عَلَى نَفَرٍ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ (ص) وَ هُوَ يَسُوقُ غَنَمًا لَهُ، فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ، فَقَالُوا: مَا سَلَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا لِيَتَعَوَّذَ مِنْكُمْ، فَعَمَدُوا إِلَيْهِ فَقَتَلُوهُ وَ أَخَذُوا غَنِمَهُ، فَأَتَوْا بِهَا النَّبِيَّ (ص)، فَانزَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا... (نساء: ۹۴). (۱))
مردی از [قبیله] بنی سلیم بر تعدادی از اصحاب پیامبر (ص) گذر کرد

۱- مسند احمد، ح ۲۰۲۳ و ۲۴۶۲؛ صحیح بخاری، ح ۴۵۹۱، صحیح مسلم، ح ۳۰۲۵.

ص ۷۹

در حالی که گوسفندی را با خود به همراه داشت، او بر آنان سلام کرد، آنان گفتند: بر شما سلام نکرده مگر به جهت آنکه از شما جانش را نجات دهد، لذا بر او حمله کرده و او را به قتل رسانده و گوسفندش را گرفته و آن را نزد پیامبر (ص) آوردند. خداوند عزوجل این آیه را نازل کرد: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که در راه خدا گام می‌زنید (و به سفری برای جهاد می‌روید)، تحقیق کنید! و به خاطر اینکه سرمایه ناپایدار دنیا (و غنایمی) به دست آورید، به کسی که اظهار صلح و اسلام می‌کند نگویید: مسلمان نیستی ...

عثمان بن عفان از پیامبر (ص) نقل کرده که رسول خدا (ص) فرمود:

من مات و هو يعلم أنه لا إله إلا الله دخل الجنة. (۱)

هر کس بمیرد در حالی که می‌داند به جز خداوند خدایی نیست داخل بهشت می‌شود.

عبان بن مالک از پیامبر (ص) نقل کرده که فرمود:

إن الله حرم على النار من قال: لا إله إلا الله يبتغي بذلك وجه الله عزوجل. (۲)

همانا خداوند بر آتش دوزخ حرام کرده کسی را که بگوید: لا اله الا الله و مقصودش تنها خدای عزوجل باشد.

چهارم - تأثیر گفتار در رستگاری

وهابیان به نظر خود حکم کرده و به اقرار افراد به شهادتین توجهی

۱- صحیح مسلم، ح ۲۶.

۲- صحیح بخاری، ح ۴۲۵؛ صحیح مسلم، ح ۳۳.

ص ۸۰

نمی‌کنند؛ در حالی که مطابق بسیاری از روایات صلاح و رستگاری با ذکر کلمه توحید است و نباید از عملکرد افراد در مورد اسلام تجسس نمود. ابن خزیمه در صحیح خود نقل کرده که پیامبر (ص) فرمود: «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» (۱)؛ «لا اله الا الله بگوئید تا رستگار شوید».

در این حدیث رستگاری به گفتن کلمه توحید وابسته شده است، کسی حق ندارد از مسلمانان که شهادت به وحدانیت خدا می‌دهند جستجو کرده و آنان را بیش از این مؤاخذه کند.

اجماع بر اکتفا به شهادتین در توحید

ابن منذر در کتاب «الاجماع» و دیگران ادعای اجماع کرده‌اند که هر کس بگوید:

اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً عبده و رسوله ... انه مسلم. (۲)

گواهی می‌دهم که خدایی جز خداوند نیست، و گواهی می‌دهم که محمد (ص) بنده و فرستاده اوست ... او مسلمان است.

کارنامه وهابیان

اشاره

- ۱- صحیح ابن خزیمه، ج ۱، ص ۸۲؛ مستدرک حاکم، ج ۲، صص ۶۱۱ و ۶۱۲.
- ۲- الاجماع، ابن منذر، ص ۷۶؛ درء تعارض العقل و النقل، ج ۸، ص ۷؛ مدارج السالکین، ج ۳، ص ۴۵۲.

اشاره

وهابیان با توجه به برداشت‌های نادرست خود از اسلام در تاریخ خود پرونده‌های سیاهی داشته‌اند. آنان با عموم مسلمانان به صورت کفار برخورد نموده و جان آنان را گرفته و اموالشان را به غارت بردند و میراث فرهنگی آنان را به نابودی کشاندند که به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. کشتار شیعیان کربلا

عثمان بن بشر نجدی وهابی در حوادث سال ۱۲۱۶ ه. ق می‌نویسد:

وفیها سار سعود بالجیوش المنصورة و الخیل العتاق المشهورة من جميع حاضر نجد و بادیها، و الجنوب و الحجاز و تهامة و غیر ذلك و قصد ارض کربلا و نازل اهل بلد الحسین، و ذلك فی ذی القعدة، فَحَسَدَ علیها المسلمون و تسوّروا جدرانها و دخلوها عنوة و قتلوا غالب اهلها فی الأسواق و البيوت و هدموا القبّة الموضوعة بزعم من اعتقد فیها علی قبر الحسین و اخذوا ما فی القبّة و ما حولها، و اخذ النصبیة الّتی وضعوها علی القبر و كانت مرصوفة بالزمرد و الیاقوت و الجواهر، و اخذوا جميع ما

ص ۸۲

وجدوا في البلد من انواع الأموال و السلاح و اللباس و الفرش و الذهب و الفضة و المصاحف الثمينه و غير ذلك ما يعجز عنه الحصر، ولم يلبثوا فيها إلا ضحوه و خرجوا منها قرب الظهر بجميع تلك الأموال، و قتل من اهلها قريب ألفى رجل. ثم ان سعوداً ارتحل منها على الماء المعروف بالأبيض المعروف، فجمع الغنائم و عزل أحماسها، و قسّم باقيها، للراجل سهم و للفارس سهمان، ثم ارتحل قافلاً إلى وطنه. (۱)

در آن سال سعود با لشکر پیروز و اسب‌های آزاد مشهور از تمام اطراف نجد و حوالی آن و جنوب و حجاز و تهامه و دیگر مکان‌ها حرکت کرده و قصد سرزمین کربلا نموده و وارد بر اهالی شهر حسین شدند، و این در ماه ذی قعدة بود. مسلمانان آن شهر را محاصره کرده و از دیوارهای آن بالا رفته و به زور وارد شهر شدند و بیشتر اهالی آن را در بازارها و خانه‌ها کشته و گنبدی را که به گمانشان بر روی قبر حسین نصب کرده بودند خراب کردند و آنچه را که در آن قبه و حوالی‌اش بود برداشتند و نیز چیزی را که بر روی قبر نصب شده و با زمرد و یاقوت و جواهرات زینت شده بود با خود بردند و آنچه را در شهر از انواع اموال و اسلحه و لباس و فرش و طلا- و نقره و قرآن‌های نفیس و دیگر چیزهایی که قابل شمارش نیست، همه را غارت نمودند و زیاد در آنجا درنگ نکرده و حدود نزدیک ظهر با تمام اموالی که برداشته بودند آنجا را ترک نمودند و حدود دو هزار نفر از اهالی کربلا را به قتل رساندند.

۱- عنوان المجد فی تاریخ نجد، ج ۱، ص ۲۱۷.

ص ۸۳

آن‌گاه سعود از آنجا به طرف آب معروفی به نام سفید حرکت کرده و غنائم را در آنجا جمع نموده و خمسش را کنار گذاشته و بقیه را بین لشکریان تقسیم نمودند به این نحو که به پیاده یک سهم و سواره دو سهم داده شود، آن‌گاه قافله به طرف وطن خود حرکت نمود.

امروزه نیز مفتیان وهابی عملاً در خدمت بیگانگان قرار گرفته و فتوا به حرمت ازدواج با شیعه و نجاست ذبیحه آنان و حرمت پرداخت زکات به فقرای شیعه داده و راه هرگونه وحدت را مسدود کرده‌اند.

شیخ عبدالله بن جبرین، یکی از علمای بزرگ وهابی و عضو دارالافتای عربستان، در پاسخ به استفتایی درباره مجزی بودن پرداخت زکات و صدقات به فقرای شیعه می‌گوید:

زکات نباید به کافر و بدعت‌گذار پرداخت شود و رافضیان بدون شک کافرند... لذا اگر صدقه به ایشان پرداخت شده باشد باید اعاده شود؛ زیرا این صدقه به کسی داده شده که از آن برای کفر کمک می‌گیرد و در حال جنگ با اسلام و تسنن است؛ پرداخت زکات به این گروه حرام است.

گفته می‌شود: وی فتوای دیگری نیز بر ضد شیعه صادر کرده که از جمله آن، مباح شمردن قتل شیعیان است. (۱)

هیأت دائم افتای سعودی در پاسخ به استفتایی در مورد ازدواج با شیعه می‌نویسد:

لايجوز تزويج بنات أهل السنّة من أبناء الشيعة ولا من الشيوعيين وإذا وقع النكاح فهو باطل، لأنّ المعروف عن الشيعة

۱- برگزیده اخبار، شماره ۱۶، مورخ ۱۷/۹/۸۰، ص ۱۳.

ص ۸۴

دعاء أهل البيت والإستغاثه بهم وذلك شرك أكبر (۱)

ازدواج اهل سنت با شیعه و کمونیست جایز نیست و اگر چنان ازدواجی صورت گرفته، باطل است، چون عادت شیعه خواندن و طلب کردن و استغاثه به اهل بیت [عصمت و طهارت:] است و این بزرگ‌ترین شرک به شمار می‌رود.

با اینکه این گروه درباره ازدواج با یهودی و مسیحی پاسخ داده‌اند:

يجوز للمسلم أن يتزوج كتابية - يهودية أو نصرانية - إذا كانت محصنة وهي الحرّة العفيفة. (۲)

ازدواج مسلمان با اهل کتاب؛ اعم از یهودی و نصرانی، در صورتی که اهل فحشا نباشد، جایز است.

یا در کتابی که در همین سال‌های اخیر به نام «مسألة التقریب» منتشر شد، اولین پیش شرط وحدت و تقریب با شیعه را اثبات مسلمان بودن شیعه دانسته‌اند.

بدیهی است مادامی که نگرش آنان به شیعه یک نگاه برون مذهبی است و با تبعیت از ابن تیمیه، شیعه را بدتر از یهود می‌دانند و وجدان بشری را زیر پا نهاده و با دشمنان قسم خورده اسلام هم‌صدا گردیده‌اند، چگونه می‌شود به تقریب مذاهب اسلامی و وحدت مسلمانان دست یافت؟

۲. قتل عام مردم طائف

علامه بغداد، جمیل صدقی زهاوی می‌نویسد:

ومن اعظم قبائح الوهابية اتباع ابن عبد الوهاب قتلهم الناس حين

۱- فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والإفتاء، ج ۱۸، ص ۲۹۸.

۲- همان، ص ۳۱۵.

دخلوا الطائف قتلاً عاماً حتى استأصلوا الكبير والصغير وأودوا بالمأمور والأمير، والشريف والوضيع وصاروا يذبحون على صدر الأم طفلها الرضيع ووجدوا جماعة يتدارسون القرآن فقتلوهم عن آخرهم، ولما أبادوا من في البيوت جميعاً خرجوا إلى الحوانيت والمساجد وقتلوا من فيها وقتلوا الرجل في المسجد وهو راعع أو ساجد حتى افنوا المسلمين في ذلك البلد ولم يبق فيه إلا قدر نيف وعشرين رجلاً قتلوهم يومهم، ثم قتلوهم في اليوم الثاني والثالث حتى راسلوهم بالأمان مكرراً وخديعة، فلما دخلوا عليهم واخذوا منهم السلاح قتلوهم جميعاً واخرجوا غيرهم أيضاً بالأمان والعهد إلى وادي (وج) وتركوهم هنالك في البرد والثلج حفاة عراة مكشوفى السوات هم ونساؤهم من مخدرات المسلمين! ونهبوا الأموال والنقود والأثاث وطرحوا الكتب على البطاح وفي الأزقة والاسواق تعصف بها الرياح، وكان فيها كثير من المصاحف ومن نسخ البخارى ومسلم وبقية كتب الحديث والفقہ وغير ذلك، تبلغ ألوفاً مؤلفه، فمكثت هذه الكتب اياماً وهم يطؤونها بأرجلهم ولا يستطيع أحد ان يرفع منها ورقة، ثم أخرجوا البيوت وجعلوها قاعاً صفصفاً، وكان ذلك سنة ۱۲۱۷. (۱)

از بزرگ‌ترین کارهای قبیح وها بیان، همان پیروان محمد بن عبدالوهاب این بود که هنگام وارد شدن شهر طائف مردم را به طور عموم کشته و به کوچک و بزرگ رحم نمودند و قصد مأمور و امیر و شریف و پست کرده و همگی را به طور یکسان از دم تیغ شمشیر

و نیزه گذراندند و حتی طفل‌های شیرخوار را بر سینه‌های مادرشان سر می‌بریدند، و عده‌ای را که مشغول فراگیری قرآن بودند نیز به قتل رساندند. و چون هر که را در خانه بود کوچ دادند به کاروانسراها و مساجد آورده و همه را به قتل رساندند. حتی کسانی که در مسجد در حال رکوع یا سجود بودند را نیز کشتند، به حدی که کسی به جز بیست و چند مرد از اهالی آن شهر باقی نماند و نحوه کشتن این گونه بود که در روز اول عده‌ای را به قتل رسانده و در روز دوم و سوم از راه مکر و خدعه به گروه دیگر امان دادند و چون بر آنها وارد شدند اسلحه‌ها را از آنها گرفته و همگی را به قتل رساندند، و عده‌ای دیگر را تا وادی (وچ) عهد و امان داده و در آنجا در سرما و برف برهنه و عریان و بدون هیچ لباسی مردها و زن‌ها مسلمان را رها کرده و اموال و پول‌های نقد و اثاث منزل آنان را به غارت بردند، و حتی کتاب‌ها را در روی زمین و کوچه و بازار ریخته که باد آنها را ورق ورق می‌نمود. کتاب‌هایی که در بینشان قرآن‌ها و از نسخه‌های بخاری و مسلم و بقیه کتاب‌های حدیث و فقه و دیگر علوم وجود داشت که به هزاران تألیف می‌رسید. این کتاب‌ها تا چند روز روی زمین بود و آنان بر روی کتاب‌ها راه می‌رفتند و کسی جرأت نداشت ورقه‌ای از آنها را از زیر پا بردارد. سپس خانه‌ها را خراب کرده و با خاک یکسان نمودند. و این عمل فجیع در سال ۱۲۱۷ به وقوع پیوست.

۳. تخریب قبور مکه

عثمان بن بشر نجدی وهابی می‌نویسد:

ثُمَّ انَّ سَعُوداً وَ الْمُسْلِمِينَ رَحَلُوا مِنَ الْعَتِيقِ وَ نَزَلُوا الْمَغَاسِلَ

ص ۸۷

فاحرموا منها بعمرة، و دخل سعود مکه واستولى عليها و اعطى اهلها الأمان و بذل فيها من الصدقات و العطاء لأهلها شيئاً كثيراً. فلما فرغ سعود و المسلمون من الطواف والسعى فرّق أهل النواحي يهدمون القباب التي بنيت على القبور و المشاهد الشركية و كان في مکه من هذا النوع شيء كثير في اسفلها و أعلاها و وسطها و بيوتها، فاقام فيها أكثر من عشرين يوماً و لبث المسلمون في تلك القباب بضعة عشر يوماً يهدمون، يباكرون إلى هدمها كل يوم، و للواحد الأحد يتقرّبون، حتّى لم يبق في مکه شيئاً من تلك المشاهد و القباب الّا أعدموها و جعلوها تراباً. (۱)

آن‌گاه سعود و مسلمانان از عتیق حرکت کرده و در مغاسل فرود آمدند و از آنجا احرام به عمره بستند. سعود وارد مکه شد و بر آن سرزمین استیلا یافت و به آنان امان داده و به اهالی آن صدقات و عطای بسیار نمود. و چون سعود و مسلمانان از طواف و سعی فارغ شدند افرادی را به اطراف فرستاد تا هر چه گنبد بر روی قبرها و مشاهد شرکی - به تعبیر او - است خراب کنند، و در مکه از این نوع در پایین و بالا و وسط و خانه‌های آن، بسیار وجود داشت. در مکه بیش از بیست روز توقف نمود و مسلمانان در آن مشاهد بیش از ده روز مشغول به خراب کردن بودند. آنان از اوّل صبح تا آخر روز بقعه‌ها را خراب می‌کردند و با این عمل خود به خداوند یکتا تقرب می‌جستند!! به حدّی که در مکه چیزی از این مشاهد و گنبدها نماند جز آنکه همه را با خاک یکسان نمودند.

۴. تخریب آثار بزرگان مدینه

۱- عنوان المجد فی تاریخ نجد، ج ۱، ص ۲۲۰.

وهابیان پس از تسلط کامل بر حجاز در سال ۱۳۴۴ ه. ق تمام آثار صحابه را در مدینه نابود کردند؛ آنان زادگاه امام حسن و امام حسین (ع) در مدینه، قبور شهدای بدر، بارگاه ائمه بقیع، امام حسن، امام سجاد، امام باقر و امام صادق:، و بیت الأحرانی که امام علی (ع) برای حضرت زهرا (س) بنا نهاده بود و مرقد مطهر فاطمه بنت اسد مادر امیرمؤمنان (ع) را با خاک یکسان نمودند.

۵. نحوه مواجهه با زائران نبوی

عمر عبدالسلام نویسنده سنی مذهب می گوید:

در سفری که در جوانی به مکه مکرمه برای ادای فریضه حجّ به سال ۱۳۹۵ ه. ق داشتم، در مدینه منوره کنار قبر پیامبر اکرم (ص) با صحنه بسیار عجیبی روبه‌رو شدم. دیدم که وهابیان با انواع اهانت‌ها با مسلمانان برخورد می‌کنند و مسلمانان را که میهمانان خدا و رسولند با انواع فحش و دشنام از کنار قبر رسول خدا (ص) دور می‌سازند. هر گاه زائر قصد اظهار محبت به حضرت و نزدیک شدن به ضریح رسول خدا (ص) و بوسیدن آن را داشت، او را با جمله «ابتعدوا ایها المشرکون»؛ «دور شوید ای مشرکان» از ضریح دور می‌ساختند. از این کردار بسیار ناراحت شدم، و بعد از مراجعه به تاریخ دیدم که این اعمال نشأت گرفته از افکار بزرگان وهابیان از قبیل ابن تیمیه و دیگران است... (۱)

۱- مخالفه الوهابیه للقرآن والسنة، صص ۳ و ۴.

وهابیان با این نوع برخورد چه هدفی را دنبال می‌کنند؟ با دقت در رفتار آنان پی می‌بریم که آنان در ظاهر مدعی‌اند که یک اصل مهمی را دنبال می‌کنند که همان گسترش توحید و مقابله با انواع شرک و بت پرستی است، ولی واقع امر و پشت قضیه حکایت از امر دیگری دارد. واقع امر آن است که آنها خواسته یا ناخواسته هدفی را دنبال می‌کنند که استعمار، خواهان آن است که همان تفرقه بین مسلمانان و ایجاد فتنه‌ها و جنگ‌ها بین آنان است تا در این میان، دشمن سوء استفاده کرده، به مطامع شوم خود برسد. گروهی از محققین در تاریخ وهابیت این هدف مخفی را به اثبات رسانده و تصریح نموده‌اند که اصل این مذهب و تأسیس آن در جزیره‌العرب به امر مستقیم وزارت مستعمرات انگلستان بوده است؛ زیرا بهترین مذهبی که می‌تواند مطامع پلید آنان را تأمین نماید، این مذهب با همین نوع افکار، آن هم در جزیره‌العرب است. (۱)

۶. رفتار وهابیان با مردم فلسطین

فتوای بن باز درباره فلسطین

با وجود آنکه عموم مسلمانان پی به خطر وجود یهود در بین بلاد مسلمانان برده و از آن آگاهی کامل دارند و اینکه یهود و پشت سر آنها غرب چه نقشه‌های شومی بر ضد اسلام و مسلمانان کشیده‌اند. با این حال مشاهده می‌کنیم که مفتی اعظم وهابیان در زمان خود شیخ

۱- ر. ک: أعمدة الاستعمار، خیری حماد؛ تاریخ نجد، عبدالله فیلی؛ مذاکرات حاییم وایزمن اولین رئیس وزراء اسرائیل؛ مذاکرات مستر همفر.

عبدالعزیز بن عبدالله بن باز فتوا به جواز صلح با یهود را داده است. و این در حالی است که وهابیان تمام توان خود را بر ضد شیعه به کار برده و برخی از علمای وهابی فتوا به جهاد بر ضد شیعه داده‌اند.

عبدالعزیز بن باز می گوید:

أنه يجب على المسلمين و على الدول الاسلاميه و الأغنياء و المسؤولين ان يبذلوا جهودهم و وسعهم في جهاد اعداء الله اليهود او فيما تيسر من الصلح ان لم يتيسر الجهاد، صلحاً عادلاً يحصل به للفلسطينيين اقامة دولتهم على ارضهم و سلامتهم من الأذى من عدو الله اليهود، مثلما صالح النبي اهل مكه، و اهل مكه في ذلك الوقت أكثر من اليهود الآن، و ان المشركين و الوثنيين أكثر كفرة من اهل الكتاب، فقد اباح الله طعام اهل الكتاب و المحصنات من نسائهم، ولم يبيح طعام الكفار من المشركين ولا نساءهم، و صالحهم النبي (ص) على وضع الحرب عشر سنين، يأمن فيها الناس و يكف بعضهم عن بعض، و كان في هذا الصلح خير عظيم للمسلمين و ان كان فيه غضاضة عليهم بعض الشيء، لكن رضيه النبي (ص) للمصلحة العامة. فإذا لم يتيسر الاستيلاء على الكفرة و القضاء عليهم، فالصلح جائز لمصلحة المسلمين و امنهم و اعطائهم بعض الحقوق ... (۱)

بر مسلمانان و دولت‌های اسلامی و ثروتمندان و مسئولان واجب است که کوشش و وسع خود را در جهاد با دشمنان خدا یهود به کار گیرند، و اگر جهاد برای آنان ممکن نیست صلح

عادلانه‌ای کرده به طوری که برای فلسطینی‌ها برپایی و تشکیل دولت در سرزمینشان حاصل شود و از آزار دشمنان خدا یهود در امان باشند همان گونه که پیامبر (ص) با اهل مکه صلح کرد. اهل مکه که در آن زمان بیشتر از یهود الآن بود، و مشرکان و بت پرستان، کفرشان از اهل کتاب بیشتر بود. خداوند غذای اهل کتاب و زنان محصنه آنان را برای مسلمانان مباح گرداند، ولی طعام کفار از مشرکان و زنان آنان را حلال نکرده است، و پیامبر (ص) با آنان بر ترک جنگ در مدت ده سال مصالحه نمود تا مردم در امان بوده و متعرض یکدیگر نشوند. و در این صلح خیر عظیمی برای مسلمانان بود گرچه مشکلاتی هم برای آنان پدید آمد، ولی پیامبر (ص) به جهت مصلحت عمومی مسلمانان، به آن رضایت داد. لذا اگر استیلا بر کفار و نابود کردن آنان ممکن نیست، به جهت مصلحت مسلمانان و در امان ماندن آنان و رسیدن به برخی از حقوقشان، صلح جایز است.

ولی سؤالی که مطرح است اینکه آیا علمای وهابی به دفاع از مردم فلسطین اقدام عملی انجام داده‌اند یا اینکه همیشه و در همه جا عقب‌نشینی کرده و ملت فلسطین را تنها گذاشته‌اند. غرب که احتیاج مبرمی به ذخایر نفتی مسلمانان دارد آیا حاکمان کشورهای اسلامی به خاطر ملت فلسطین از این حربه اقتصادی کمک گرفته و آنها را تهدید به قطع ارسال نفت کرده‌اند؟ آیا اگر همه دولت‌های اسلامی یک پارچه شده و اختلافات را کنار می‌گذاشتند نمی‌توانستند در مقابل صهیونیست‌ها بایستند؟ مگر نبود که در جنگ ۳۳ روزه حزب الله لبنان با اسرائیل،

حدود ۲۰۰۰ حزب الهی توانست در مقابل اسرائیل ایستادگی کند و او را شکست دهد؟ آیا آنها تاکنون از موقعیت و امکانات خود بر ضد یهود استفاده کرده و امتحان نموده‌اند؟ و یا ترسیده و همیشه عقب‌نشینی کرده‌اید، و یا در مواقع حساس از پشت به کسانی که در مقابل اسرائیل ایستاده‌اند خنجر زده‌اند؟!

فتوای البانی درباره فلسطین

شخصی که از فلسطین به نزد محدث وهابی محمد ناصر الدین البانی آمده بود از او سؤال‌هایی نمود که از جمله آنها اظهار شکایت و ناراحتی از وضعیت مردم ساکن در فلسطین بود و از او سؤال کرد که وظیفه آنان چیست؟ او در پاسخ سؤال‌کننده گفت:

انّ مکة خیر من الفلستین، و انّ النبی (ص) لما لم یستطع اقامه الدین فیها هاجر منها، فعلى کل مسلم لا یستطیع ان یتقیم دینه فی اى بقعه ان یترکها و ینتقل الی بلده یتطیع فیها ذلک. (۱)

همانا مکه از فلسطین بهتر است و چون پیامبر (ص) نتوانست دین را در مکه پیاده کند از آن دیار هجرت نمود و لذا بر هر مسلمانی که نمی‌تواند دینش را در هر سرزمینی اقامه کند لازم است آنجا را ترک کرده و به سرزمین دیگری وارد شود که می‌تواند در آنجا دینش را اقامه نماید.

و هابیان نه تنها فتوای البانی را نقد نکرده‌اند، بلکه در صدد توجیه آن

۱- السلفیون، و قضیة الفلستین فی واقعنا المعاصر، محمد کامل قصاب، محمد عزالدین قسام، ص ۱۴ به نقل از او.

برآمده و بر علمای اهل سنت که بر او ایراد گرفته‌اند انتقاد نموده‌اند و برای کلام البانی توجیهی کرده‌اند که هر انسان عاقل و سیاست‌مداری پی به بطلان آن می‌برد.

محمد کامل قصاب و محمد عزالدین قسام مشترکاً در کتاب «السلفیون و قضیة فلسطین فی واقعنا المعاصر» بعد از نقل کلام البانی می‌گویند:

نرتب فتویٰ الشیخ بأجزائها المتفرقة المؤتلفة فی نقاط محددة:

۱. الهجرة و الجهاد ماضیان إلى يوم القيامة.
 ۲. لیست الفتیا موجهة إلى بلد بعینه، أو شعب بذاته.
 ۳. وقد هاجر اشرف انسان و اعظمه محمد علیه الصلاة و السلام من اشرف بقعة و اعظمها، مكة المكرمة و كل انسان- منذ خلق الناس و إلى الساعة- دون محمد علیه الصلاة و السلام منزله، و كل بقاع الارض دونها شرفاً و قدسیة.
 ۴. و تجب الهجرة حين لا يجد المسلم مستقرًا لدينه فی ارض هو فیها امتحن فی دینه، فلم يعد فی وسعه اظهار ما كلفه الله به من احكام شرعیة، خشية ان يُفتن فی نفسه من بلاء يقع علیه أو مسّ اذی یصیبه فی بدنه فینقلب علی عقبیه. و هذه النقطة هی مناط الحكم فی فتویٰ الشیخ و المرتکز الاساس فیها- لو كانوا یعقلون- و بها یرتبط الحكم وجوداً و نفیاً. (۱)
- ما فتواى شیخ با اجزای متفرقه و مجتمع آن را در چند نقطه محدود مرتب می‌سازیم:

ص ۹۴

۱. هجرت و جهاد تا روز قیامت ثابت است.
۲. فتوا مخصوص کشور و یا جمعیت خاصی نیست.
۳. شریف‌ترین و بزرگ‌ترین انسان یعنی محمد علیه الصلاة و السلام از بزرگ‌ترین و شریف‌ترین مکانی که مکه است هجرت نمود. و هر انسانی- از آن زمان که مردم خلق شده‌اند تاکنون- مرتبه‌اش پایین‌تر از محمد علیه الصلاة و السلام است و هر سرزمینی شرفش از شرف مکه پایین‌تر می‌باشد.
۴. هرگاه مسلمانی نتوانست دین خود را در سرزمینی استقرار بخشد، دینی که با آن امتحان می‌گردد، و نتوانست آنچه را که به آن مکلف است از احکام شرعی اظهار نماید؛ زیرا که می‌ترسد تا بلایی بر خودش وارد گردد که به آن عقب‌گرد نماید هجرت بر او واجب است. و این نقطه همان مناط حکم در فتوای شیخ و مرکز اساسی در آن است اگر تعقل کنند، و مناط حکم همان چیزی است که حکم وجوداً و عدماً بر آن مترتب است.

نقد فتوا

اولاً: هجرتی که در کتب فقه مطرح است هجرت از بلاد کفر به دار اسلام می‌باشد، در حالی که در طول قرون متمادی فلسطین و بیت المقدس از بلاد اسلامی بوده که به دست مسلمانان فتح شده و تا مدت‌ها قبله اول مسلمانان بوده است، گرچه وجود اقوام و صاحبان ادیان دیگر از قبیل مسیحیان و یهود در آن دیار قابل انکار نیست، ولی این دلیل نمی‌شود که فلسطین را دار کفر به شمار آوریم.

ثانیاً: سؤال‌کننده از البانی یک نفر است که به طور خصوصی و

حضور نزد او آمده و این سؤال را از او کرده است و به طور قطع جواب او هم مربوط به همان قضیه فلسطین و فلسطینیان می‌باشد. ثالثاً: موضوع هجرت پیامبر (ص) از مکه به مدینه به طور کلی با قضیه فلسطین فرق می‌کند؛ زیرا خروج پیامبر (ص) از مکه مشکل سیاسی نداشت. وانگهی پیامبر (ص) می‌دانست که در آینده‌ای نه چندان دور به موطن خود با پیروزی باز خواهد گشت، ولی در مورد قصه فلسطین این چنین نیست،

زیرا یهودیان صهیونیست با هدایت مستکبران از سرتاسر عالم آمده‌اند تا در منطقه مهم خاورمیانه پایگاهی برای غرب باشند و با اشغال کشور فلسطین و بیرون راندن مسلمانان از آن دیار برای خود کشوری مستقل ایجاد کرده و از این نقطه هدف بزرگ خود را که اشغال از نیل تا فرات است تحقق بخشند. و شکی نیست که وجود یهودیان صهیونیست در این منطقه به مانند غده سرطانی است که می‌تواند منطقه را به آشوب بکشد. لذا بر عموم فلسطینیان وظیفه است تا از وطن خود و قدس شریف دفاع کرده و مسلمانان دیگر نیز آنها را در این امر مهم و به هر نحو ممکن یاری دهند. و به طور کلی می‌توان گفت که اگر خیانت سیاستمداران کشورهای اسلامی و علمای درباری مسلمانان نبود هرگز یهودیان صهیونیست نمی‌توانستند به اهداف شوم خود نایل شوند.

نظر ابن عثیمین درباره عملیات استشهادی در فلسطین

شخصی درباره عملیات استشهادی یک فلسطینی که منجر به کشته شدن تعدادی از صهیونیست‌ها شد از محمد بن صالح العثیمین و هابی چنین سؤال کرد:

هل هذا الفعل منه يعتبر انتحاراً أو يعتبر جهاداً؟ و ما نصيحتك في مثل هذه الحال، لأننا اذا علمنا ان هذا الامر محرّم لعننا نبلغه إلى اخواننا هناك وفقك الله؟

الجواب: هذا الشاب الذي وضع على نفسه اللباس الذي يقتل، او من يقتل نفسه، فلا شك أنه هو الذي تسبب في قتل نفسه، و لا يجوز مثل هذه الحال إلا اذا كان في ذلك مصلحة كبيرة للإسلام، فلو كانت هناك مصلحة كبيرة و نفع عظيم للإسلام كان ذلك جائزاً.

(۱)

آیا این کار را می‌توان عملیات انتحاری نامید و یا در حکم جهاد است؟ و نصیحت شما در مثل این حال چیست؟ چرا که اگر بدانیم که این کار حرام است امید است که آن را به برادرانمان در آن دیار ابلاغ نماییم، خداوند تو را توفیق دهد.

جواب: این جوانی که لباس انتحاری به تن کرده و کشته می‌شود اول کاری که می‌کند اینکه خودش را به قتل می‌رساند، و شکی نیست که او خودش سبب کشته شدنش شده است. و مثل چنین کاری جایز نیست مگر اینکه در آن عمل مصلحت بزرگی برای اسلام باشد. و لذا اگر در آنجا مصلحت بزرگ و نفع عظیمی برای اسلام باشد آن عمل جایز می‌باشد.

فتوای علمای اسلام به مقابله با یهود

علمای اسلام همگی به جز وهابیان، فتوا به تحریم کوتاه آمدن از سرزمین فلسطین داده‌اند. در فتوایی که از آنان صادر شده و بسیاری از

علمای اهل سنت آن را امضا کرده آمده است:

الحمد لله الذي أسرى بعبدہ لیلاً من المسجد الحرام إلى المسجد الأقصى، و الصلاة و السلام على من أسرى به إلى الأرض المبارک فیها للعالمین، قبله المسلمین الأولی و أرض الأنبیاء و مهبط الرسالات و أرض الجهاد و الرباط إلى یوم الدین و على آله الأخیار و صحبه الذین عطروا بدمائهم الزکیة تلك الأرض الطیبة حتى أقاموا بها الاسلام و رفعوا فیها رایتہ خفاقة عالیة و طردوا منها اعداءه الذین دنسوا قدسه بالشرك و الکفر، و على الذین ورثوا هذا الدیار فحافظوا على میراث المسلمین و دافعوا عنه بأموالهم و انفسهم. و بعد، فانّ مهمّة علماء المسلمین و أهل الرأى فیهم ان یكونوا عصمة للمسلمین، و أن یصروهم إذا احتارت بهم السبل و ادلهمت علیهم الخطوب. و نحن الموقعین على هذه الوثیقة نعلن للمسلمین فی هذه الظروف الصعبة، انّ اليهود هم اشدّ الناس عداوةً للذین آمنوا، اغتصبوا فلسطین و اعتدوا على حرّات المسلمین فیها و

شدّدوا اهلها و دنسوا مقدساتها، و لن یقرّ لهم قرار حتى یقضوا على دین المسلمین و ینهوا وجودهم و یتسلطوا علیهم فی کل مکان. و نحن نعلن بما اخذ الله علینا من عهد و میثاق فی بیان الحق انّ الجهاد هو السبیل الوحید لتحریر فلسطین و أنّه لا یجوز بحال من الأحوال الاعتراف لليهود بشبر من ارض فلسطین، و لیس لشخص او جهة ان تقرّ اليهود على ارض فلسطین او تتنازل لهم عن ای جزء منها او تعترف لهم باى حقّ فیها.

انّ هذا الاعتراف خیانة لله و الرسول و للأمانة الّتی و کلّ إلى

المسلمین المحافظه علیها، و الله یقول: (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ وَ تَخُونُوا أَمَانَاتِکُمْ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ) و اٰی خیانه اکبر من بیع مقدسات المسلمین و التنازل عن بلاد المسلمین إلى اعداء الله و رسوله و المؤمنین.

اٰنا نوقن بانّ فلسطین ارض اسلامیة و ستبقى اسلامیة، و سیحررها ابطال الاسلام من دنس اليهود کما حررها الفاتح صلاح الدین من دنس الصلیبیین، و لتعلمن نبأه بعد حین. و صلّی الله علی عبده و رسوله محمّد و علی آله و صحبه و سلّم. (۱)

حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که بنده خود را شبانه از مسجد الحرام به مسجد الاقصی برد، و درود و سلام بر کسی که به سرزمین مبارک برای عالمیان برده شد، سرزمینی که قبله اول مسلمانان و سرزمین پیامبران و محلّ فرود آمدن رسالت‌ها و سرزمین جهاد و جنگ تا روز قیامت است، و نیز درود بر آل نیک و اصحاب او، کسانی که با خون‌های پاک خود آن سرزمین پاک را معطر کردند تا بتوانند به واسطه آن اسلام را برپا دارند، آنان که پرچم اسلام را در آن سرزمین، بلند آوازه کرده و دشمنان پیامبر (ص) را که با شرک و کفر آن سرزمین را به نجاست کشانده بودند، دور کردند. و نیز درود بر کسانی که آن سرزمین را به ارث برده و میراث مسلمانان را محافظت کرده و با اموال و جان‌های خود از آن دفاع نمودند. و بعد، همانا موضوع مهم برای علمای مسلمانان و اهل

نظر از آنان این است که یک پارچگی مسلمانان را در نظر گرفته و هنگام حیرت و سرگردانی در تشخیص راه‌ها، مردم را آگاه کنند. ما امضاکنندگان این اطلاعیه به مسلمانان در این موقعیت دشوار اعلام می‌داریم که یهود همان دشمنان قسم خورده مؤمنانند. آنان فلسطین را اشغال کرده و به نوامیس مسلمانان تجاوز نموده و بر اهالی آن سخت گرفته و مقدسات آن سرزمین را اهانت کرده‌اند. آنان آرام نمی‌گیرند تا اینکه دین مسلمانان را نابود کرده و بر مسلمانان همه عالم سلطه یابند.

و از آنجا که خداوند با ما عهد و پیمان در بیان حق بسته، اعلام می‌داریم که جهاد، تنها راه برای آزادی فلسطین است، و اینکه در هیچ حالتی جایز نیست که حتی یک وجب از سرزمین فلسطین به یهود واگذار شود، و هیچ شخص حقیقی یا حقوقی حق ندارد تا با یهود در مورد سرزمین فلسطین معامله کرده یا به نفع آنها در بخشی از آن، کنار آمده یا به کمترین حقی برای آنها اعتراف نماید. این اعتراف، خیانت به خدا و رسول بوده و با امانتی که به مسلمانان واگذار شده و وظیفه دارند تا آن را حفظ نمایند، منافات دارد. خداوند متعال می‌فرماید: (ای مؤمنان! خدا و رسول را خیانت نکنید، و با علم و آگاهی به امانت‌های خود خیانت نورزید). و کدامین خیانت بزرگ‌تر از فروش مقدسات مسلمانان و کوتاه آمدن از شهرهای مسلمانان و تسلیم آنها به دشمنان خدا و رسول و مؤمنان است؟

ما به یقین می‌دانیم که فلسطین سرزمینی اسلامی است و اسلامی خواهد ماند، و به زودی جوانمردان اسلام از شر یهود آن را آزاد خواهند کرد همان‌گونه که صلاح الدین آن را از نجاست صلیبین

ص ۱۰۰

نجات داد، و زود است که خبر آن را بعد از مدتی بشنوید. و درود و سلام خدا بر بنده و رسولش محمد و آل و اصحاب او باد. ذیل این نامه را شصت و سه نفر از علمای معروف اهل سنت امضا کرده‌اند امثال: دکتر یوسف قرضاوی از مصر، شیخ محمد غزالی از مصر، عمر سلیمان اشقر از فلسطین، وهبه زحیلی از سوریه، محمد عطا سید احمد از سودان، ابراهیم زید کیلانی از اردن، عجیل نثمی از کویت، شیخ احمد بن حمد خلیلی از عمان، فتحی یکن از لبنان، حکمت یار از افغانستان، محفوظ نوح از الجزایر، محمدامین سراج از ترکیه، عبدالسلام هراس از مغرب، عبدالحلیم وصی احمد از هند، طه جابر علوانی از عراق، قاضی حسین احمد از پاکستان و عده‌ای دیگر از علمای اهل سنت.

۷. تخریب میراث فرهنگی مسلمانان

حفظ تاریخ گذشتگان و صیانت از میراث فرهنگی نیاکان، نشانگر تمدن یک جامعه به شمار می‌رود که دولت‌ها برای پاسداری از آنها، ادارات ویژه تأسیس نموده و کارشناسان ماهر تربیت می‌کنند و در این عرصه اجازه نمی‌دهند که حتی یک سفال و یا کتیبه کوچک سنگی از بین برود.

شکی نیست که تمدن اسلامی تنها تمدن پیشتاز عصر خویش بود که مسلمانان در پرتو تعالیم آسمانی خویش آن را پی‌ریزی نمودند.

شکوفایی این تمدن در قرن چهارم و پنجم هجری قمری به اوج خود رسید و به شهادت محققان غربی، نفوذ این تمدن از طریق اندلس و جنگ‌های صلیبی به اروپا یکی از مهم‌ترین علل شکوفایی ورنسانس غرب در قرون اخیر به شمار می‌رود.

ص ۱۰۱

آثار وابینه مربوط به شخص پیامبر (ص) و یاران باوفای او جزئی از میراث عمومی این تمدن بزرگ بوده، حفظ وصیانت از آنها نشانه تقدیر از بنیانگذاران این فرهنگ و تمدن به شمار می‌رود. اقدام به تخریب و نابودی این آثار، نشانه انحطاط فکری و بی‌توجهی به سازندگان و بنیان‌گذاران تاریخ و تمدن می‌باشد که در اثر مرور زمان، واقعیت تاریخ و اصالت دینی به دست فراموشی سپرده می‌شود. و از همه مهم‌تر، عامل رکود انگیزه‌های فکری و نابودی استعدادهای درخشان در جامعه بشری می‌گردد.

با مراجعه به قرآن کریم روشن می‌شود که امت‌های پیشین به حفظ وصیانت از آثار پیامبران خود اهتمام می‌ورزیدند و به آن تبرک می‌جستند؛ همانند صندوقی که در آن موارث خاندان موسی و هارون قرار داشت و آن را در نبردها حمل می‌کردند تا از طریق تبرک به آن بر دشمن پیروز گردند. خداوند متعال در این زمینه می‌فرماید:

(وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ) (بقره: ۲۴۸)

و پیامبرشان به آنها گفت: نشانه حکومت او این است که صندوق عهد را به سوی شما خواهد آورد [همان صندوقی که] در آن آرامشی از پروردگار شما و یادگارهای خاندان موسی و خاندان هارون قرار دارد.

جلال‌الدین سیوطی نقل می‌کند که وقتی رسول اکرم (ص) آیه شریفه (فِي بُيُوتٍ أُذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ) را در مسجد تلاوت نمود، فردی برخاست و پرسید: «مقصود از این خانه‌ها چیست؟» پیامبر گرامی (ص) فرمود: «خانه‌های پیامبران». در این موقع ابوبکر برخاست و به

ص ۱۰۲

خانه علی وزهرا (ع) اشاره کرد و گفت:

«ای پیامبر خدا! این خانه از همین خانه‌هاست که خدا رخصت بر رفعت و منزلت آن داده است؟» حضرت فرمود: «آری، بلکه از برترین آنها است.» (۱)

این قضیه نشان می‌دهد که خانه‌های پیامبران و صالحان، از اعتبار و جایگاه خاصی برخوردار است و پیدا است که این منزلت ارتباط به جنبه مادی و خشت و گل و آجر آنها ندارد؛ بلکه این ارزش به خاطر انسان‌های والایی است که در آنجا سکونت گزیده‌اند. سیر و سیاحت در کشورهای قبور انبیا و اولیا: در آنها قرار دارد، نشان می‌دهد که پیروان پیامبران نسبت به حفظ قبور آنان و ساختن بناهای مجلل بر روی آنها، اهتمام خاصی می‌ورزیدند، و سپاه اسلام نیز هنگام فتح شامات دست به تخریب قبور پیامبران نزدند، بلکه خادمان آنها را در مأموریت خود ابقا کردند. لذا این بناها تا امروز محفوظ مانده و برای مسلمانان، بلکه برای تمام موحدان جهان جاذبه خاصی دارد.

اگر ساختن بنا بر قبور انبیا و اولیا نشانه شرک بود، جا داشت فاتحان منصوب از سوی خلفا به تخریب و نابودی آن ابنیه می‌پرداختند. کتب تاریخی و سفرنامه‌ها، گواه وجود صدها آرامگاه و مرقد با شکوه در سرزمین وحی و کشورهای اسلامی است. مسعودی مورخ معروف (م ۳۴۵ ه. ق)، مشخصات کامل قبور ائمه بقیع و اهل بیت را بیان نموده است. (۲) ابن جبیر اندلسی جهانگرد معروف اواخر قرن ششم که مشرق زمین

۱- درّ المنثور، ج ۶، ص ۲۰۳.

۲- مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۸۸.

را سه بار زیر پا نهاده است، در سفرنامه خود مشاهده انبیا و صالحان و ائمه اهل بیت: را در مصر، مکه، مدینه، عراق و شام به تفصیل بیان داشته و ویژگی‌های روضه ائمه بقیع و خصوصیات ضریح آنها را بیان نموده است. (۱)

۸. آتش زدن کتابخانه‌های بزرگ

اشاره

دردناک‌ترین کاری که وهابیت مرتکب شد و ننگ آن برای ابد در پیشانی آنان باقی ماند، آتش زدن کتابخانه بزرگ «المکتبه العربیه» بود که بیش از ۶۰ هزار عنوان کتاب گرانقدر کم‌نظیر و بیش از ۴۰ هزار نسخه خطی منحصر به فرد داشت که در میان آنها برخی از آثار خطی دوران جاهلیت و قرارداد یهودیان با کفار قریش بر ضد رسول اکرم (ص) وجود داشت، و همچنین آثار خطی حضرت علی (ع) و ابوبکر و عمر و خالد بن ولید و طارق بن زیاد و برخی از صحابه پیامبر گرامی (ص) و قرآن مجید به خط عبدالله بن مسعود بود.

در همین کتابخانه انواع سلاح‌های رسول اکرم (ص) و بت‌هایی که هنگام ظهور اسلام مورد پرستش بود؛ مانند «لامت»، «عزی»، «منات» و «هبل» وجود داشت.

ناصر السعید از قول یکی از مورخان نقل می‌کند که به هنگام تسلط وهابیان، آنان این کتابخانه را به بهانه وجود کفریات در آن به آتش کشیدند و به خاکستر تبدیل کردند. (۲)

ضعف مسلمانان در برخورد با گسترش وهابیت

۱- رحله ابن جبیر، ص ۱۷۳.

۲- ر. ک: تاریخ آل سعود، ج ۱، ص ۱۵۸؛ کشف الارتیاب، صص ۱۸۷ و ۳۲۴؛ اعیان الشیعۀ، ج ۲، ص ۷۲؛ الصحیح من سیره النبی الأعظم، ج ۱، ص ۸۱؛ آل سعود من این الی این، ص ۴۷.

ص ۱۰۴

عیسی بن عبدالله حمیری درباره منکران توسل به ذات اولیا یعنی وهابیان می‌نویسد:

وقد ابتداءً ظهور هذا الخلاف في القرن السابع للهجرة، ثم زال بسبب تصدى علماء المسلمين آنذاك وقيامهم بالردّ عليهم بالحجة و البرهان على منكريه، ولكن رأينا يظهر مرة أخرى في عصرنا الحاضر، و ظهور هذا الامر في هذا العصر دليل على ضعف المسلمين، كما قال الامام الكوثري/، و لولا ذلك لتوقف سريعاً كما سبق و لتصدى له العلماء المعاصرون كما تصدى سلفهم سابقاً. (۱)

ظهور این خلاف در قرن هفتم هجری شروع شد، آن‌گاه به سبب تصدی علمای مسلمانان در آن زمان و قیام آنان در ردّ بر آن گروه با اقامه حجت و برهان بر منکران زایل شد، ولی مشاهده کردیم که بار دیگر در عصر حاضر ظاهر گردید، و ظهور این امر در این عصر دلیل بر ضعف مسلمانان است آن‌گونه که امام کوثری گفته است.

و اگر این ضعف نبود سریعاً متوقف می‌شد همان‌گونه که قبلاً چنین شد، و علمای معاصر متصدی آن می‌شدند همان‌گونه که پیشینیان در سابق این‌گونه کردند.

مخالفت وهابیان با عقاید اهل سنت

اشاره

۱- التأمل في حقيقة التوسل، حمیری، ص ۴۸.

اشاره

اهل سنت در عقیده پیرو ابومنصور ماتریدی و ابوالحسن اشعری هستند و این مطلبی است که بزرگان علمای احناف به آن اشاره کرده‌اند.

خلیل احمد سهارنفوری یکی از علمای دیوبندیه در این باره می‌گوید:

أنا بحمد الله ومشايخنا وجميع طائفتنا مقلدون للإمام أبي حنيفة في الفروع ومتبعون لأبي الحسن الأشعري وأبي منصور الماتریدی في العقيدة، منتسبون إلى الطرق الأربعة الصوفية العلية. (۱)

ما- بحمدالله- و مشایخ ما و تمام طایفه ما در فروع پیرو امام ابوحنیفه‌ایم و در عقیده از ابوالحسن اشعری و ابومنصور ماتریدی پیروی می‌کنیم و منتسب به چهار طریق صوفیه عالی هستیم.

ولی وهابیان شدیداً با عقاید ابومنصور ماتریدی مخالفند. لذا کتاب‌هایی در ردّ عقاید این دو نوشته‌اند.

اینک به نمونه‌هایی از این مخالفت‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. تهاجم به ماتریدیه

اشاره

۱- المهند علی المصنّد، صص ۲۹ و ۳۰.

الف) نسبت کفر صریح به عقاید ماتریدیه

شمس سلفی می گوید:

آنچه لاشک فی ان العقیده الماتریدیة انما حدثت فی الإسلام فی القرن الرابع زمن الإمام أبی منصور الماتریدی (۳۳۳ هـ. ق)، ولم یکن قبل ذلك وجود لهذه العقیده فیخیر القرون. فلا ریب فی أنّها عقیده بدعیة واهلها مبتدعون ... اعتقدت الماتریدیة عقائد هی کفر صریح عند سلف هذه الأمة وائمة السنة ... وهذه الأمثلة حجج قاطعة ناصعة علی ان الماتریدیة من فرق اهل البدع ولسوا باهل السنة المحضة ... (۱)

شکی نیست که عقیده ماتریدیه در اسلام از قرن چهارم زمان امام ابو منصور ماتریدی (۳۳۳ هـ. ق) پدید آمد و قبل از آن زمان اثری از این عقیده در بهترین قرن‌ها نبود. و شکی نیست که آن عقیده عقیده‌ای است بدعت گذاشته شده و اهل آن همگی بدعت گزارند ... و ماتریدیه معتقد به عقایدی هستند که همگی نزد گذشتگان این امت و پیشوایان سنت، کفر صریح می‌باشد ... و این مثال‌ها حجت‌های قطعی و روشنی است بر اینکه ماتریدیه از فرقه‌های بدعت گزارند و اهل سنت خالص نمی‌باشند ...

ب) نسبت مخالفت با فطرت و عقل به عقاید ماتریدیه

شمس سلفی می گوید:

اعتنق الماتریدیة عقائد خالفوا بسببها المعقول الصریح والمنقول

۱- الماتریدیة وموقفهم من الاسماء والصفات، ج ۳، ص ۳۴۲.

ص ۱۰۷

الصحيح والفترة السليمة والاجماع بل اجماع جميع بنى آدم وحماقات لا تقرها عقل ولا نقل ولا فطرة ولا اجتماع ولا لغة ولا عرف
 (۱)...

ماتریدیه عقایدی را قبول کرده‌اند که به سبب آنها با عقل صریح و نقل صحیح و فطرت سلیم و اجماع، بلکه اجماع اولاد آدم مخالفت نموده‌اند، و این عقاید حماقاتی است که عقل و نقل و فطرت و اجماع و لغت و عرف بر آن اقرار نمی‌کند ...

ج) اتهام تحریف قرآن به ابومنصور ماتریدی

او درباره ابومنصور ماتریدی می‌گوید:

وقد رأيت للامام ابي منصور الماتريدي تحريفاً عجيباً وتخريفاً غريباً لم اجده عند غيره من المعطلة - فيما اعلم - يندهش المسلم منه
 وترعد فرائضه ... (۲)

من از امام ابومنصور ماتریدی تحریف عجیب و خرافه غریبی دیدم که نزد دیگران از معطله - در آنچه می‌دانم - یافت نکرده‌ام، امری که مسلمان از آن به وحشت افتاده و بدنش می‌لرزد ...

د) ادعای خروج ماتریدیه بر احادیث صحیح‌السند و متواتر

شمس سلفی در فصل مستقلی می‌گوید:

في بيان خروج الماتريديّة على احاديث النزول الصحيحة المحكمة المتواترة الصريحة... (۳)

۱- الماتريديّة وموقفهم من الاسماء والصفات، ج ۳، ص ۳۴۱.

۲- همان، ص ۳۱.

۳- همان، ص ۳۳.

ص ۱۰۸

در بیان خروج ماتریدی‌ها بر احادیث نزول است که به طور صحیح و محکم و متواتر و صریح نقل شده است ...

ه) نسبت تأثر احناف ماتریدی از جهمیہ

شمس سلفی به احناف ماتریدی نسبت می‌دهد که از گروه جهمیہ متأثر بوده و عقاید آنها تخیلی است.

او در این باره می‌گوید:

ولكن الحنفیة الماتریدیة لسبب تأثرهم ببيئۃ الجهمیة تخيلوا من صفات الله تعالى ما يليق بالمخلوقين، فكان هذا هو الدافع لهم على

التفويض او التأويل ... (۱)

ولی حنفی‌های ماتریدی به جهت تأثیرپذیری آنها از محیط جهمیہ درباره صفات خدای متعال چیزهایی را تخیل کرده‌اند که لایق

مخلوقات خدا است و این باعث شده که آنها به تفویض یا تأویل کشیده شوند ...

و) اتهام به کوثری از متکلمان ماتریدی حنفی

شمس سلفی وهابی درباره کوثری می‌گوید:

وقد علم اهل عصره انّ الكوثری نسیج وحده فی الخیانة والتدلیس والتلییس والتحریف ... أمّا تعلیقات الكوثری فی الردّ علی نونیة

الإمام ابن القیم فهی اغور کتاباته فی الضلال والاضلال والتلییس والخیانة والتحریف والشتائم لأئمة الاسلام... (۲)

۱- الماتریدیة وموقفهم من الاسماء والصفات، ج ۱، ص ۴۶۷.

۲- همان، صص ۳۴۰ و ۳۴۱.

ص ۱۰۹

معاصران او می‌دانند که کوثری به تنهایی بر خیانت و تدلیس و شیطنت و تحریف ساخته شده است ... اما تعلیقات کوثری در ردّ بر نونیه امام ابن قیم، گمراه‌کننده‌ترین کتاب‌های او در ضلالت و گمراهی و شیطنت و خیانت و تحریف و دشنام دادن به بزرگان اسلام به حساب می‌آید ...

و نیز درباره کوثری می‌گوید:

... فالکوثری فی هذا الصدد قبوری محض، خرافی بحت، يجوز تحت ستار التوسل بناء القبب والمساجد علی القبور، بل الصلاة اليها والاستغاثة بالاموات وغيرها من الشریکيات ويطعن فی حدیث علی فی هدم القبور المشرفه و حدیث جابر فی النهی عن تجسیص القبور. (۱)

... پس کوثری در این مورد قبوری و خرافی محض است که زیر چتر توسل، ساختن قبه‌ها و مساجد بر قبور را جایز می‌داند، بلکه نماز خواندن به طرف آنها و استغاثه به اموات و دیگر امور شرکی!! را جایز دانسته و در حدیث علی در مورد تخریب قبور مشرفه و حدیث جابر در نهی از گنج‌کاری کردن قبور، طعن وارد کرده است.

(ز) اتهام ورود افکار کفرآمیز به عقاید ماتریدی و اشاعره

شمس سلفی می‌گوید:

من المؤسف المحزن المبکی انّ كثيراً من عقائد الجهمیة الأولى الخطیره التي حکم لأجلها سلف هذه الأمة وائمة السنة علی

۱- الماتریدیة وموقفهم من الاسماء والصفات الالهیة، ج ۱، صص ۳۴۳ و ۳۴۴.

هؤلاء الجهمیة بالكفر والزندقه والاحاد، قد دخل علی الحنفیة الماتریدیة والأشعریة الکلابیة. (۱)

از امور تأسف آمیز که باعث حزن و گریه می‌شود اینکه بسیاری از عقاید مؤسسان فرقه جهمیة که پیشینیان این امت و امامان سنت به جهت آنها به جهمیة نسبت کفر و زندقه و الحاد داده‌اند داخل افکار حنفی‌های ماتریدی و اشاعره کلابی شده است.

ح ادعای گول خوردن مردم از عقاید ماتریدیه

شمس سلفی می‌گوید:

وقد بقی امر الماتریدیة مستوراً علی کثیر من الناس انخدعوا بهم، وان لم یخف علی المحققین من اهل السنه المحضه، المتنبهین لتلیس الملبسین وتدلیس المدلسین. (۲)

امر ماتریدیه بر بسیاری از مردم پوشیده مانده و لذا گول آنها را خورده‌اند، گرچه بر محققان از اهل سنت خالص که نسبت به تلیس مغرضان و شبهه‌پراکنی مشککان آگاهند، مخفی نمی‌باشد.

ط نسبت حماقت به عقاید ماتریدیه

او می‌گوید:

فیهم من یقول: انّ موسی (ع) لم یسمع کلام الله بل سمع صوتاً مخلوقاً فی الشجره إلى آخر تلك الحماقات الکلامیة الماتریدیة. (۳)

۱- الماتریدیة وموقفهم من الاسماء والصفات الالهیة، ج ۱، ص ۱۸۰.

۲- همان، ص ۱۸۲.

۳- همان، ص ۲۷۳.

ص ۱۱۱

در میان آنان کسانی هستند که می‌گویند: موسی (ع) کلام خدا را نشنیده، بلکه صدایی را شنیده که در درخت ایجاد شده است. تا آخر آن حماقت‌های کلامی ماتریدیه.

۲. تهاجم علیه اشاعره

الف) نسبت بدعت‌گذاری به ماتریدیه و اشاعره

شمس سلفی می‌گوید:

انّ الماتریدیة و زملاءهم الأشعریة فرقة مبتدعة کلامیة مناهل القبلة، و لیسوا من اهل السنة المحضة ... (۱)

همانا ماتریدیه و دوستانشان اشاعره فرقه‌ای بدعت‌گزار کلامی از اهل قبله‌اند، و از اهل سنت خالص نمی‌باشند ...

ب) نسبت خرافه و مخالفت با قرآن به عقیده اشاعره و ماتریدیه

او نسبت بطلان، خرافه و مخالفت صریح با قرآن و عقیده صحابه به عقیده اشعریه، دیوبندیه و کوثریه از ماتریدیه می‌دهد، آنجا که می‌گوید:

عقیده الأشعریة والدیوبندیة والکوثریة من الماتریدیة- انّ رسول الله (ص) حی فی قبره حیاءً دنیویة- عقیده باطله خرافیه مخالفة لصریح القرآن و عقیده صحابه رسول الله (ص) ... (۲)

عقیده اشاعره و دیوبندیه و کوثریه از ماتریدیه که رسول خدا (ص) در قبرش زنده است و حیات دنیوی دارد، عقیده‌ای است باطل و خرافی و مخالف با صریح قرآن و عقیده صحابه پیامبر (ص) می‌باشد ...

۱- الماتریدیة و موقفهم من الاسماء والصفات الالهیة، ج ۱، ص ۳۹۵.

۲- همان، ص ۴۴۳.

ص ۱۱۲

او ادعا می‌کند که ابن تیمیه روی ماتریدیه و اشاعره را سیاه کرده است.

شمس سلفی در این باره می‌گوید:

ولقد أفحم شيخ الإسلام هؤلاء الماتريديَّة والأشعريَّة لما ادعوا أنَّ اثبات العلو والاستواء والنزول وغيرها يستلزم التشبيه ..(۱)

شیخ الاسلام- ابن تیمیه- روی این ماتریدیه و اشاعره را سیاه کرده است آنجا که ادعا کرده‌اند که اثبات علو و استواء و نزول و دیگر صفات برای خداوند مستلزم تشبیه است ...

ج) اتهام تأییدپذیری ماتریدیه و اشاعره از یهود

شمس سلفی ادعا می‌کند که تأویلات ماتریدیه و اشاعره از یهود گرفته شده است.

او در این باره می‌گوید:

تأویلات الماتريديَّة وزملائهم الأشعريَّة مأخوذة عن شيوخهم المعتزلة ... عن طالوت اليهودی الذی هو اول من صنَّف فی القول بخلق التوراء وکان زنديقاً افشى الزندقه عن خاله، و أبي زوجه: لبید بن الأعصم اليهودی الذی سحر النبی (ص) وکان يقول بخلق التوراء.

(۲)

تأویلات ماتریدیه و دوستانشان اشاعره برگرفته از شیوخ معتزله و ... از طالوت یهودی است که اول کسی به حساب می‌آید که در قول به خلق تورات کتاب تصنیف کرده است، و او کافری بود که کفر را گسترش داد. و نیز برگرفته از دایی او و پدر همسرش

۱- الماتريديَّة وموقفهم من الاسماء والصفات الالهية، ج ۱، ص ۴۹۱.

۲- همان، ج ۲، ص ۲۴۳.

ص ۱۱۳

لیبد بن اعصم یهودی است که پیامبر (ص) را سحر کرد و قائل به خلق تورات بود.

۳. تهاجم به فرقه دیوبندیه

الف) حمله به جماعت تبلیغی

شمس سلفی در این باره می گوید:

أما غلاة الديوبندية فلهم شعبتان:

الأولى: شعبة التريية والتبليغ وهي المعنية بجماعة التبليغ. فجماعة التبليغ كما أنهم ديوبندية اقحاح كذلك ماتريديه اجلاد، ويحملون افكاراً صوفية خطيرة وبدعاً قبورية كثيرة... (۱)

امّا غالیاں دیوبندیه دارای دو شعبه‌اند: یکی شعبه تربیت و تبلیغ که مقصود از آن همان جماعت تبلیغی است. پس جماعت تبلیغی همان گونه که دیوبندی متعصب‌اند همچنین ماتریدی تند می‌باشند و دارای افکار صوفی خطرناک و بدعت‌های قبوری بسیاری هستند ...

ب) نسبت خرافه‌پرستی به علمای جماعت تبلیغ

او می گوید:

وقد ذكر شيخ جماعة التبليغ (شيخ الحديث محمد زكريا) رحمه الله وسامحه قصة خرافة قبورية اخرى ... (۲)

شیخ جماعت تبلیغ، شیخ حدیث محمد زکریا، خداوند او را رحمت کرده و از او درگذرد، قصه خرافی قبوری دیگری دارد ...

۱- الماتريديه وموقفهم من الاسماء والصفات الالهية، ج ۳، ص ۳۰۳.

۲- همان، ص ۳۰۸.

(ج) نسبت بدعت‌گذاری به علمای دیوبند

شمس می گوید:

عند الديوبنديه شيء كثير من التبركات البدعيه؛ كالتبرك بالحجره الشريفه والغلاف وتمور المدينه ونواها و تراب الحجره. بل بقماش المدينه المنوره وثيابها، بل التبرك بالزيت المحروق وشربه للتبرك. والتبرك بقبره (ص) وموضع جلوسه وما مسته يده وما مرت عليه قدمه وكذا المنبر. (۱)

نزد دیوبندیه بسیاری از تبرکات است که بدعت به حساب می آید؛ همچون تبرک به حجره شریفه و غلاف و خرماهای مدینه و هسته‌های آن و خاک حجره، بلکه به قماش مدینه منوره و لباس‌های آن، بلکه تبرک به روغن سوخته شده و خوردن آن به جهت تبرک، و تبرک به قبر پیامبر (ص) و موضع نشستن حضرت و آنچه که دست حضرت آن را مس کرده و یا قدم او از آنجا گذشته است و نیز منبر آن حضرت.

(د) نسبت خرافه‌پرستی به علمای دیوبند

شمس سلفی می گوید:

لقد نسجت الديوبنديه عجائب الأساطير حول هذه الخرافه... (۲)
 علمای دیوبندیه قصه‌های عجیبی را درباره این خرافه ساخته و بافته‌اند ...

۱- الماتريديه وموقفهم من الاسماء والصفات الالهيه، ج ۳، صص ۳۰۵-۳۰۶.

۲- همان، ص ۳۰۷.

ص ۱۱۵

وی همچنین می گوید:

انّ بدع الديوبنديه وافكارهم القبوريه والصفويه لاتدخل في نطاق الحصر. (۱)

همانا بدعت‌های علمای دیوبند و افکار قبوری و صوفی آنها داخل در محدوده شمارش نمی‌شود.

ه) نسبت تحریف و تقلید کورکورانه به علمای دیوبندیه

او در این باره می گوید:

... والديوبنديه ائمه في العلوم النقلية والعقلية، كما هم في قمة من الزهد والتأله، وهم خدموا الاسلام وحاربوا الشرك والبدع إلى حد كبير، غير أنهم حرّفوا الاحاديث إلى مذهبهم الحنفي الفقي والكلامى الماتريدى، كما يتّضح من كتبهم، وهم في غاية من التعصب للمذهب الحنفي والتقليد الأعمى حتى جعلوا كثيراً من الأحاديث حنفيه بالتأويلات الباطلة. كما أنّهم ناصبوا العداة ل- (اهل السنه) الذين يسميهم المغرضون باسم (الوهابية)، فيسبونهم أشنع السباب، وينزولونهم بأشنع الألقاب ... وعند كثير منهم بدع قبوريه كما يشهد عليهم كتابهم (المهند على المفند) ل- (الشيخ خليل احمد السهارنفورى) وهو اهم كتب الديوبنديه وعليه توقعات لكبار علمائهم ...

(۲)

... علمای دیوبندیه در علوم نقلی و عقلی امام می‌باشند همان گونه که در زهد و خداشناسی زبانزدند، آنان خدمت‌گزار اسلام بوده و با

۱- الماتريديه وموقفهم من الاسماء والصفات الالهيه، ج ۳، ص ۳۱۴.

۲- همان، ج ۱، صص ۲۴۶ و ۲۴۷.

شرك و بدعت‌ها تا حدّ زیادی مقابله نمودند، ولی احادیث را طبق مذهب حنفی فقهی و کلامی ماتریدی خود تحریف کردند، همان‌گونه که از کتاب‌های آنها واضح می‌شود. افکار آنان در نهایت تعصب نسبت به مذهب حنفی و تقلید کورکورانه است، به حدّی که بسیاری از احادیث را با تأویلات باطل مطابق مذهب حنفی خود معنا کرده‌اند همان‌گونه که آنان به اهل سنت که مغرضان، آنها را (وهابی) نامیده‌اند، دشمنی نموده و با شدیدترین تعبیرات آنها را سب کرده و بدترین لقب‌ها را می‌دهند ... و نزد بسیاری از آنها دارای بدعت‌های قبوری، همان‌گونه که کتاب (المهند علی المفند) از شیخ خلیل احمد سهارنفوری، شاهد بر این مطالب می‌باشد. کتابی که از مهم‌ترین کتاب‌های دیوبندیه به حساب می‌آید و دارای تعلیقاتی از بزرگان علمای دیوبندیه است ...

(و) اتهام به بزرگان مدرسه دیوبند

شمس سلفی درباره خلیل احمد بن مجید علی هندی سهارنفوری صوفی دیوبندی (۱۳۴۶ ه. ق) از بزرگان ائمه دیوبندیه و صاحب کتاب «بذل المجهود فی شرح سنن ابی داود» می‌گوید:

كان مع امامته وتفوقه في العلوم، شديد التعصب للمذهب الحنفي، صوفياً خرافياً، عنده كثير من بدعهم، كما كان عنده بدع قبورية ... وكان أيضاً شديد العداوة للحركة السلفية التي يسميها المغرضون «الوهابية»، بدليل كتابه الآتي ذكره «المهند علی المفند»، وهو اوثق مصدر على الإطلاق في بيان عقائد الديوبندية. وعداوتهم للعقيدة السلفية، ومكتظ بالبدع الصوفية،

ص ۱۱۷

طافح بالخرافات القبوریة والعقیده الماتریدیة. والکتاب علیه توقیعات و تقریظات من (۶۵) عالماً من کبار علماء الدیوبندیة و غیرهم. و اخیراً طبع من ترجمته إلى اللغة الأردیة و اضافة لبدع اخرى. وهذا مما یلفت النظر إلى ان القوم إلى الآن علی ما كانوا علیه فی غابر الزمان. (۱)

او با رهبری و برتریش در علوم، تعصب بسیاری نسبت به مذهب حنفیه داشته و صوفی خرافه پرست می‌باشد که دارای بسیاری از بدعت‌های آنان است، همان‌گونه که نزد او بدعت‌های قبوری‌هاست ... او نیز دشمنی بسیاری نسبت به حرکت سلفی‌ها داشته است که مغرضان آنها را (وهابی) می‌نامند؛ به دلیل کتابش (المهتد علی المفند) که درباره‌اش سخن خواهیم گفت. این کتاب معتبرترین منبع در بیان عقاید دیوبندیه می‌باشد. و دشمنی آنان با عقیده سلفیه واضح است. آنها دارای عقایدی هستند که برگرفته از بدعت‌های صوفی‌ها و پر از خرافات قبوریین و عقیده ماتریدی است. این کتاب دارای امضاها و تقریضاتی از (۶۵) عالم از بزرگان دیوبندیه و دیگران است، که اخیراً به لغت اردو ترجمه شده و به آن بدعت‌های دیگری نیز اضافه شده است. و این مطلب قابل التفات و تأمل است که بدانیم این قوم تاکنون بر همان عقایدی هستند که در زمان‌های پیشین داشته‌اند.

(ز) مسخره‌کردن محمد انور شاه کشمیری

وی ملقب به پیشوای زمانه نزد مدرسه دیوبندیه است و نزد بزرگان آن مکتب بسیار مورد تجلیل و تکریم می‌باشد، شمس وهابی سلفی

۱- الماتریدیة وموقفهم من الاسماء والصفات الالهیة، ج ۱، ص ۳۳۸.

ص ۱۱۸

درباره او می‌گوید:

... ومع جلالته وامامته فى العلوم كان عدواً لدوداً للامام مجدد الدعوة محمد بن عبد الوهاب التميمى (۱۲۰۶ هـ. ق). فمن امثله ذلك ما يقول فى حق هذا الامام العظيم عدواناً وبهتاناً: اما محمد بن عبد الوهاب النجدى، فانه كان رجلاً بليداً قليل العلم، فكان يتسارع إلى الحكم بالكفر ... هذه حال امام العصر، فما بالك بمن دونه... (۱)

... او با جلالت قدر و پیشوایی در علوم، دشمن سرسخت امام مجدد دعوت، محمد بن عبد الوهاب تمیمی (۱۲۰۶ هـ. ق) است. و از جمله مثال‌های آن این است که وی در مورد این امام عظیم از روی دشمنی و بهتان می‌گوید این است که محمد بن عبد الوهاب نجدی مردی کند ذهن، دارای علمی اندک بوده و سریعاً حکم به کفر افراد می‌کرده است ... این حال پیشوای زمانه‌شان است تا چه رسد به افراد پایین‌تر از آنها ...

۴. اتهامات به فرقه بریلوی

الف) نسبت نوکری اجانب به رئیس فرقه بریلوی

صلاح الدین مقبول احمد وهابی در کتاب «دعوة شيخ الاسلام ابن تيمية واثرها على الحركات الاسلامية المعاصرة» درباره رئیس این فرقه می‌گوید:

ومن ابرز هؤلاء العلماء لسادتهم الإنجليز المدعو: احمد رضا

۱- الماتريديّة وموقفهم من الاسماء والصفات الالهية، ج ۱، ص ۳۳۹.

ص ۱۱۹

البریلوی (۱۲۷۲-۱۳۴۰ ه. ق) حامل لواء تکفیر والتفریق بین المسلمین فی شبه القاره الهندیه ورأس الفرقة البریلویه. (۱) از بارزترین این جیره‌خواران رهبران انگلیسی شخصی است به نام احمد رضا بریلوی (۱۲۷۲-۱۳۴۰ ه. ق)، که پرچم‌دار تکفیر و تفرقه بین مسلمانان در شبه قاره هند و رهبر فرقه بریلویه است.

ب) نسبت انحراف به عقاید بریلویه

مقبول احمد می‌گوید:

انحرفت البریلویه- وهی شریکه‌ الادیوبندیه وجماعه التبلیغ فی المذهب الفقهی- تماماً عن الصراط المستقیم فی الأمور العقائدیة ... واما التوسل بالأنبیاء والصالحین، والاستغاثه بالأموات، والذبح لغير الله و تجسیص القبور و اضاءه السرج علیها و التمسح بها و السجود لها، و تقدیم النذور الیها، فهی- عندهم- من الأساسیات الدینیة المفروغ منها التي لا تحتاج إلى مراجعه ... (۲)

بریلویه که شریک فرقه دیوبندیه و جماعت تبلیغ در مذهب حنفی هستند، همگی از راه مستقیم در امور اعتقادی انحراف پیدا کرده‌اند ... و اما توسل به انبیا و صالحان و استغاثه به اموات و ذبح برای غیر خدا و گنج‌کاری قبرها و روشن کردن چراغ‌ها بر قبرها و دست کشیدن و سجده و تقدیم نذرها برای آنها- نزد بریلویه- از اساسیات دینی مسلم به حساب می‌آید که احتیاج به مراجعه به مدارک ندارد ...

ج) نسبت ترویج شرک و بت‌پرستی به بریلویه

۱- دعوه شیخ الاسلام ... ج ۲، صص ۶۰۵-۶۰۶.

۲- همان، ص ۶۰۷.

ص ۱۲۰

مقبول احمد در این باره می گوید:

کلام البریلوی هذا یکفی لفهم عقیدته التي یرید ان یربى علیها طائفته. وبشاعه استدلاله بالکتاب والسنة علی ترویج الشرك والوثنية بین المسلمین - بدون حياء - تشير إلى ما یکنه من النوايا الخبيثة لاستئصال قواعد الإسلام الصلبة وهدم بنائه الشامخ وتشويه عقائده الصافية من اكدار الشرك والوثنية. (۱)

این کلام بریلوی برای فهم عقیده او که می خواهد بر آن، طائفه اش را تربیت کند کافی است. و زشتی استدلال او به قرآن و سنت بر ترویج شرک و بت پرستی بین مسلمانان - بدون هیچ حیائی - اشاره به نیت های خبیثی دارد که آنها در دل خود دارند تا پایه های محکم اسلام را قطع کرده و ساختمان شامخ آن را خراب نمایند و عقائد خالص از کدورت های شرک و بت پرستی را مشوه جلوه دهند.

د) نسبت خونخواری به علمای بریلویہ

صلاح الدین مقبول احمد وهابی می گوید:

وجد البریلوی - كما وجد غيره من أهل البدع والأهواء - هذه الدعوة المباركة إلى التوحيد الخالص أكبر عائق في سبيل نشر ضلالتهم وامتصاص دماء المسلمین واموالهم ونهب ثرواتهم بالشعوذة والدجل والخديعة. (۲)

بریلوی و دیگران از اهل بدعت ها و هواهای نفسانی، این دعوت

۱- دعوة شيخ الاسلام ...، ج ۲، ص ۶۰۸.

۲- همان، ص ۶۱۱.

ص ۱۲۱

مبارک به سوی توحید خالص را بزرگ‌ترین مانع در راه انتشار گمراهی‌ها و مکیدن خون‌های مسلمانان و اموال آنان و غارت ثروت‌هایشان از راه جادو و دغل و مکر و حيله، می‌داند.

۵. تهاجم وهابیان بر ضد گروه جماعت اسلامی

اشاره

از آنجا که گروه جماعت اسلامی از اهل سنت با وهابیان و عقاید آنها مخالف‌اند و بر ضد آنها کار کرده و تبلیغ می‌کنند و تألیف دارند لذا وهابیان شدیداً آنها و افکارشان را مورد حمله قرار داده‌اند که از آن جمله شیخ وهابی نذیر احمد کشمیری است که کتابی را با نام «خلاصه دین الجماعه الاسلامیه» بر ضد آنها تألیف کرده است. همچنین شیخ وهابی نزار ابراهیم عجمی نیز بر ضد آنها کتابی به نام «وقفات مع جماعه التبلیغ الاسلامیه» تألیف نموده است.

انتقاد وهابیان از ابوحنیفه

عبدالعزیز بن فیصل راجحی از علمای وهابی در کتاب «قمع الدجاجه» می‌نویسد:
... فمعلوم تساهل الأحناف فی قبول الأحادیث، فاحتجاجهم بالرأی غالب علیهم، حتی اصبحوا لا یعرفون إلا به، فهم اهل الرأی و غیرهم اهل الأثر.

وابوحنیفه نفسه - مع امامته فی الفقه - إنما انه لم یکن صاحب حدیث، بل احادیثه القلیله التي رواها ضعیف لاجلها و ردت؛ لذا لم یخرج له الشیخان شیئاً قط، بل حتی اهل السنن الأربع لم یرووا له شیئاً، عدا حدیث واحد عند النسائی، اختلف فیہ: هل

المذکور فی سندہ ابوحنیفۃ النعمان بن ثابت او غیره؟

ولا یکاد یسلم لأبی حنیفۃ حدیث رواه؛ فان سلم منه هو لم یسلم من ضعف غیره، فأین المنهج المتشدّد؟! و ممّن اخذہ؟! (۱)

... معلوم است که حنفی‌ها در پذیرش احادیث تساهل دارند، و در غالب موارد به رأی خود استدلال می‌کنند تا جایی که به این عنوان شناخته می‌گردند، و لذا آنان اهل رأی و دیگران اهل حدیث‌اند. و خود ابوحنیفه- با اینکه امام در فقه است- ولی صاحب حدیث نیست، بلکه احادیث کمی هم که روایت کرده بدین جهت تضعیف و رد شده است. لذا بخاری و مسلم هیچ روایتی از او نقل نکرده‌اند، بلکه حتی صاحبان چهار سنن از او هیچ روایتی نقل نکرده‌اند، به جز یک حدیث نزد نسایی که در آن هم اختلاف است که آیا کسی که در سند او به نام ابوحنیفه آمده نعمان بن ثابت است یا دیگری؟! و هیچ حدیثی که ابوحنیفه روایت کرده سالم نمانده، و اگر هم از ناحیه او سالم مانده از ناحیه دیگر تضعیف شده و از ناحیه دیگران سالم نمانده است، پس کجاست روش حدیثی محکم او و از چه کسی اخذ کرده است.

او در ردّ یکی از مدافعان ابوحنیفه چند دلیل آورده و می‌گوید:

احدها: انّ عبدالله بن الإمام احمد لم یقل فی أبی حنیفۃ شیئاً، و أنّما روی باسانیده مابلغه عن ائمة السلف

کمالک، و الاوزاعی، و الثوری، و ابن المبارک، و غیرهم، و هم ائمة عدول.

الثانی: انّ کلام بعض ائمة السلف الذین روی اقوالهم عبدالله بن احمد فی ابي حنیفۃ: هم معاصرون لابی حنیفۃ، و ادري به ممّن

ص ۱۲۳

جاء بعده و تمذهب بمذهبه، فهم - رحمهم الله - محکمون لامحکومون، و مقدمون لامتقدمون.

الثالث: انّ الانکار المجرّد لیس بحجّه، و قد تکاثر و تتابع کلام السلف فی ابی حنیفه، فلا ینکر و لایردّ الاّ بحجّه و دلیل. (۱)
یکی از آنها اینکه عبدالله بن امام احمد در حق ابوحنیفه چیزی نگفته، و تنها به اسانیدش آنچه را روایت کرده که از امامان سلف همچون مالک و اوزاعی و ثوری و ابن مبارک و دیگران که از امامان عادل‌اند به او رسیده است.
دوم: اینکه کلام برخی از امامان سلف که اقوالشان را عبدالله بن احمد درباره ابوحنیفه روایت کرده همگی معاصر با او هستند و از آیندگان و پیروان او نسبت به او داناترند، پس آنان - رحمهم الله - حاکمند و نه محکوم، و مقدمند و نه متأخر.
سوم: اینکه انکار مجرد حجّت نیست، و چه بسیار پیشینیان درباره ابوحنیفه سخن گفته و کسی انکار نکرده و ردّ نمی‌شود مگر به حجّت و دلیل.

او همچنین می‌گوید:

انّ اباحنیفه لیس معصوماً حتّی نطعن فی غیره من ائمه الإسلام، إذا جرحوه او تکلموا فیهِ، بل الأقرب صحه کلامهم و امضاء قولهم، لو تعارض الأمران؛ اما عداله ابی حنیفه او صوابهم. (۲)
همانا ابوحنیفه معصوم نیست تا در غیر او از امامان طعن زنیم، در

۱- قمع الدجاجه، ص ۱۵۱.

۲- همان، ص ۱۴۷.

صورتی که آنان او را جرح کرده و درباره او سخن گفته باشند، بلکه نزدیک تر به حق صحت کلام آنان و امضای گفتارشان است، در صورتی که دو امر با یکدیگر تعارض داشته باشد؛ یا عدالت ابوحنیفه یا به حق بودن آنان.

۶. تهاجم وهابیان بر ضد شیعه

وهابیان علاوه بر حمله به سایر فرق اسلامی، حملات شدیدی را علیه مکتب اهل بیت: ترتیب داده‌اند. یکی از انگیزه‌های تهاجم وسیع وهابیت بر ضد مذهب اهل بیت:، ترس و وحشت آنان از گسترش فرهنگ برخاسته از قرآن و عترت در میان جوانان و دانشمندان تحصیل کرده و استقبال آنان از این مکتب نورانی مطابق با سنت راستین محمدی (ص) است. به چند نمونه توجه کنید: دکتر عصام العماد، فارغ التحصیل دانشگاه «الإمام محمد بن سعود» در ریاض و شاگرد بن باز (مفتی اعظم سعودی) و امام جماعت یکی از مساجد بزرگ صنعاء بود که از مبلغین وهابیت در یمن محسوب می‌شد. وی که کتابی نیز در اثبات کفر و شرک شیعه تحت عنوان «الصلة بين الإثنعشرية و فرق الغلاة» نوشته است، با آشنایی با یکی از جوان‌های شیعه، با فرهنگ نورانی تشیع آشنا شد و از فرقه وهابیت دست کشید و به مذهب شیعه مشرف گردید.

دکتر عصام در کتابی که به همین مناسبت تألیف نموده، می‌نویسد:

وكلما نقرأ كتابات إخواننا الوهابيين نزداد يقيناً بأن المستقبل للمذهب الاثني عشري؛ لأنهم يتابعون حركة الانتشار السريعة

ص ۱۲۵

لهذا المذهب فی وسط الوهابیین و غیرهم من المسلمین. (۱)

و هر اندازه که کتاب‌های برادران خود از وهابیان را می‌خوانیم، به یقینمان اضافه می‌شود که آینده برای مذهب دوازده امامی است؛ زیرا آنان به دنبال حرکت سریع برای این مذهب در بین وهابیان و دیگر مسلمانان می‌باشند.

آن‌گاه از قول شیخ عبدالله الغنیمان استاد «الجامعه الإسلامیه» در مدینه

منوره نقل می‌کند:

إنّ الوهابیین علی یقین بأنّ المذهب (الاثنی عشر) هو الذی سوف یجذبُ إلیه کلّ أهل السنّه وکلّ الوهابیین فی المستقبل القرب.

(۲)

وهابیان به یقین دریافته‌اند، تنها مذهبی که در آینده، اهل سنت و وهابیت را به طرف خود جذب خواهد کرد، همان مذهب شیعه امامی است.

آقای شیخ ربیع بن محمد، از نویسندگان بزرگ سعودی می‌نویسد:

ومما زاد عجبی من هذا الأمر أنّ إخواناً لنا ومنهم أبناء أحد العلماء الكبار المشهورین فی مصر، ومنهم طلاب علم طالما جلسوا معنا فی حلقات العلم، ومنهم بعض الإخوان الذین كنّا نُحسن الظنّ بهم؛ سلکوا هذا الدرب، وهذا الاتجاه الجدید هو (التشیع)، وبطبیعة الحال أدركت منذ اللحظة الأولى أنّ هؤلاء الإخوة - کغیرهم فی العالم الإسلامی - بهرتهم أضواء

۱- المنهج الجدید والصحیح فی الحوار مع الوهابیین، ص ۱۷۸.

۲- همان.

الثورة الإيرانية. (۱)

و از جمله اموری که تعجبم را از این جهت زیاد کرده این است که برادرانی از ما واز آن جمله فرزندان یکی از علمای بزرگ و مشهور در مصر و همچنین طالبان علمی که مدتی طولانی با ما در حلقه‌های علم مجالست داشته‌اند، و نیز برخی از برادرانی که ما حسن ظنّ به آنها داشتیم، این راه وروش را دنبال کرده‌اند، و این راه جدید همان «تشیع» است. و به طبیعت حال، من از اولین لحظه درک کردم که این برادران را همانند دیگر افراد در عالم اسلام، پرتوهای چشمگیر انقلاب ایران مبهوت کرده است. شیخ محمد مغراوی از دیگر نویسندگان مشهور وهابی می‌گوید:

بعد انتشار المذهب الإثنی عشری فی مشرق العالم الإسلامی، خفت علی الشباب فی بلاد المغرب ... (۲)

بعد از انتشار مذهب دوازده امامی در شرق عالم اسلامی، بر جوانان در کشورهای مغرب ترسیدم ...

دکتر ناصر بن عبدالله بن علی قفاری استاد دانشگاه‌های مدینه می‌نویسد:

وقد تشیع بسبب الجهود التي يبذلها شيوخ الإثني عشرية من شباب المسلمين، ومن يطالع كتاب «عنوان المجد في تاريخ البصرة ونجد» يهولُه الأمر حيث يجد قبائل بأكملها قد تشيعت. (۳)

و به طور جزم به سبب کوشش‌هایی که بزرگان دوازده امامی انجام

۱- مقدمه کتاب الشيعة الإمامية في ميزان الإسلام، ص ۵.

۲- مقدمه کتاب من سب الصحابة و معاوية فامة هوية، ص ۴.

۳- مقدمه اصول مذهب الشيعة الإمامية الاثني عشرية، ج ۱، ص ۹.

ص ۱۲۷

داده‌اند عده‌ای از جوانان مسلمان، شیعه شده‌اند. و هر کسی کتاب «عنوان المجد فی تاریخ البصره و نجد» را مطالعه کند، این امر او را به وحشت می‌اندازد که برخی از قبایل، تماماً شیعه شده‌اند.

جالب‌تر از اینها، سخن شیخ مجری محمد علی محمد نویسنده بزرگ وهابی است که می‌گوید:

جاءنی شاب من أهل السنه حیران، وسبب حیرته أنه قد امتدت إليه أیدی الشیعۀ ... حتی ظن المسکین أنهم ملائکة الرحمة و فرسان الحق. (۱)

یکی از جوان‌های اهل سنت با حالت حیرت نزد من آمد. سبب حیرت او را جو یا شدم، دریافتم که دست شیعه به وی رسیده است ... اینکه جوان سنی تصور کرده که شیعیان، ملائکه رحمت و شیر بیشه حق می‌باشند.

۱- انتصار الحق، صص ۱۱ و ۱۴.

ص ۱۲۹

کتابنامه

* قرآن کریم.

۱. احقاق الحق، قاضی نور الدین تستری، قم، منشورات مکتبه آیت الله مرعشی.
۲. ارشاد الساری، قسطلانی، طبع دار الفکر، ۱۴۲۰.
۳. اصول مذهب الشیعه، ناصر بن عبدالله بن علی قفاری، چاپ عربستان.
۴. الأعلام، زرکلی، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۹۹ م.
۵. اعیان الشیعه، سید محسن امین عاملی، بیروت، دار التعارف للمطبوعات.
۶. امل الآمل، محمد بن حسن حر عاملی، نجف اشرف، مطبعة الآداب.
۷. انباء العمر بابناء العمر، ابن حجر عسقلانی.
۸. انتصار الحق، محمد علی محمد، دار طیبه للنشر و التوزیع، ۱۴۱۸.
۹. بحار الانوار، محمد تقی مجلسی، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۱۰. البدایة والنهاية، ابن کثیر دمشقی.
۱۱. البدعة، ابن فوزان، ریاض، دار العاصمه، ۱۴۱۲.
۱۲. تاریخ ابن قاضی شهبه.

ص ۱۳۰

۱۳. تاریخ نجد، سنت جون فیلی، قاهره، مکتبه مدبولی.
۱۴. تحفه العالم فی شرح خطبه المعالم، محمدتقی مجلسی.
۱۵. التنبیه و الردّ، ملطّی، تحقیق زاهد کوثری.
۱۶. داعیه و لیس نبیاً، حسن بن فرحان مالکی، چاپ اول، دار الرازی، ۱۴۲۵.
۱۷. دعوت شیخ الاسلام ابن تیمیه، صلاح الدین مقبول احمد.
۱۸. سلسله الاحادیث الصحیحه، ناصر الدین البانی، ریاض، مکتبه المعارف للنشر و التوزیع، ۱۴۱۵.
۱۹. السلفیه مرحله زمنیه، بوطنی، دمشق، دارالفکر، ۱۴۱۷.
۲۰. سنن ابن ماجه، بیروت، دارالفکر.
۲۱. سنن نسائی، نسائی، دار الفکر، ۱۳۴۸.
۲۲. شهداء الفضیله، علامه امینی، قم، دار الشهاب.
۲۳. الشهید الاول فی المصادر العربیه.
۲۴. صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل بخاری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱.
۲۵. صحیح مسلم، مسلم بن حجاج قشیری، بیروت، دار الفکر.
۲۶. صفحات من تاریخ جزیره العرب، محمد عوض خطیب، قم، مرکز الغدیر الدراسات الاسلامیه.
۲۷. عنوان المجد فی تاریخ جد، عثمان بن بشر نجدی حنبلی، ریاض، دار الحیب، ۱۴۲۰.
۲۸. فتاوی اللجنة الدائمہ للبحوث العلمیة و الافتاء، ریاض، دارالوطن.
۲۹. فتاوی علماء المسلمین بتحريم التنازل عن أى جزء من فلسطين، چاپ اردن.
۳۰. فتاوی منار الاسلام، ابن عثیمین.
۳۱. الفجر الصادق، جمیل صدقی زهاوی، چاپ بغداد، ۲۰۰۴ م.
۳۲. قمع الدجاجه، راجحی، چاپ اول، ریاض، ۱۴۲۴.
۳۳. كشف الشبهات، چاپ چهارم، چاپ قاهره، ۱۳۹۹.

ص ۱۳۱

۳۴. الماتریدیة و موقفهم من الاسماء و الصفات الالهیة، شمس سلفی، چاپ دوم، ریاض، ۱۴۱۹.
۳۵. مجله البحوث الاسلامیة، مکه المکرمة.
۳۶. مجمع الزوائد، هیثمی، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۳۷. مخالفة الوهابیة للقرآن و السنه، عمر عبدالسلام، دار الهدایة.
۳۸. مسند احمد، احمد بن حنبل، دار صادر.
۳۹. معجم رجال الحدیث، آیت الله خوی، قم، مؤسسه امام خوی.
۴۰. مقالات الکوثری، چاپ مصر.
۴۱. المنهج الجدید و الصحیح فی الحوار مع الوهابیین، سید عصام العماد.
۴۲. المهند علی المفند، خلیل احمد سهارنفوری.
۴۳. وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، تهران، دار الکتب الاسلامیة.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳-۲۳۵۷۰۲۳ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجّت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

